





سفرنامه  
اربعین حسینی

سلام الله علیها

# در اربعین

■ یعقوب توکلی

حرکت عظیم فرهنگی اربعین حسینی به عنوان  
یک تراث ارزشمند معنوی، مولد امید، حرکت،  
پویایی و بستری مناسب برای ایجاد اقتدار معنوی  
برای جهان اسلام و پیروان اهل بیت (ع) می باشد که  
حراست از آن و انتقال درست آن به نسل های بعدی  
و استفاده شایسته از این ظرفیت بی نظیر برای ترویج  
و نشر معارف اسلامی و تحکیم معنویت و همگرایی  
امت اسلامی، نیازمند حضور فعال نخبگان و  
فرهیختگان از اهالی هنر، فرهنگ، ادب و اندیشه  
است تا با خلق آثار فرهنگی، ادبی و هنری و  
تحلیل و شناخت زوایای مختلف پید و پنهان این پدیده  
بزرگ در ایجاد ادبیات مناسب آن و گفتمان سازی بر  
پایه ارزش های انسانی و الهی این حرکت عظیم، سهم  
و دین خویش را ادا نمایند.

در چند سال اخیر که مراسم اربعین حسینی با جلوه‌گری‌های ویژه خود، به یک اجتماع و حرکت جهانی بدل گشته است و پیروان اهل بیت (ع) در آن، فرهنگ ایثار، تعاون، از خودگذشتگی، دیگر دوستی و محبت به آل الله را با تمام توان به نمایش گذاشتند، جلوه‌هایی زیبا خلق کردند که همه چشم‌ها را بدان خیره ساختند. به ویژه در روزگاری که عده‌ای افراطی و جاهل، به نام اسلام، چهره و منظری ناپسند از اسلام در منطقه و جهان به نمایش گذاشتند، خلق این صحنه‌های زیبا و الهی و انسانی، خود توحیدی بین اسلام راستین و محمدی (ص) و اسلام جهل و نفاق می‌باشد. از این رو، رسالت و مسئولیت صاحبان قلم و هنر و اندیشه برای تبیین و ابلاغ این زیبایی‌ها، اهمیتی مضاعف می‌یابد.

کمیته فرهنگی و آموزشی ستاد مرکزی اربعین حسینی (ع)، یکی از رسالت‌های خود را نشر و

انتقال و ثبت ابعاد و زوایای این فرهنگ و حرکت  
بزرگ الهی و بی بدیل می داند و از همین نگاه و  
انجام این مأموریت و مسئولیت الهی خود، از جمعی از  
فرهیختگان و نویسندگان و هنرمندان، درخواست  
حضور و خلق اثر آن را نموده است که الحمدلله در  
مراسم اربعین، جمعی از ایشان حضور یافته اند و قطعاً  
از برکات و خیرات آن، جامعه اسلامی بهره مند  
خواهند شد. از جمله این عزیزان، محقق و نویسنده  
ارجند جناب آقای دکتر یعقوب توکلی بودند که بنا  
به درخواست کمیته فرهنگی و آموزشی در موسم  
اربعین ۹۴ حضور یافتند و با حوصله و نگاه ویژه  
به ابعاد مختلف این حماسه بزرگ، اثری ارزنده را در  
قالب سفرنامه ای تولید و ارائه کردند که تحت عنوان  
«جای پای زینب (س) در اربعین» به اهتمام دبیر خانه  
کمیته برای چاپ و نشر آماده گردیده است.

امید است این نوع آثار در کنار سایر آثار ارزشمندی  
که در قالب ها و روش های مختلف، تولید و تألیف  
گشته اند، در حفظ و انتقال میراث بزرگ معنوی  
اربعین حسینی مدد رسانند.

لازم می دانم از محقق ارجمند جناب آقای دکتر توکلی  
که در تألیف این اثر و از جناب دکتر حمید مروجی  
به خاطر اهتمامی که در بررسی و نظارت بر روند  
آماده سازی و چاپ آن داشتند و از همه عزیزانی  
که در آماده سازی و نشر این کتاب نقش ایفا نمودند،  
تقدیر و تشکر و از خداوند سبحان برای ایشان،  
بهروزی و توفیق مسئلت نمایم.

حمید احمدی  
رئیس کمیته فرهنگی آموزشی  
ستاد مرکزی اربعین حسینی  
پاییز ۱۳۹۵

سرشناسه: توکلی، یعقوب، ۱۳۴۶-  
 عنوان و نام پدیدآور: جای پای زینب علیها السلام در اربعین/ یعقوب توکلی  
 مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۹۵.  
 مشخصات ظاهری: ۱۴۸ ص.  
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۷۰۷-۸  
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
 موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴- ۶۱ ق -- اربعین  
 موضوع: Arbain--۶۸۰-۶۲۵, Hosayn ibn Abi. imam III  
 موضوع: توکلی، یعقوب، ۱۳۴۶ -- سفرها -- عراق -- خاطرات  
 موضوع: سفرنامه ها  
 Travelers writings: موضوع  
 موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- خاطرات  
 موضوع: islamic shrines -- Iraq -- Diaries  
 موضوع: زیارت گاه های اسلامی -- عراق -- نجف  
 موضوع: islamic shrines -- Iraq -- Najaf  
 موضوع: زیارت گاه های اسلامی -- عراق -- کربلا  
 موضوع: islamic shrines -- Iraq -- Karbala  
 موضوع: عراق -- تاریخ  
 موضوع: Iraq -- Histori  
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ج ۲ ت ۹ / ۴۱/۵ BP  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴  
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۰۵۰۳۵



ستاد مرکزی اربعین حسینی  
 کمیته فرهنگی و آموزشی

جای پای زینب علیها السلام در اربعین

تألیف: یعقوب توکلی  
 به سفارش و حمایت: ستاد مرکزی اربعین حسینی کشور  
 ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر  
 طرح جلد و صفحه آرایی: محمد امین محمدلو  
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵ هـ / ۱۴۳۸ هـ ق  
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه  
 بها: ۹۲۰۰ تومان



مقدمه .....	۴
-------------	---

## درآمد

اربعین .....	۱۲
اربعین در سنت عاشورایی .....	۱۳
روی کارآمدن صدام و ممنوعیت برگزاری اربعین .....	۲۳
سقوط صدام حسین .....	۲۴

## سرآغاز سفر

جمعه ششم آبان ۱۳۹۴ .....	۲۸
آغاز بزرگترین کنگره تاریخ .....	۳۳

## نجف

جمعه ۱۳۹۴/۹/۶، اولین روز در نجف .....	۳۶
شنبه ۱۳۹۴/۹/۷ .....	۳۷

## در مسیر کربلا

در راه کربلا .....	۴۲
در کنار اولین عمود .....	۴۴
عصر شنبه ۱۳۹۴/۹/۷، در مسیر عمودها .....	۴۵
توقف در موكب کرمانی‌ها .....	۴۷
یکشنبه ۱۳۹۴/۹/۹، کودکان آرام .....	۵۰
رنگ باختن هویت‌ها .....	۵۳
دوشنبه ۱۳۹۴/۹/۹ .....	۵۵
اردوی همدلی و برادری .....	۵۷
فروریزی منطق توریسم مذهبی .....	۵۸
تساویر شهدا بر روی عمودها .....	۶۲
راز عشق من به شهید آیت الله محمدباقر صدر .....	۶۳
نان و سبزی و فلافل .....	۶۵
شستن و مالش پاهای زائران .....	۶۶
انواع غذاها در مسیر .....	۶۸

۷۱	..... هیئت بقیع اهالی مدینه و احسا، و قطیف
۷۲	..... حصار امن در مسیر کربلا
۷۳	..... دویدن با دسته سینه‌زنی
۷۴	..... سه‌شنبه ۱۳۹۴/۹/۱۰
۸۰	..... توقف در موکب هرمزگان
۸۱	..... نماز جماعت در اربعین
۸۳	..... بازدید فرقه‌العباس‌القتالیه
۸۴	..... کیفیت حمل بار
۸۶	..... موکب ۹۷۰ پذیرایی رستورانی
۸۶	..... عطریاشی
۸۷	..... کار عظیم توزیع آب
۹۰	..... تصویر سرهای بریده
۹۱	..... لواها و پرچم‌ها
۹۲	..... دخترک دکلمه‌خوان اسکیت پوشیده
۹۳	..... محبت در دادن غذا
۹۳	..... هیئت خادمین زوار اربعین کرج
۹۴	..... زائرکنشی کامیون‌ها
۹۴	..... کودکان و لطف و مهربانی آن‌ها
۹۵	..... حضور روحانیت برای پاسخ‌های شرعی
۹۵	..... اقامت در مسجد حسینیہ روستا
۹۷	..... در ره منزل لیلی روزهای رسیدن به کربلا و بیماری در راه

## کربلا

۱۰۰	..... پنج‌شنبه ۱۳۹۴/۹/۱۲
۱۰۰	..... جمعه ۱۳۹۴/۹/۱۳
۱۰۳	..... مشاهده دسته‌های سینه‌زنی
۱۱۱	..... دسته عظیم اهالی قطیف
۱۲۳	..... اولین زیارت و دیدار، شنبه ۱۳۹۴/۹/۱۴
۱۲۴	..... ظلم امریکا و غرب
۱۲۵	..... یکشنبه ۱۳۹۴/۹/۱۵
۱۲۶	..... مخالفت‌ها با اربعین
۱۲۷	..... وضعیت امنیتی در ایام اربعین
۱۳۰	..... دوشنبه ۱۳۹۴/۹/۱۶

## بازتاب



درآمد



## اربعین

اربعین یا چهل به صورت‌های مختلف در فرهنگ اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. این واژه در سنت اندیا عظام (ع) ابتدا به صورت نشانه کمال شناخته شده است، زیرا اکثر انبیا (ع) در سن چهل سالگی به نبوت مبعوث می‌شدند. در دین یهود واژه اربعین به چله‌نشینی حضرت موسی (ع) در کوه طور اطلاق شده است. حضرتش با وعده‌ای شب به کوه طور رفت و خداوند آن را به ده شب دیگر تکمیل و تنمیم کرد و شد چهل شب. همین واژه مکرر در قرآن روایت وعده الهی به حضرت موسی (ع) و اربعین وی را یادآوری می‌فرماید. «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَمَمِّقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»<sup>۱</sup>

علاوه بر این عدد چهل در موارد فراوان دیگری هم به کار رفته؛ نظیر روایت اخلاص در چهل روز، «من أخلص لله أربعين صباحاً أجر الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»<sup>۲</sup>

۱. آیه ۱۴۲ سوره اعراف

۲. بحار، ج ۶۷، ص ۲۴۹ کسی که چهل شبانه روز با اخلاص عمل کند، خداوند چشمه‌های حکمت را در قلب او می‌جوشاند و بر قلم و زبانش جاری می‌کند.

یا آنکه اگر کسی چهل حدیث از پیامبر (ص) و ائمه (ع) را حفظ نماید در روز قیامت فقیه مبعوث خواهد شد. لذا به همین خاطر بسیاری از فقها کتاب‌هایی با عنوان «اربعین حدیث» نوشته و منتشر کرده‌اند تا شاید مشمول رحمت الهی در قیامت شوند.

اربعین در ایام پس از مرگ نیز از مواردی است که در بین مسلمانان به آن توجه شده است. یکی از موارد رجوع روح به سوی بدن پس از مفارقت آن پس از مرگ است، از این رو برای اموات پس از مرگ مراسم اربعین برگزار یا اشاعه خیرات و مبرات می‌کنند.

اینکه سنت اسلامی احترام و اعطاء صدقات یا پاسداشت در روزهای اربعین یا چهلم متوفی از کجا آغاز شده، جای بحث و تحقیق دارد، ولی قطعاً یکی از اصلی‌ترین نقاط مورد توجه در ایجاد این سنت اسلامی وقوع زیارت در اربعین حضرت سیدالشهدا (ع) در کربلا است که این متن از حضرت امام صادق (ع) صادر شده است و امام حسن عسکری (ع) نیز زیارت اربعین را یکی از نشانه‌های انسان مؤمن می‌شمارد.

## اربعین در سنت عاشورایی

پیامبر رحمت حضرت ختمی مرتبت (ص) راهمسرانی بوده که هر کدام در نزد آن حضرت مرتبتی ویژه و شأنی متفاوت داشتند. ام‌المومنین ام سلمه<sup>۳</sup> یکی از زنان محرم اسرار معنوی بود و حضرت نبی اکرم (ص) عمده روایات اخلاقی و عرفانی و پیشگویی‌های خود را به ایشان می‌فرمود و این از روایات متفق علیه و احادیث صحیح فریقین است.

روزی پیامبر (ص) ام سلمه را خواست و به او ظرفی داد و فرمود: «در این ظرف مقداری خاک هست که جبرئیل امین آن را به من داده و فرموده هرگاه این ظرف پر

۳. وی با پذیرش اسلام، در سال‌های نخستین بعثت پیامبر، در زمره اولین مسلمانان در آمد و به دستور پیامبر همراه با عده‌ای از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابیطالب به حبشه مهاجرت کرد. او که قبل از پیامبر ازدواج کرده بود در سال چهارم هجری پس از وفات شوهرش به عقد پیامبر (ص) در آمد. اکثر مورخان، تاریخ رحلت ام سلمه را بعد از واقعه عاشورا دانسته‌اند.

خون شود، فرزندم حسین (ع) به دست اشقیابیه شهادت رسید است..

ماجرای اخبار پیامبر (ص) به ام المومنین ام سلمه در میان صحابه خاص و معتقدان به ولایت امام علی بن ابیطالب (ع) در آن زمان شناخته شده بود. تا اینکه در عصر روز عاشورای ۶۱ هجری قمری، ام المومنین ام سلمه ناگهان دید که ظرف محتوی خاک که پیامبر به او داده بود پر از خون شده است. لذا صدای شیون و ناله او برخاست و عده ای به گرد خانه اش جمع شدند و او از اخبار غیبی پیامبر (ص) که امام حسین بن علی (ع) در کربلا به شهادت می رسد را خبر داد. جابر بن عبدالله انصاری،<sup>۴</sup> از اصحاب برجسته پیامبر (ص) و شخصیتی موجه و معتبر، از کسانی بود که در این زمان به اهل بیت (ع) علاقه و ارادت داشت. او تحت تأثیر فشار اموی ها،<sup>۵</sup> از روایان احادیث فضیلت و منزلت امام علی بن ابیطالب (ع) بود. حال سنی از او گذشته و از بزرگان صحابه ای به شماری آید که در پنجاه سال بعد از پیامبر (ص) در قید حیات بوده اند و سن او را قریب نود سال دانسته اند و چشمان او را نابینا که سوگزارش کردند.

جابر چون روایات فراوانی از پیامبر (ص) می دانست مرجع سئوالات فراوانی بود و شاگردانی در نقل روایت و حدیث داشت. در زمان امام علی بن ابیطالب (ع) روزی پدر و مادری فرزند تازه به دنیا آمده شان را روی دست گرفتند و به سرعت سمت امام علی (ع) آمدند و از امام خواستند برای فرزندشان نای بگذارد. حضرت فرمود: «هذه عطیه الله...» این عطیه و هدیه الهی است، و آن نوزاد با گذر سالیانی، شد عطیه و معروف به عطیه کوفی.

حال عطیه کوفی که از بزرگان تابعین است در علم تفسیر قرآن دست بلندی دارد و از کسانی است که در محضر جابر عبدالله انصاری به تلمذ می پردازد و خود جوانمردی

۴. جابر بن عبدالله انصاری زاده ۱۶ قبل از هجرت - در گذشته ۷۸ ه ق از اصحاب پیامبر اسلام (ص) است. جابر را از اصحاب پنج امام از امام علی (ع) تا امام باقر (ع) دانسته اند. او در زمان حکومت امام علی (ع) از آن حضرت حمایت کرد و پس از واقعه عاشورا، نخستین زائر امام حسین (ع) بود که در روز اربعین به کربلا رسید و آن امام را زیارت کرد. همچنین بنا بر روایات، او سلام پیامبر (ص) را به امام باقر (ع) رساند.

۵. (معاویه و یزید که بیست سال از حاکمیت شان بر سرنوشت مسلمانان می گذشت، قرار نگرفت)



شناخته شد و مورد اعتماد و احترام مردم است.

در عصر عاشورای ۶۱ هجری آن ها که خبر خروج ناگهانی حسین بن علی (ع) از مدینه به سمت مکه و سپس حرکت او از مکه به سمت کوفه را شنیدند، امروز ناگهان از اخبار غیبی پیامبر (ص) به ام سلمه، خبر شهادت امام حسین (ع) در کربلا را شنیدند و گرد خانه ام سلمه جمع شدند. حال جابر به تب و تاب افتاده که به زیارت مشهد و مقتل سید شباب اهل الجنة برود.

ما زمان حرکت جابر را دقیقاً نمی دانیم، اما آنچه مشهور است جابر با وجود نابینایی یا کم بینایی به همراه عطیه کوفی مسیر طولانی ۱۲۰ کیلومتری مدینه تا کربلا را طی کرد و پس از رسیدن به کربلا در فرات غسل کرد و در برابر قبر امام حسین (ع) به زیارت ایستاد و در ثنای او اشک ریخت و ناله کرد و یاد امام (ع) را گرامی داشت. هنگامی که امام را مخاطب قرار داد و از او صدایی نشنید گفت: «چگونه تو را جواب دهد، در حالی که بین سرویدن نازنین او صد ها فرسخ فاصله انداخته اند».

قطعاً جابر بن عبدالله انصاری و عطیه کوفی اولین مسافرین زیارت حرم حسینی (ع) نبودند، زیرا پیش از او حسن مثنی در جریان حرکت به سمت کوفه، فاطمه دخترش را به عقد او درآورد و او نیز مانند دیگر جوانان بنی هاشم در جنگ شرکت جست و ضربتی هولناک خورد و تصویر می رفت که به شهادت رسید است، لکن زمانی که اشقیای دشت کربلا به قصد جنایتی افزون برای سربریدن فرزندان علی (ع) و فاطمه (س) مشغول بودند متوجه شدند که حسن مثنی زنده است. چون اسما خارجه یکی از فرماندهان سپاه کوفه در این زمان حاضر بود، به دلیل نسب فامیلی حسن مثنی از ناحیه مادرش به قبیله اسما خارجه با سربریدن وی مخالفت کرد و کار به درگیری کشید. نهایتاً با دآوری عمر بن سعد به نفع اسما خارجه باین استدلال که جنگ تمام شده و اسما خدمات زیادی برای ما کرده است این مجروح را به او بخشیدند و اسما خارجه، حسن مثنی را بار شتر کرده و به کوفه آورد و به مداوای وی پرداخت.

به همین خاطر او توانست اعمال نفوذ دیگری انجام دهد و فاطمه بنت الحسین (ع) همسر او را از جمع اسرا خارج نماید و به بهانه پرستاری از حسن از ادامه اسارت نجات یابد و به درمان حسن کمک نماید. حسن مثنی از معدود فرزندان برجای مانده امام حسن (ع) بود که به شدت مورد علاقه امام حسین (ع) بود و به همراه فاطمه بنت الحسین همسرش جزو اولین کسانی هستند که پس از درمان به کربلا آمد و به زیارت قبر امام (ع) پرداختند، بلاشک در این میانه علاوه بر اهالی قبیله بنی الاسد<sup>۷</sup> قبیله حبیب بن مظاهر<sup>۸</sup> توسط حبیب برای کمک امام (ع) دعوت شده بودند، ولی به دلیل حمله جداگانه دشمن در راه ماندند و به کربلا نرسیدند و شهدایی را نیز تقدیم کردند.

در این فاصله مکانی محدود، زودتر از جابر و حسن به زیارت قبر آمدند، ولی ثبت روایی و تاریخی زیارت جابر بن عبدالله انصاری، اهمیت سفر او نام آوری اش باعث شده تا سند تاریخی اولین زیارت در اربعین شهادت امام حسین (ع) به نام جابر بن عبدالله باشد و ما را مناقشه ای درباره آن نیست، گویا این که مناقشه پردامنه دیگری جریان دارد که آیا در اربعین اول اهل بیت و اسرا از شام برگشته اند و هم زمان با جابر بر سر قبر سیدالشهدا (ع) در کربلا رسیدند یا آنکه در اربعین اول این بازگشت واقع شده و در اربعین سال بعد این اتفاق افتاده است.

هریک از نقل های تاریخی را اسناد، شواهد، قرائن و مدارکی است که مادر اینجاد در صدد اثبات زمان زیارت و حضور هر یک از زائران ابا عبدالله (ع) نیست، اما یک حقیقت وجود دارد و آن هم نفسی و هم ذات پنداری در زمان زیارت با بازگشت

۷. بنی اسد تیره ای از عرب عدنانی، موسوم به بنی اسد بن خزیمه است و یکی از تیره های مهم مَضَری، از اعراب شمال عربستان، به شمار می رود. شهرت بنی اسد در روزگار معاصر بیشتر به تشیع آنان است. دو تن از مشهورترین اصحاب امام حسین (ع) در واقعه عاشورا، از بنی اسد بودند؛ مسلم بن عوسجه اسدی و حبیب بن مظاهر اسدی. گروهی دیگر از ایشان که احتمالاً اهل شهر کوفه بودند و در آبادی های اطراف شهر سکنا داشتند، پیکر شهدای اهل بیت امام حسین (ع) را دفن کردند. این موضوع چندان شهرت یافته است که در نمایش سنتی تعزیه، نمایش ویژه ای به تدفین شهدا به دست افراد بنی اسد اختصاص دارد.

۸. حبیب بن مظاهر اسدی از قبیله بنی اسد، اهل کوفه و از اصحاب خاص حضرت علی (ع) و از یاران امام حسن (ع) و امام حسین (ع). او از کوفیانی بود که پس از مرگ معاویه به امام حسین (ع) برای آمدن به کوفه دعوتنامه نوشتند. حبیب هنگامی که بیعت شکنی کوفیان را دید، مخفیانه از کوفه خارج شد و خود را به امام رساند و در روز عاشورا در کربلا به شهادت رسید.



اهل بیت (ع) به کربلا است و مهم تر، دیدن حوادث کربلا از منظر حضرت زینب کبری عقیله بنی هاشم (س)، بزرگ اسطوره صبر و استقامت و امام سجاد (ع) و اسرا است.

از آنجایی که کربلا آخرین نقطه مفروض نوع مواجهه بایک حاکمیت جائز است و بیشترین ظلم قابل تصور در عقل شیطانی در برخورد بایک جریان اعتراضی علیه حاکمیت جائز است همیشه نقطه اجتماع گروه ها و مجموعه های سیاسی معترض و انقلابی و هم قسم شدن آن ها بود، از قیام تواین تا قیام مختار و زید بن علی... ده ها قیام و شورش راه خود را راه امام حسین (ع) اعلام کردند.

بر همین اساس اجتماع بر سر قبر سید الشهدا (ع) و زیارت آن امام شهید (ع) ممنوع شد و با آن برخورد می شد. عبدالملک مروان،<sup>۹</sup> حجاج بن یوسف ثقفی اموی،<sup>۱۰</sup> منصور دوانیقی<sup>۱۱</sup> و متوکل عباسی<sup>۱۲</sup> از جمله حاکمانی بوده اند که مکرر با مسئله عزاداری سید الشهدا به ستیز برخاستند و افراد بسیاری را نیز در این راه به شهادت رساندند.

سخت گیری حاکمان علیه عزاداری شیعیان تبدیل به نقطه تقابل علیه تشیع شد بود و وجدان عمومی شیعی به ایستادن در برابر این اراده خطرناک ضد عاشورایی شکل گرفت و در این میانه زیارت اربعین، حرکت عمومی شیعیان، برای اجتماع بر سر قبر آن حضرت معنایی جداگانه پیدا کرد و تبدیل به نشانه ویژه جامعه شیعیان شد.

پیامد این جریان و استمرار آن در اواسط قرن سوم هجری حدود دو و نیم سال بعد از شهادت امام حسین (ع) است که زیارت اربعین جزو خصوصیات ویژه شیعیان

۹. عبدالملک بن مروان بن حکم اموی، پنجمین خلیفه از خلفای اموی در دمشق بود.

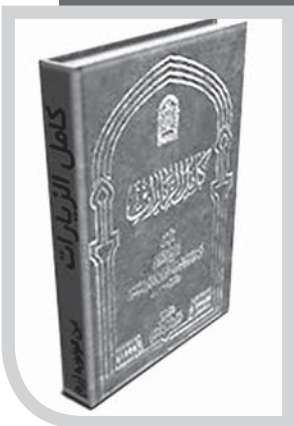
۱۰. حاکم عراق و حجاز در دوران امویان که از دشمنان شیعیان بود و اقدام به کشتار بسیار بی رحمانه ای از شیعیان و دوستداران امام علی (ع) و امام حسین (ع) کرد و صد قبر را در کوفه شکافت تا بدن مطهر امام علی (ع) را بیابد.

۱۱. دومین خلیفه عباسی و از نوادگان عباس بن عبدالمطلب، او را نخستین کسی دانسته اند که در زمان خلافتش بین عباسیان و علویان فتنه انداخت. به دستور او بسیاری از سادات حسنی زندانی شدند. او هم عصر امام صادق (ع) بود و بنا بر نقل ابن شهر آشوب، ایشان را به شهادت رساند.

۱۲. خلیفه عباسی بود که در سال های ۸۴۷ تا ۸۶۱ میلادی در سامرا فرمان راند. متوکل پس از درگذشت برادرش واثق با کمک غلامان ترک به خلافت نشست و به دست آنان به قتل رسید.

اعلام شده است. امام حسن عسکری (ع) زیارت اربعین را جزو خصوصیات و ویژگی های مومن (شیعه) اعلام می کند و قبل از آن در نیمه اول قرن دوم هجری امام جعفر صادق (ع) زیارت متعالی اربعین را برای حضرت سیدالشهدا انشای فرماید که خود عامل اصلی در ایجاد این جریان و فرهنگ سازی برای استمرار نهضت عاشورا است.

بررسی تاریخ حیات ائمه (ع) به خوبی حکایت از محدودیت های شدید بر ضد عزاداری برای حضرت سیدالشهدا (ع) دارد. تاریخ زندگی امام سجاد (ع)، امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) سرشار از این محدودیت های فراوان است.



نحوه شعرخوانی و مصیبت خوانی سید حمیری در محضر امام صادق (ع) به خوبی حکایت از محدودیت های حکومتی برای اقامه عزای سیدالشهدا (ع) را دارد. ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارات»<sup>۱۳</sup> (ترجمه ذهنی صفحه ۴۵۹) مواردی از محدودیت ها و نگرهانی ها بر سر قبر سیدالشهدا در کربلا در زمان امام صادق (ع) را روایت کرده است و حتی قبر حضرت امیر المومنین (ع) هم ۱۲۰ سال بعد از شهادت ایشان و در زمان هارون الرشید کشف و اعلام شد.

زیارت اربعین زیارتی است که منقول از امام صادق (ع) است و شیخ مفید در کتاب «مزار»، زیارت های ائمه (ع)، در اعمال اربعین به صورت مرسل و بدون سند آورده است. همچنان که شهید ثانی نیز در کتاب «مزار» خود نیز مرسل آورده

۱۳. کامل الزیارات کتابی با موضوع زیارت تألیف ابن قولویه قمی متوفای ۳۶۷ق، محدث و عالم نامدار شیعه است. این کتاب از فضیلت و چگونگی زیارت پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت آن حضرت و امامزادگان و مؤمنان سخن می گوید و مجموعه روایاتی را از اهل بیت (ع) در این باره نقل می کند. کامل الزیارات از مهم ترین و معتبرترین منابع روایی و دعایی شیعه است که علما و فقهای شیعه پیوسته به آن مراجعه کرده اند. این اثر را «الزیارات»، «جامع الزیارات» و «کامل الزیارة» نیز خوانده اند و به زبان فارسی ترجمه شده است.

است، ولی شیخ طوسی در کتاب «تهذیب الاصول» آن را با سلسله سند معتبر آورده است. همچنین که سید بن طاووس در کتاب «اقبال» نیز روایت زیارت اربعین از امام صادق (ع) را مستند آورده است.

از نکات ویژه زیارت آن است که آن را به هنگام روز و بالا آمدن چاشت بخوانند، زیرا به نظری رسد ادبیات زیارت اربعین نسبت به زیارت عاشورا یا زیارت وارث از طعن کمتری برخوردار باشد.

به عبارتی زیارت عاشورا از زبان مبارک امام باقر (ع) صادر شده که خود از شاهدان و اسرای کربلا بوده و به دلیل وجود ادبیات شدید منہ جائران اموی حاکم در عصر امویان قاتل سیدالشهدا (ع) زبان خلوت شیعه است و بیشتر بر هدایت و راهنمایی عامه مسلمانان بر درک جنایت و ظلم واقع شده بر امام حسین (ع) در کربلا و تجمیع قلوب همه مسلمانان حول عاشورا و تجزیه و تحلیل نفاق و کفر تاکید دارد.

زبان زیارت عاشورا کاملاً واضح است که در دوداغ ناشی از زمان شهادت است و هنوز در فضای شمشیرهای آخته و درفش‌های گداخته است، هنوز بوی خون در حال چکیدن از شمشیر دشمن به مشام می‌رسد و صدای شلاق‌ها و قطعه قطعه شدن گوشت‌ها به گوش می‌رسد. بنابراین زیارت عاشورا به مراتب سوزناک‌تر و غم‌بارتر و در مقابل صریح‌تر و آشکارتر و با طعن و لعن بلیغ‌تر است. در زمان عباسیان مدعی خونخواهی امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) صادر شد و امویان به نیست و فنا و هدم کامل در سرزمین اصلی خلافت اسلامی رفته‌اند.

امام باقر (ع) هنوز صحنه‌ها را در پیش چشم دارد. هنوز می‌بیند اسب‌های آماده شده و همه‌های گرگان تشنه شهوت خون را، هنوز می‌بیند جانیان آدم‌کش اموی کوفی را که اسب‌ها را نعل می‌کنند و تیرها را آماده می‌سازند و شمشیرها را تیزی می‌کنند. هنوز بعضی از آن جانیان یا فرزندانشان زنده‌اند و نام و نشان از جنایت خود در کربلا دارند و هنوز عیدالله‌ها و حجاج‌های مختلف شیعه امام حسین (ع) را به خاطر زیارت سیدالشهدا (ع) می‌آزارند و زندانی می‌کنند و به شهادت می‌رسانند.

بنابر این هر روز داغ عاشورا تازه و تازه ترمی شود و اصرار و توجه امام باقر (ع) بر شناسنامه دار کردن قاتلان و عاملان و راضیان از اشقیاجدی و عمیق تروکمی هم شاید محرمانه تر بوده باشد.

از این روز زیارت اربعین جزو سنت‌های آیینی شیعیان شد. در عصر عباسیان که باروی کار آمدن متوکل عباسی سیطرهٔ اصحاب جبر به همراه حاکمیت پیدا کردن اهل حدیث و قبایل و اقوام ترک و روی کار آمدن اقوامی که چندان با گذشته اسلامی آشنا نبودند سخت‌گیری بر اعمال شیعیان به صورت سازمان یافته و حکومتی ادامه یافت. متوکل عباسی برای رضایت خاطر احمد بن حنبل چندین بار حرم سیدالشهدا (ع) را تخریب کرد و به آب بست و در آن کشاورزی کرد، این شیوه اگر چه بعد از مرگ فضاحت بارش خاتمه یافت، اما در دوره‌های دیگر سخت‌گیری بر شیعیان و ائمه شیعه (ع) سخت ترو سخت تر شد تا اینکه آل بویه به سال ۳۵۵ بر بغداد مسلط شدند. احمد معزالدوله دیلمی<sup>۱۴</sup> دستور داد تا ابتدا مراسم روز غدیر را به جشن بنشینند و سپس در محرم آن سال فرمان داد تا اهالی بغداد از اول محرم شهر را تعطیل کنند و ظرف‌های بزرگ غذا را فراهم سازند و لباس سیاه بپوشند و در سوگ سید شهیدان عالم، حضرت اباعبدالله (ع) به عزاداری پردازند.

هر چند بعد از آغاز عزاداری برای سیدالشهدا (ع) در ایام عاشورا، عده‌ای در ۱۸ محرم به مسکن می‌رفتند تا بر سر قبر مصعب بن زبیر نوحه کنند تا علمی در برابر علم سیدالشهدا (ع) بیفزایند که به همین خاطر دایمادگیری‌های خونینی هم به وقوع می‌پیوست.

عصر آل بویه عصر تنفس برای شیعیان و احیاء عزاداری برای امام حسین (ع) و استمرار جریان آیینی عاشورا بود. هر چند با آمدن سلجوقیان دوباره سیاست سرکوب ضد شیعی حاکم شد و آن قدر امتداد پیدا کرد تا مغولان آمدند و حکومت‌های

۱۴. فرزند بویه، از امیران بوییان بود که در سال ۳۲۵ خورشیدی (۳۳۴ قمری) موفق به شکست دادن خلیفه عباسی المستکفی بالله شد. وی ۱۴ روز بعد برادر زاده او (المطیع لله) را جایگزین کرد. از آن زمان تا ۱۱۰ سال بعد سیطره آل بویه بر مرکز خلافت عباسی در بغداد ادامه داشت. در دوران او حرم امامان شیعه در عراق بازسازی شد و عزاداری شهدای عاشورا گسترده‌تر برگزار شد.

متعصب و بعضاً ضد شیعی محلی را به همراه حکومت عباسی بغداد محکوم به نابودی کردند، در این دوره ماتصویری از برگزاری مراسم اربعین در دست نداریم ولی اساساً این جریان برچیده نشد و همچنان به عنوان یک آیین درست شیعی حفظ شد.

در دوره عثمانی نیز اگرچه شیعیان در آسایش نبودند و مخالفت شدیدی با مسئله عزاداری ها جریان داشته ولی به شدت وحدت عصر اموی و عباسی نبود. با این وجود شکل گیری دولت شیعی صفوی که بخشی از قدرت آن در عراق و بین النهرین بود، بعد از مرگ شاه عباس ایرانی ها از بین النهرین بیرون رانده شدند و کربلا و نجف به دست عثمانی ها افتاد و سلطان مراد چهارم بر این مناطق سلطه پیدا کرد. با این وجود شرایط شیعیان مثل گذشته سخت و خشونت آمیز نبود، زیرا دولت ایران هم در شرایط مختلف به نفع شیعیان ورود می کرد.

در مجموع ۱۸ قرارداد ارضی و مرزی که بین دولت های ایران و عثمانی بسته شد یکی از موضوعات فراموش نشد در همه این قراردادها مسئله آزادی و آسایش عزاداران و زائران عتبات عالیات بوده است.<sup>۱۵</sup>

با ظهور جریان وهابیت در نجد و حجاز مزاحمت وهابیون در حلات مختلف علیه شیعیان و حمله به کربلا در سال ۱۲۵۰ هـ ق اتفاق افتاد و جمعی از زائران در نجف و کربلا به شهادت رسیدند و در سال بعد چون بابسیج طلاب به رهبری شیخ جعفر نجفی کاشف العضا<sup>۱۶</sup> و مقاومت در برابر آدمکشان وهابی و سرکوب آن ها در نجف، وهابی ها به جمعی از زائران ایرانی حمله کردند و ۸۲ نفر از آن ها را به شهادت رساندند.

سقوط دولت عثمانی منتهی به ظهور دولت های جدیدی در خاور میانه شد. دولت هایی که به لحاظ سلوک مذهبی دچار آشفتگی های فکری مختلف بودند، طیفی آن گلو فیل و از جنگ جهانی دوم ناسیونالیست های افراطی معارض

۱۵. اشاره به پیاده روی اربعین به رهبری محدث نوری از نجف به کربلا

۱۶. شیخ جعفر بن خضر مالکی، معروف به شیخ اکبر و کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۷ قمری) یکی از بزرگترین علما و مراجع اوایل قرن سیزدهم هجری در جهان تشیع بود. نسب وی به ابراهیم فرمانده سپاه مختار پسر مالک اشتر نخعی (فرمانده سپاه امام علی) می رسد.

اسلام و اسلام‌گرایی به قدرت رسیدند، لذا در عراق ملک فیصل و نوری سعید پاشا<sup>۱۷</sup> آنگلو فیل‌های حاکم بر عراق در ظاهر با حوزه‌های دینی مخالفت نداشتند و پس از کودتای عبدالکریم قاسم<sup>۱۸</sup> هم چندان فرصت زیادی برای ایجاد محدودیت‌های دینی نیافت. هرچند در مخالفت با امام علی (ع) در نجف سخنرانی کرد و بعد از آن سخنرانی در جریان یک پرواز هوایی سقوط کرد و در آتش هواپیما سوخت. به همین خاطر مردم نجف از خوشحالی کف می‌زدند که، صغدم و نزل فحم، گوشت پرواز کرد و ذغالی به زمین افتاد.



نوری سعید پاشا



عبدالکریم قاسم

۱۷. نوری سعید پاشا یا نوری پاشا سعید به عربی نوری السعید) زاده ۱۸۸۸ - مرگ ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۸) سیاستمدار عراقی در سال‌های قیمومیت بریتانیا بر عراق و نیز دوره پادشاهی این کشور بود. او ۸ بار بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۸ نخست‌وزیر عراق شد.

۱۸. ژنرال عبدالکریم قاسم به عربی عبدالکریم قاسم، نظامی چپ‌گرای عراقی در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۷ در کودتای ضدسلطنتی عراق ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ به حیات رژیم پادشاهی فیصل دوم در عراق خاتمه داد. عبدالکریم قاسم که در هنگام کودتا ۴۴ سال داشت، در فاصله سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۵ توانسته بود تمامی مدارج نظامی ارتش عراق را طی کند و به فرماندهی آن دست یابد. او توانسته بود عقاید چپ‌گرایانه خود را در فاصله حداقل دو دهه پر حادثه عراق از دید رژیم غرب‌گرا و انگلیسی نوری سعید مخفی نگاه دارد و با همین گرایش، حساس‌ترین منصب نظامی کشور یعنی ریاست ستاد ارتش عراق را به مدت چند سال بر عهده داشته باشد. کودتای قاسم موجب خشنودی مسکو و قاهره و نگرانی تهران و واشنگتن و لندن شد.

## روی کار آمدن صدام و ممنوعیت برگزاری اربعین

با کودتای بعثی هادر عراق وضدیت بعثی ها با اسلام و اعلام فتوای آیت العظمی حکیم مبنی بر خروج بعثی ها از اسلام، سخت گیری های حکومت بعثی بر شیعیان تشدید شد. سیاست سرکوب و آدم کشی حکومت بعثی با گرایشات تند ناسیونالیسم عربی به همراه سیاست تجاوز سرزمینی و گسترش ارضی، عراق را به سمت یک فضای شدیداً امنیتی سوق داد.

صدام به بهانه های مختلف کسانی را که تصویری کرد با او هماهنگ نیستند یا مخالف هستند را سر به نیستی کرد و از هر رویه ای برای سرکوب استفاده می کرد. وجود جمع زیادی ایرانی در عراق نیز به وخامت وضعیت امنیتی شیعیان بیشتر دامن می زد، زیرا دولت عراق حسب عرف و سنت بر جای ماندن سلاطین عثمانی در مناطق مرزی ایران که سیاست مداوم تجاوز ارضی را در پیش داشتند، حزب بعث و صدام نیز این سیاست را پی گرفتند لذا ایرانی و به تبع آن شیعیان در این میانه گرفتار شرایط سخت تری شدند.

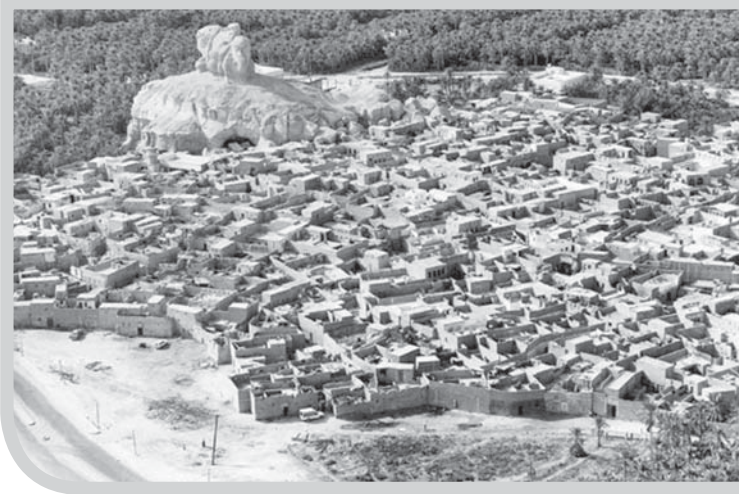
آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران این شرایط را سخت تر کرد و ایرانی های مقیم عراق اخراج شدند و الگوهای مختلف عزاداری جامعه شیعیان هدف دولت بعثی قرار گرفت. لذا مراسم اربعین که در این دوره به صورت کمرمق و در حاشیه ها برگزار شد و تجمع شیعیان در کربلا در هر اربعین اتفاق می افتاد، این بار توسط صدام حسین به شدت مورد منع و مخالفت قرار گرفت و ارتش حزب بعث و سازمان اطلاعاتی آن، شیعیان را در این مسیر شناسایی و سرکوب کردند.



۲۰. احساء (به عربی مدینه الأحساء)، نام منطقه و شهری است در کشور پادشاهی عربستان سعودی واقع در شبه جزیره عربستان. «شهر احساء» مرکز استان احساء است که یکی از استان‌های منطقه



اروپا، امریکا و... برای زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) موج جدیدی را در جهان اسلام به دنبال آورد.



احساء



قطیف

از سوی دیگر ظهور مسلحانه پدیده‌های وهابی که همانند زمان ظهور وهابیت به مراکز شیعی حمله و حرم امامین عسکریین (ع) را در سامرا منفجر کردند و عتبات

شرقی در عربستان سعودی است و شیعیان زیادی در این استان ساکن هستند.

عالیات را مکرر مورد هجوم قرار دادند. این بار شیعیان بیش از پیش همدیگر را یافتند و حول وجود حضرت سیدالشهدا (ع) و عاشورا متحد تر شدند.

اکنون چند سالی است که بارفتن و اعدام صدام حسین زیارت اربعین آشکار شده است. زیارتی که آرام آرام هویت جدید شیعه را در عراق و خاور میانه و سپس جهان رقم می زند. هویتی که روح شیعه در آن تجلی پیدای کند. این هویت در حال شکل گیری بدون دخالت دولت ها و دست پنهان و پیدای آن ها، بدون حضور شرکت های فرامیلتی اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و به دور از هرگونه منفعت گرایی سیاسی و اقتصادی است. از این رو حرکت هویتی بسیار مهم و تاریخی است که قطعاً تاریخ نمونه آن را ندیده است و هیچ بدیل و عدیل هم ندارد.

این اتفاق بسیار بزرگ عظیم ترین اجتماع بشری در طول تاریخ بوده زیرا چنین اجتماعی در طول تاریخ بشریت و در هیچ کجای دنیا سابقه ندارد. این اجتماع عظیم در حال شکل دادن به هویتی جدید و متفاوت است و در میان سخت ترین شرایط سیاسی و امنیتی بزرگترین و فشرده ترین تجمع انسانی را گرد هم می آورد. در حالی که بی رحم ترین و بی عقل ترین دشمن مسلح آماده عملیات انتحاری در تمام اطراف آن حضور دارند و ده ها عملیات انتحاری در هر دوره از اجرای مراسم اربعین کشف و خنثی سازی شده است.

ما در این نوشتار سعی کرده ایم تا گوشه ای از آنچه در حال وقوع بوده را به صورت روایت لحظه ای و روزانه برای خوانندگان عزیز روایت کنیم. باشد که مقبول افتد و یار از ما پذیرد.



# سرآغاز سفر



## جمعه ششم آبان ۱۳۹۴

هیاهوی عظیمی در گرفته است. غوغایی در جان شیعیان به راه افتاده، باز نبض زمان با عاشورای سال ۶۱ هجری می زند. زمان به لحظاتی بازگشته که در آن بیش از داغ شهادت امام حسین (ع) غم فراق زینب ضریان شیعه رای نواز د.

از قضا سراسیمگی زینب و ۶۲ اسیر زن و کودک همه شیعه را در این روزها سراسیمه کرده است. این دل آشوبی در قلوب شیعیان همه را از جای کند، از این میانه عدای از پس اراده ای سخت به راه می افتند، به راه افتادنی که برای هم نفسی و همراهی با زینب (س) است. عاشورا اگر چه تداوم راه پیامبر اسلام (ص) را با خون امام حسین (ع) قطعیت بخشید، اما زینب (س) با تحمل رنج و زحمت فوق طاق بشری، حقیقت قیام امامش (ع) را بر همگان آشکار کرد.

اگر حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه و سپس از مکه به کربلا را قیاس یحیی (ع) گونه و با حد اکثر فداکاری که در عقل بشری نخواهد گنجید بدانیم، قیام زینب (س) از عصر عاشورا با ایجاد حرکت اعتراضی به جنایت عظیم و داهیه بزرگ بشری در سراسر راه کربلا تا کوفه، کوفه تا شام، شام تا مدینه و مدینه تا شام تداوم پیدای کند. این گونه عاشورا و قیام امام حسین (ع) در کربلا نماند و در کربلا به فراموشی سپرده نشد و دست تپاول تحریف اموی و عباسی نتوانست آن را به فراموشی سپرد. آنچه





احمد بن حنبل



محمد بن عبدالوهاب

مورخان اموی گرای دوره‌های بعد تلاش کردند تا عاشورا را يك محاصمه قومی، حکومتی، نکاحی و عشقی بنامند از احمد بن حنبل<sup>۲۱</sup> و عبدالله بن محمد عکبرایی<sup>۲۲</sup> تا ابن قتیبه<sup>۲۳</sup> در سیاسته والامامه گرفته تاغزالی در احیاء العلوم، ابن تیمیه در منهاج السنه، محمد ابن عبدالوهاب<sup>۲۴</sup> و آلوسی<sup>۲۵</sup> و دیگر نویسندگان و گویندگان ریز و درشت، از در دشمنی در آمدن و علم مخالفت با عاشورا برداشتند و کتاب‌ها نوشتند و عوام جشن‌ها گرفتند و دولت‌ها، جنایت‌ها کردند تا یاد امام حسین (ع) وزینب (س) به فراموشی سپرده شود.

در عصر جدید تر هم ترجمان ادبیات وهابی در متون روشنفکران راه پیدا کرد و محور اصلی تحلیل

روشنفکران در نقد اسلام و امام حسین (ع)، همان نقدها و ایرادات وهابیت بوده

۲۱. ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل متکلم و فقیه مسلمان در ۷۸۰ میلادی [ ۱۶۴ هـ ق ] در بغداد زاده شد و در ۸۵۵ [ ۲۴۱ هـ ق ] در همان جا درگذشت. مکتب فقه حنبلی، یکی از فرق اربعه سنت، پس از مرگ وی به وسیله شاگردانش ایجاد شد. این مکتب جریان متقابلی بود که تفسیر تحت‌اللفظی قرآن و احادیث، تقلیل ارزش قیاس و اجماع را مورد توجه قرار می‌داد.

۲۲. ابْن بَطْلَة عَكْبَرِي، ابو عبدالله عبيدالله بن محمد (۳۰۴-۳۸۷ ق / ۹۱۷-۹۹۷ م)، متکلم، فقیه و محدث حنبلی. نسبت وی به عتبّه بن فرقّد، صحابی پیامبر اکرم می‌رسد.

۲۳. ابن قتیبه دینوری از ادیبان و مورخان بزرگ قرن سوم هجری است. محققان همواره به اندیشه‌های دینی، خاستگاه نزادی، همکاری او با خلفای عباسی و نیز آثار ادبی، کلامی، فقهی، نجومی و تاریخی وی توجه کرده‌اند. وی در کتاب «السیاسه والامامه» مدعی شد که ماجرای کربلا بر سر تلاش یزید برای ازدواج با ارنیب و مخالفت امام حسین (ع) با اقدام وی بوده است. او با ساختن افسانه «ارنیب» تلاش کرد تا ماجرای عظیم قیام کربلا را در حد یک رقابت عشقی تقلیل دهد.

۲۴. محمد عبدالوهاب، در عربی محمد بن عبد الوهاب التمیمی (۱۰۸۲-۱۱۷۰ هجری خورشیدی، ۱۱۱۵-۱۲۰۶ هجری قمری، ۱۷۰۳-۱۷۹۲ میلادی) بنیانگذار دیدگاه جدیدی در مذهب سنی حنبلی است که بعدها به نام وهابیت در میان مسلمانان و علمای سنی عربستان سعودی ریشه گرفت.

۲۵. عالم سنی وهابی، سید محمود آلوسی مؤلف کتاب روح المعانی، یکی از بزرگان سنی مذهب بود که مواضع ضد شیعی هم داشت، برخی ایشان را از بزرگان وهابیت دانسته‌اند. او در نوشته‌های خود بارها به شیعه تاخته و تهمت‌هایی را وارد کرده است، به عنوان نمونه در ارتباط با تحریف قرآن نمونه‌هایی دارد.



است. این واقعیتی است که کمتر به آن پرداخته شده و سخن کمتر گفته شده است.

اما هر چه زمین به دور خورشید گشت و دور خودش، یادآور زخم‌های پای زینب عمیق تر و دقیق تر شد. هر چه دولت‌ها جنگیدند تا جنگ حق و باطل عاشورا را فیصله یافته اعلام کنند، اما این مقابله با عاشورا هر روز دشمنانش را مغلوب تر کرده است و اربعین در تاریخ تشیع در عراق و ایران ریشه‌ای عمیق داشته و دارد، اما این باره پس از سی سال سرکوب شدید در عصر صدام حسین بزرگ جنایتکار ناسیونالیست عربی، که اجازه برگزاری اربعین را نمی‌داد و عملیات سرکوبی به بی‌رحمانه‌ترین شکل انجام می‌گرفت حال هفت سال پس از سقوط صدام حسین، که بیشترین صدمه را به پیروان امام حسین (ع) در ایران و عراق زده بود دوباره عزاداری اربعین، دوباره حرکت مرم از اطراف و اکناف به امید همراهی و هم‌دلی با حضرت زینب (س) در عزای سیدالشهدا به راه می‌افتد.

من سال‌ها پس از سقوط صدام دوباره به سمت کربلا به راه می‌افتم. هر چند دوست داشتم از سفر زمینی بروم، ولی با پادروهای که دارم شرایط برای سفر هوایی فراهم شده است و ترجیح دادم هوایی بروم. در فرودگاه امام خمینی همه چیز رنگ و بوی اربعین حسینی گرفته، از جوان تاپیر مردها. از علما و روحانیون در فرودگاه حجت الاسلام صادقی رشاد عضو شورای انقلاب فرهنگی رای دیدم که خانوادگی به راه افتاده است و بسیاری دیگر از دوستان.

هوایمای غول‌پیکری که دو ساعتی تأخیر دارد و من بسیاری از کارهایم جاماند بود و با تأخیر رسیدم. با وجودی که گیت را بسته بودند تأخیر هواپیما باعث شد راهم بدهند و بعد دو ساعتی در انتظار آماده شدن هواپیمای تازه رسیدم از نجف ماندیم.

ضربان همه برای نجف می‌زند. همه در صف انتظار نجف هستند. تهران نجف. بوی کربلا می‌دهد. خطوط هوایی ایران و عراق به شدت فعال و مسافران اربعین در انتظار رسیدن به بلیط هواپیما به شدت در تلاش بودند. چون تمام مدارک؛ کارت ملی، کارت پایان خدمت و پاسپورت همگی تاریخ گذشته بودند باید همه این‌ها را

تجدیدی کردم و حال به خاطر سفر اربعین تمامی مراکز سجلی، پلیس +۱۰، نیروی انتظامی و وزارت خارجه کنسولگری‌ها، پایانه‌های حمل و نقل و هر آنچه که در این رابطه درگیر بودند شبانه روز نداشتند. بخش عظیمی از کشور درگیر سفر اربعین شده و حال و هوای کشور رایحه‌زینی (س) را به مشام می‌نوازد.

تجدید اسناد من تا آخرین لحظات طول کشید و اخذ ویزا و بلیط هم همین طور، سخت نگران پذیرفته نشدنم هم هستم. زیرا سال هاست که بدون آنکه هوای دلداری دیگری داشته باشم عزم سفر نکرده و گوشه نشین شده‌ام، اینکه سال هاست منتظر فرصت، خلوت و نوشتن برای سیدالاصحاب امیر المؤمنین (ع) هستم، اما باز سودای فرزندش دل را بود و عزم سفر به قصد کتابت برای فرزندانش مرا به سوی خود کشاند. نمی‌دانم چه توانم کرد؟ آیا می‌شود آن اتفاق بزرگ را تصویر مکتوب کرد و به قلم درآورد؟ دلشوره‌ام بسیار است و هرچه جلوتر می‌روم این دلشوره بیشتر و بیشتری شود.

هوایم ای جمهوری اسلامی ما را با آرامش و بدون هیچ حاشیه‌ای به نجف می‌رساند. عصر جمعه است و فرودگاه نجف مملو از جمعیت است و هوایم ای پایایی می‌آیند و می‌روند. آن قدر جمعیت آمده که کنترل آن به زحمت مقدور است، کاملاً معلوم است که فضا در فرودگاه اربعینی است. مسافران از ایران، لبنان، پاکستان، عربستان، کویت و کشورهای مختلف آمده‌اند. داخل محدوده فرودگاه نجف به صورتی ساخته و توسعه داده شده که محاطات ابنيه‌ای شدید نداشته باشد؛ به عبارتی از سازه‌های ساده استفاده شده و مملو از جمعیت در انتظار خروج است. کارکنان فرودگاه بسیار خسته‌اند، اما مؤدبند و به حسن اشتیاق مسافران و بار و بندیل شان توجه دارند.

ساعتی در فرودگاه معطل می‌شویم و نهایتاً بایک تاکسی و یک آدرس به راه می‌افتم و هرچه می‌آیم نگران‌تری شوم. بار سنگین، عدم تجربه سفر این چنینی و بدون ارتباط شرایط را سخت‌تری کند. موبایل هاقطع شده، هرچه سعی می‌کنم خط عراقی پیدا کنم تا ارتباط برقرار شود نمی‌توانم و نمی‌شود. نهایتاً دوستانم را پیدا می‌کنم و در خانه‌ای کوچک در شارع الرسول (ص) جای می‌گیرم و هنوز با شرایط خونگرفته‌ام.

از نزدیک به کنار حرم امیر المؤمنین (ع) می‌رسم. سال‌ها انتظار تجدید چنین لحظه‌ای را داشتم و حالا بابا رکوله‌ای از دفتر و کاغذ آمدن که باز هم بنویسم. نمی‌دانم چه خواهد شد.

جمعیت بسیار فراوان است و شلوغ. امکان راه رفتن وجود ندارد. دقایقی در محضر حضرت می‌ایستم. سلام می‌دهم و دعایی، ولی واقعاً یادم رفته چه بگویم و چه بخواهم. سخت متحیریم، این همه جمعیت آمدن‌اند، همه پیاده و بدون وسیله خوب و من با هواپیما یک ساعته آمدن نجف، حالا من در برابر این دریای عظیم، وظیفه روایت این حرکت عظیم را دارم در حالی که هنوز ذهنیتی در درون من شکل نگرفته، خدایا از کجا شروع کنم؟ این هیاهو درونی مرا مضطرب می‌کند و قدرت دعا و مناجات را از من می‌گیرد. من در این تعارض سخت گرفتار آمدن‌ام، از گریه و انابه مردم از شور آن هار شک می‌برم از آن‌هایی که وقتی امام خمینی در همین نجف زیارت جامعه را نتوانست داخل حرم بخواند به پشت بام خانه‌اش در تبعید رفت و حاج آقا مصطفی به خاطر سرما از او خواست در داخل خانه بخواند. ایشان گفت: «مصطفی جان، بگذار ما به همان روش عوامانه‌مان زیارت کنیم». من در این غوغا، تحیر و جمعیت عظیم در ماندن‌ام و چنان در ماندن شده‌ام که واقعا مثل افسان خواب آلوده‌ای هستم که نمی‌دانم چه باید بکنم.

ترس از درد پاها، ترس از گرسنگی و بد غذا بودن خودم، ترس از بیماری و ناتوانی در نوشتن که هنوز نخ‌آن پیدا نشد مرا سخت گیج کرده است.

هنگامی که جای ما مشخص شد که کجای می‌توانیم بخوابیم برای نماز مغرب و عشاء در میان هجوم عظیم و فشرده جمعیت وارد حیاط حرم حضرت شدم و با سبیلی از جمعیت که به شدت همه را پرس کرده بود، وارد حرم شدم و در گوشه‌ای اندکی آرام گرفتم و به نماز ایستادم. نماز در حضور حضرت (ع) کمی آرام‌تر کرد، اما من هنوز راهم را پیدا نکردم و می‌ترسم خجالت زده از این سفر برگردم.



## آغاز بزرگترین کنگره تاریخ

کنگره دوبار برگزار می شود، کنگره همراهی با زینب، کنگره دیدن سرهای بریده. اجتماع قلب های پند در راه نجف به کربلا.

هرکسی توانی دارد و جانی در تن، دل از همه چیز کنده است و برای بریدن از همه چیز به راه افتاده است، شیعه این روزها رخ می نماید بار خساره ای متفاوت.

رخساره شیعه در این روزها عزم است و خشم، هم است و غم.

شیعه امروز نبضش به نبض عباس (ع) می زند و زینب (س).

شیعه می آید تا سخن از امام مظلوم (ع) بگوید و برای همدلی با غم زینب (س) کمر همت بسته، دست از دیار و یار کشیده و دل در گرو دوست می سپارد و چون عباس جانش را در دست می گیرد.

بزرگ کنگره جهانی شیعیان در اربعین، نه بر اساس ادبیات و افسانه و اسطوره، بلکه بر اساس واقعیت تداوم عزای سید الشهداء (ع) در تمامی اعصار است.

اربعین داستان که نه، حقیقت خالی شدن دست هاست. اربعین حقیقت رهاسدن از زن، زندگی، حساب و کتاب است. اربعین روزهای سفر بدون توشه است. اربعین روزهای سفر بدون آذوقه و غذا است. چرا؟ چون زینب (س) تا روز عاشورا آذوقه داشت و توشه، برادر داشت و پسر. چادر داشت و معجز.

اما از عصر عاشورا! زینب (س) فرمانده غارت شدگان است و امیری بی غذایان تشنه، او بر جمعیتی رهبری می کند که نه پدر دارند و نه برادر، نه عمود دارند و نه آب آور. آن ها تشنه و گرسنه، ترسیده و کتک خورده باید چشم در چشم پدر برونزند، اما از دیدن



سر بریده پدر بترسند. شاید در میان ترسیدن از چهره و سر گلگون پدر به صورت زینب پناه می‌برند، اما صورت عمه تکیدن تراست و لب‌هایش خشکین و چشمانش از اشک جاری، اما باز صورت پدر، عمو و برادر خسته و تشنه و گرسنه.

نمی‌دانم چه حالی می‌شدند وقتی از صورت مهریان عمه به صورت غرقه به خون پدر بر روی نیزه پناه می‌بردند. سر عموراروی نیزه گذاشته اند و نیزه داری گرداند به هر سو. نه تنها عمو عباس، که عمو عبدالله،<sup>۲۶</sup> عمو جعفر،<sup>۲۷</sup> عمو عون<sup>۲۸</sup> یکی از دیگری زیباتر.

کسی چه می‌داند خنجرهای عباس (ع) وقتی که به قرآن می‌نشست چه صوت زیبایی داشت و پیشانی مهر گرفته‌اش چطور در میان صورتش جلوه می‌کرد. حال عمه دست خالی و خسته بر ماگر سنگان ترسیدن پناه می‌دهد و مابه او. حال شیعه از همه چیز دست می‌شوید، این دست شستن بیش از هر چیز دست شستن انسان مسافر و زائر از خود است.

شیعه در اربعین، همه چیز را به خاطر تنهایی زینب (س) و اسرارهای کند و این رهایی بیش از هر چیز در خود انسان صورت می‌گیرد.

۲۶. برادر حضرت ابوالفضل العباس (ع)

۲۷. برادر حضرت ابوالفضل العباس (ع)

۲۸. برادر حضرت ابوالفضل العباس (ع)



نجف



جمعه ۱۳۹۴/۹/۶، اولین روز در نجف

من در جمعه ۱۳۹۴/۹/۶ با هوای پیمایه نجف آمدم و با کمک دوستان بعثه به یک ساختمانی در پشت بیت آیت الله العظمی سیستانی راهنمایی می شوم، ولی هیچ کس راهنوز نمی شناسم و ذهنم سخت مشغول است و هنوز در شهر مبهوت شرایط هستم. سعی کردم در میان انبوه جمعیت خود را به حرم برسانم موفق نمی شوم. دقایقی می ایستم و چشمانم را می بندم تا دقایقی بتوانم به حضرت امیر المؤمنین خطابی داشته و دعایی کنم.

سال ها آرزوی این لحظات را داشتم، امانی دادم چرا حال خوب نیست و این قدر نگرانم. نگران از توان نوشتن و ثبت وقایع، نمی دادم چرا خودم دچار بحران مواجهه شده ام. مثل آدمی که می خواهد در یک میدان پر مخاطره برود از امام علی (ع) کمک می خواهم تا بتوانم این بار بزرگ ثبت واقعه اربعین را به انجام برسانم. زیرا من حکم تون تابی را دارم که باید روحیه و معنویت این جمع را ثبت کنم شاید خودم از درک این معنویات عاجز بمانم نتوانم روح واقعه را بنویسم.

ساعاتی می گذرد، آخر شب از اتاق بیرون آمدم و این بار موفق می شوم خود را پس از سال های میتمادی به حرم حضرت امیر المؤمنین (ع) برسانم و چند دقیقه ای در آن فضا تنفس کنم و بردامن حضرت مولا (ع) چنگ زنم. به خاطر فشار بیش از حد جمعیت و رعایت حق دیگران برای حضور در داخل حرم بعد از چند رکعت خدا حافظی می کنم.

درباز گشت دیگ های بزرگ غذا را می بینم که بار گذاشته اند و مردم صف ایستاده و غذای گیرند. من هنوز نتوانستم با غذای عراقی و قیمة نجفی رابطه برقرار کنم و بار شک نسبت به جمعیت در صف بدون غذا به اتاق می روم و نان و گردویی می خورم، اما واقعاً گرسنه ماندم تا صبح.

شنبه ۱۳۹۴/۹/۷

ساعت چهار صبح است، به قصد زیارت و نماز در حرم امیر المؤمنین (ع) به خیابان شارع الرسول (ص) نجف می روم تازه اینجا انسان می تواند بخشی از این رهاشدگی را ملاحظه کند. زنان و مردانی که با دست خالی آمده اند، تنها پتوی مسافرتی یا کیسه خوابی با حداقل وسایل ممکن در سفر، در تمام گوشه و کنار خیابان جمعیت خوابیده موج می زند، بی هیچ تکلفی و ادعایی و درخواستی.

پیر مرد های ناتوان به همراه زنان سالم و بیمار در روی حرم همه دید می شوند که به چه اشتیاقی گرد هم آمده اند. ساعت ۴:۳۰ است. دخترک جوان بیماری را دیدم که روی ویلچر نشسته خوابش برده و تنها تکایش دستش بود و سرش را بر روی دستش گذاشته بود بدون هیچ پتو و پوششی و وسیله آرامشی. اما با چنان آرامشی خوابیده بود که انسان به آرامش او رشک می برد. جمعیت چنان موج می زند که امکان رسیدن به حرم وجود نداشت. دوباره تلاش کردم تا وارد محدوده حرم شوم، اما امکان نداشت. فشار جمعیت مرا به عقب می راند. تلاش من برای رسیدن به حرم به جایی نرسید. مقابل حرم ایستادم و سلام دادم و باز گشتم.

پس از خواندن نماز در اتاق، دوباره به سمت حرم و خیابان ها به راه افتادم. در شهر نجف قسمت به قسمت، کناره به کناره جمعیت بی توقع بدون کمترین امکانات چادر و وسایل و ملزومات ایستاده و نشسته اند، گویی اینان از همه چیز بیرون اند و روز های آخری است که خود را سبک بال کرده اند یا آنکه به حیاط خانه دیگر خود آمده اند. پدر و مادر یا دخترکان ریز و درشت و پسران قد و نیم قد.

از شارع الرسول (ص) تا شارع شیخ طوسی را با چه زحمتی طی می کنم. از همه جای



ایران، لبنان، کویت، اروپا، آفریقا و جهان اسلام آمدند و ظاهر از همه عراق شیعی نیز آمدند، ظاهر امن هنوز در ابتدای مسیرم. موکب‌ها، مساجد و خانه‌ها همه پراز جمعیت است و این جمعیت غیر از حضور در هتل‌ها و منازل حرفه‌ای در امر زیارت هم شامل می‌شود. تازه مسیر راه به سمت کربلا مسیرهای سه‌گانه دیگری هم دارد که مسیر نجف-کربلا یک مسیر است. دوباره به سمت حرم برگشتم شاید بتوانم از نزدیک حرم امیرالمؤمنین (ع) را زیارت کنم.

صبح زود ساعت ۵ است، پنج جوان قد بلند ایرانی را بر سر کوچه «فندق البتول» دیدم. سلام کردند و جواب دادم. ظاهر آتازه رسیدن بودند با گرمی سلام و احوال‌پرسی کردند و نام همان خیابانی که در آن ایستاده بودند را از من پرسیدند، آدرس محل ایستادن خود را خواستند گفتم: «شارع الرسول (ص) و اینجا کوچه آیت الله سیستانی است.» گفتند: «یعنی آیت الله سیستانی<sup>۲۹</sup> اینجا است»، گفتم: «بله. منزل آقا در همین نزدیکی هاست.» محافظ‌ها که ایجاد شده را می‌بینید، منطقه بسیار قدیمی و ساده است. خانه‌ها به گونه‌ای که اگر در تهران بود امکان زیست در آن نبود. اینجا جزو قدیمی‌ترین بافت‌های فرسوده تلقی می‌شد، بچه‌ها وقتی نام آقای سیستانی را شنیدند گفتند: «می‌شود آقا را دید؟» گفتم: «البته می‌توانید ببینید، اما باید یا وزیر خارجه یا مقام عالی رتبه باشید یا یک عالم برجسته.» از خنده غش کردند. یکی از آن‌ها قطعه‌نانی را به پنی‌ری ماست



آیت الله العظمی سیستانی

۲۹. سیدعلی حسینی سیستانی از مراجع تقلید شیعه (زاده ۱۳ مرداد ۱۳۰۹ در مشهد)، خاندان او از سادات حسینی‌اند که در عهد صفوی در سیستان می‌زیستند. سلطان حسین صفوی، جد اعلای او سید محمد را به منصب شیخ‌الاسلامی در سیستان منصوب کرد؛ لذا با خانواده‌اش به آنجا منتقل شد و سکنی گزید. پدرش به نام جدش، که از بزرگان علم و زهد بوده، او را علی نام نهاد. نام پدر وی سید محمد باقر است و مادر او از خانواده آذربایجانی اهل علم، فرزند «علامه سید رضا مهربانی» است. بعد از درگذشت خوئی، علی سیستانی یکی از تشیع کنندگان بود و نماز میت را بر او گذارد. پس از آن، زمام مرجعیت حوزه علمیه را به دست گرفت و شروع به فرستادن اجازات، تقسیم و پخش حقوق و تدریس از روی منبر خوئی در مسجد (خضرا) کرد. به این صورت، سیستانی شهرت زیادی در عراق، کشورهای خلیج فارس، هند، آفریقا و... مخصوصاً در میان قشر جوانان پیدا کرد.

گونه زد و به من تعارف کرد. همه سرپاروی یک قطعه چوبی سفره پهن کرده و ایستاده در حال خوردن صبحانه ای، نون پنیری بدون چای و هر چیز دیگر بودند. لقمه کوچکش را گرفتم. در عمرم لقمه ای به این خوشمزگی نخورده بودم.

دوباره به محدوده حرم حضرت امیر (ع) آمدم، اما راهی برای رفتن به حرم نداشتم. دلم گرفت، ناچار برگشتم. چه جمعیتی است در این ساعت پنج صبح. باد نخوری به اتاق باز گشتم و نماز صبح را در اتاق خواندم. از امام عذرخواهی کردم و احساس که تحملی و بی عرضگی کردم. دوستان گفتند این امر عادی در اربعین است. در بازگشت به خاطر ترس از بیماری مقداری گرد و خریدم تا دوستان صبحانه را بایک غذای مطمئن بخورند، اما دلم در نگرانی سال ها انتظار بدون فرصت دیداری درست و جدی بود. نگران شدم، بارسیدن به اتاق دل آشوب تر سر بر بالین گذاشتم. هزاران سؤال و آشفتگی از سؤالات و توانایی و ناتوانی ام. این راه طولانی و این مسیر پر صعب گاهی آدم در خودش شک می کند و از خود هزاران سؤال می پرسد. از این سؤالات و ابهامات کلافه شدن بودم و خسته تا خوابم برد.

ساعت نه صبح دوستان مرا صدا زدند تا بر خیزم، چون گروه ما قرار بود به سمت کربلا حرکت کند. بساط را جمع کردیم و برای رسیدن به موکب امام رضا (ع) ساعتی را در جمعیت انبوه و فشرده در شارع شیخ طوسی راه رفتیم. در کنار موکب ها دیگرهای بزرگ غذا و خورشت بار گذاشته بودند که هر کدام چند صد نفر را سیر می کرد. هر چند حسب روحیه عراقی ها و محدودیت امکانات از نظافت معمول در ایران رایج نبود، اما عشق، هیجان، علاقه و اخلاص آن ها همه چیز را عادی کرده بود و اصلاً در چنین وضعیت عراق، مشکلات فقر و کثرت جمعیت آمدن در اربعین کمی شاید توقع زیادی باشد.

عراق به دلیل سال ها جنگ و درگیری سنگین با کردها، ایران، کویت و آمریکا هزینه اقتصادی، اجتماعی و امنیتی سنگینی را پرداخت. هیچ کس نمی داند چه حجم عظیمی از پول نفت این ملت بپاره صرف جنگ های احمقانه صدام حسین شده است و بعد از آن ها ورود آمریکا و ظهور پدیده های مختلف تروریستی باقی ماندگان

حزب بعث القاعد، القاعد فی الرافدین و ابو مصعب  
زر قایو اخیراً هم گروه تروریستی داعش و عناصر  
مختلف کردی و سنی.



ابو مصعب زرقاوی

نتیجه آن شد که عراق هر آنچه در آورد صرف  
جنگ و امنیت کرد، لذا شرایط اقتصادی این کشور  
بسیار عقب مانده است و قدرت های جهانی نیز به  
غارت عراق ادامه دادند، از عثمانی ها و سرپرسی  
کاکس انگلیسی گرفته تا عناصر چپ گرایی مانند  
عبدالکریم قاسم، بعثی های، حسن البکر<sup>۳۰</sup> و صدام حسین همگی از جیب ملت  
عراق چاییدند و بردند و اخیراً همین سرقت کثیف  
توسط دولت ترکیه و سعودی ها و همچنان غارت  
امنیت و ثروت مردم عراق به بی رحمانه ترین شکل  
وجود دارد.



حسن البکر

به همین خاطر امنیت سرمایه گذاری و کار در عراق  
بسیار پرریسک است و حال این ملت فقیر با دست خالی  
و کمترین منابع مالی، مهماندار بزرگ ترین اجتماع و  
کنگره تاریخ بشری است.

عراقی هایی که ندارند، ولی چنان از وجودی گذرند که اصلاً در باور انسان نمی گنجد  
هر چند فقیرانه شاید باشد، اما کرمیانه ترین مهمان نوازی صورت می گیرد. کرمیانه ترین  
رفتاری که با هیچ منطق بشر عادی نمی گنجد و فقط یک راز دارد و آن راز قابل درک و  
فهم نیست و آن راز حسین (ع)، عشق حسین (ع) و زینب (س)، همدلی و هم نوایی  
بازینب (س) و اسرار است. این عبارات به لفظ نوشته می شود اما برای بسیاری قابل فهم  
نیست.

۳۰. ژنرال احمد حسن البکر (۱ جولای ۱۹۱۴ - ۴ اکتبر ۱۹۸۲)، چهارمین رئیس جمهور عراق بود که از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ پست ریاست جمهوری عراق را در اختیار داشت.





# در مسير گريلا



## در راه کربلا

باماشین به همراه آقای اسفندیاری دوست همسفر من و امین ادیب، جوان عکاسی با عبور از پله برق‌بی بسیار بزرگ، معدود نشانه مدرنیته‌ای که در این شهر می‌بینیم به سمت راه اصلی کربلا به راه افتادیم. در راه تار سیدن به اول جاده کربلا باماشین آمدیم. عراقی‌ها با سرعت بی‌رحمانه‌ای رانندگی می‌کنند. در راه افراد بسیاری از زن، مرد، جوان، پیر و کودک همه پیاده و کوله بار بر دوش در راه بودند که می‌خواستند به مسیر کربلا برسند حاشیه شرقی شهر نجف که پستی و بلندی دارد برای پیاده روی بسیار سخت است و عبور از آن سخت‌تر، زیرا حاشیه شرقی شهر نجف عمدتاً منطقه نظامی و با کنترل بسیار و دیوارهای نظامی محصور شده است و نهایت دقت‌های نظامی برای حفظ امنیت شهر صورت گرفته است، از این مسیر عبور کردیم و نهایتاً به ابتدای جاده کربلا رسیدیم، اما دلم بیشتر با کسانی بود که این چند کیلومتر از داخل شهر نجف تا ابتدای جاده را پیاده طی می‌کنند و من آمدن با آن‌ها را درک نکرده‌ام و تا اینجا با هوایم و ماشین آمده‌ام.

باید توجه داشته باشیم که علاوه بر مسیر مشهور و شناخته شده تر نجف به کربلا سه مسیر دیگر هم وجود دارد؛ مسیر حله به کربلا، مسیر بغداد به کربلا، مسیر نجف

کوفه که مسیر کنار شط فرات به کربلا است و حالا مادر یک مسیر هستیم و یک طیف عظیم از جمعیت را مشاهده می‌کنیم. این یکی از معجزات عظیم در ایام زیارت اربعین است.



در ابتدای جاده کربلا جمعیت عظیمی برخورد می‌کنم، نتوانستم خودم را کنترل کنم عجب جمعیتی گرد هم آمده‌اند، خدایا این همه جمعیت برای چه آمده‌اند؟ مگر می‌شود این همه جمعیت را کنار هم جمع کرد در عراق پر از خطر و بمب شیعه‌کشی. در همین افکار بودم که چشمانم را می‌بندم و به فکر راه رفتن زینب (س) می‌افتم و امام حسین (ع) و اصحاب، اشکم جاری شد و هو حق می‌مرا فرآ گرفت، نتوانستم خودم را کنترل کنم. خدایا شکرت دوباره اتصال و ارتباطی برقرار شد. ده دقیقه‌ای نتوانستم خودم را کنترل کنم خدایا بر زینب (س) چه گذشت در اوج تنهایی، در این مصیبت، بلا، شکنجه و غم.

اینجا گویی همه آمده‌اند، امانه آن همه‌ای که در نجف دیده بودم. اصلاً با این فضا و جمعیت قابل مقایسه و قابل محاسبه نبود، همه مثل هم بودند مثل اهالی یک حسینیه در یک روستا هیچ کس احساس غربت نمی‌کرد و تازه انسان می‌بیند و وارد جاده دیگری در زندگی شده است و نمی‌داند زندگی در این محطات با همه محطات زندگی بشری متفاوت شده است که برای من هنوز بسیاری از قضایا قابل فهم نیست.



عکس از سوگواره عبرات / ۱۳۹۴

## در کنار اولین عمود

در کنار اولین عمود<sup>۳۱</sup> در یک موکب ایستادیم و نماز به جماعت خواندیم و نهار می خوریم من تا اینجا نتوانسته بودم با نهار و غذای عراقی ها سازش کنم، دیشب رابطه معنای واقعی کلمه گرسنگی کشیدم. چندین بار صف کنار حرم را دیدم که مردم به صف ایستاده و غذای گرفتند، اما من راضی به گرفتن و خوردن نبودم شب سخت گرسنگی کشیدم، اما اینجا موقع نماز خودم را قانع کردم، اما از بخت بد ظرف چندان تمیز نبود ولی به هر ضرب و زوری بود چشم را بستم یک پرس کوچک برنج با قیمه معروف نجفی خوردم بسیار خوشمزه بود، اما من ذائقه ام عجیب و غریب است ولی قرار است اینجا همه چیز فرو ریزد و من تسلیم می شوم و برای رسیدن به کربلا و توان مداومت در راه رسیدن به کربلا حاضر شدم که از حساسیت های غذایی ام بکاهم و کمر آن ها را فراموش کنم. هر چند نتوانستم قیمه نجفی را راحت تا آخر بخورم ولی همین که نصف بیشتر آن غذا را خوردم خود یک تحول و انقلاب در من بود.

۳۱. عمود به میله های بلند تیر برق دارای چراغ گفته می شود که در مسیر نجف تا کربلا دارای شماره گذاری است و این شماره گذاری باعث شده که نوعی نشانه گذاری و شناسایی مسیر صورت گیرد. هر تیر برق دارای هویت و نشانه است که در سال جاری بر روی هر عمود عکس یکی از شهدا را آویخته اند.



## عصر شنبه ۷/۹/۱۳۹۴، در مسیر عموها

راه‌پیمایی در این مسیر که آغاز می‌شود با دنیای دیگری روبه‌رو می‌شوید ابتدای جاده صدای سینه‌زنی می‌آمد عجیب بود، چه آنکه سینه‌زنی دختران عرب، دخترانی زیر ۱۵ سال با حجاب و لباس سیاه عربی وزن‌ها به دور آن‌ها، با چشمان بسته‌ام به یاد دخترانی به سن آنان افتادم که در اردوی اسرارنج و کتک خوردن و اسارت و دیدن سرپدر و عمو و برادر... را تجربه کردند و حالا هم سالان آن‌ها اینجا مثل پسران سینه‌می‌زدند و به یاد آن‌ها مویه می‌کردند.



عکس از: امیر حسینی نژاد

کمی جلوتر در موکب‌ها متوجه حضور شیوخ قبیله‌ها شدم، مردانی با عقالی سیاه به سربه مردم تعارف می‌کردند و اعضای قبیله از بزرگ و کوچک به پذیرایی مشغول بودند، حتی کودکان سه‌ساله ساعت‌ها ایستاده دستمال کاغذی تقسیم می‌کردند. مردها چای و قهوه و خرما و غذا توزیع می‌کردند.

کمی بعد و در همان ابتدای راه متوجه شدم که عراقی‌ها و اعراب همه سبک بار و دست‌خالی آمدند و البته ایرانی‌ها بار بیشتری داشتند و کوله‌سنگین‌تری داشتند، اما زن‌ها و مردهای عرب ساده و بی‌پیرایه و ریاب‌بدون هیچ وسیله‌جدی یا کفش و

لباس ویژه آمدن بودند مثل عزاداری‌های داخل کشور مانست که بعضی از زن‌ها و بیشترین لباس سیاه‌همسان با فرم و فیزیک خود ارائه می‌دهند.

زن‌ها، ساده و بالباس سیاه و پوشید، حتی زن‌هایی که از ایران آمدند معلوم است اینجا آرام آرام تشخص خود را از دست می‌دهند.

پرچم‌ها و علم‌ها هم ساده است و البته نقش پرچم‌های ایرانی بدون عکس، ولی علم‌های عرب‌ها معمولاً با شمایلی ائمه (ع) همراه است و البته موکب مختار هم با عکس هنر پیشه نقش مختار ثقفی<sup>۳۲</sup> فیلم مختار نامه همراه بود. در این میان پاهای برهنه دیدنی است؛ آسفالت، سنگ، ریگ و حدود صد کیلومتر راه طولانی از طرفی تا اول، زخم پا و درد پا.

هنوز آغاز راه است عدای بساط جالبی به راه‌انداختند و آن نوازش و مالش پاهای افراد خسته است و البته برای آن‌هایی که راه‌های طولانی را پیاده آمدند، همین ده کیلومتر نجف تا ابتدای جاده و عمودها که عمدتاً سربالایی دارد راهی بسیار سخت و نفس‌گیری است که ما با ماشین آمدیم و سختی راه را درک نکردیم ولی بسیاری پیاده آمدند با کوله بارهای مختلف.

موکب خانواده شهید صدر<sup>۳۳</sup> مزین به عکس آیت الله شهید محمد باقر صدر ۱۹۸۱ و آیت الله سید محمد صدر شهید به سال ۱۹۹۸- پدر مقتدی صدر- است.

این در حالی است که تا اینجا خیلی عکس علما



شهید صدر

۳۲. فریبرز عرب‌نیا با ایفای نقش به یاد ماندنی در «مختارنامه» در ذهنیت همگان «مختار» را تداعی می‌کرد.

۳۳. شهید صدر در ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۵۳ هجری قمری در شهر کاظمین عراق در خانواده‌ای اهل تقوا و مراقبت به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۹ پس از سال‌ها جهاد و اجتهاد و حمایت از نهضت امام خمینی (ره) به دست رژیم صدام در عراق به همراه خواهر فاضله‌اش بنت الهدی صدر که از شخصیت‌های فرهیخته عراق به شمار می‌رفت به شهادت رسید.



مشاهد نمی شود و فقط از این دویز رگوار عکس نصب شده است.

عباسم دل خوش به غارت رفته تمام علمت، چراپاشید بدنت.

شده مشک تو صد پاره پاره --- شب هم شد آواره

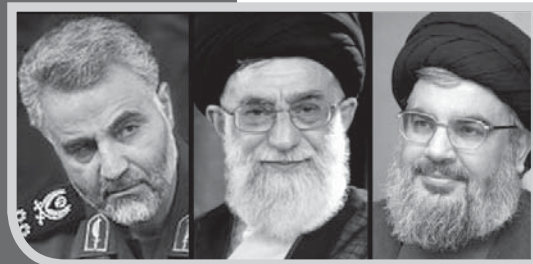
در این صحرا در این صحرا --- شده زیب چنین تنها

صدای مداحی بودی شنیدم که جگر مرا کباب کرد و نتوانستم خودم را کنترل کنم  
صدای جافسوزش دل هوشنوند ای رای سوزاند. اشارات شعرتنها کافی است افسان  
رابه شرایط کربلا و درک و دیدن جزئیات واقعه ببرد، کافی است چشمانت را ببندی  
و نخلستان، شهر، میدان، تل زینیه (س) و قتلگاه رابه خوبی ببینی و اردوی سیاه  
سپاه عمر سعد را در این طرف در میدان کربلا.

## توقف در موکب کرمانی ها

در موکب کرمانی ها دو طلبه به همراه یک جوان حزب اللهی بالحجه کرمانی از ما

استقبال کردند. از  
موضوعات مهمی که  
در این مراسم قرار بود  
صورت گیرد توجه  
به نپرداختن به ظاهر  
ایرانی، نمادها، پرچم یا



تصاویر رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای بود، اما این پچه های گفتند  
که ما بر چسبی کوچک داشتیم که در آن تصاویر آیت الله خامنه ای و جناب سید حسن  
نصرالله<sup>۳۴</sup> و سردار سلیمانی<sup>۳۵</sup> بود و امروز ما فشار و تقاضای زیادی برای تهیه و توزیع

۳۴. سید حسن نصرالله زاده ۳۱ اوت ۱۹۶۰ در بیروت، روحانی شیعه و دبیر کل حزب الله لبنان است.  
او پس از ترور شدن سید عباس موسوی به دست نیروهای نظامی اسرائیلی در سال ۱۹۹۲ میلادی  
به مقام دبیر کلی حزب الله لبنان رسید.

۳۵. قاسم سلیمانی (۱۳۳۵)، شهرستان رابر) فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.  
او در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله کرمان بود. وی در ۴ بهمن ۱۳۸۹



این برچسب داشتیم. چند صد متر بعد جوانی را دیدم که همین برچسب را به صورت کلاه درآورده و دور سرش زده است.

هوا که کم تاریک شده بود، صدای اذان در صحرا پیچید و موکب‌ها به پنخش اذان پرداختند در مسجدی به نام آیت الله عوانلی تصاویر مختلف ایشان دیده می‌شد، اما به رغم سن بالا اصلاً ریش به صورت نداشت و برای جامعه روحانیت که در سنین شیخوخت از محاسن زیبایی برخوردارند، جالب بود. بعد از نماز لطیفی که امام جماعت سید آن مسجد و موکب اقامه کرد، بلافاصله سفره گذاشتند دل به در بازدم و سرشام نشستیم. خیلی هم گرم بود سیستم بهداشت دستشویی و ظرف‌ها در اینجا برای افرادی چون من که خیلی به این وضع خونگرفته بودم کمی آزاردهنده بود، طوری که شب اول حاضر نشدم غذا بخورم و به مقداری کمی از نان و گردو خودم را قانع کردم، اما ناهار را در موکبی در اولین محل شروع پیاده روی در عمودیک خورده بودم، اینجا واقعاً گرم بودم، شام قطعه‌ای مرغ و کمی خورشت لوبیا و سیب زمینی با اندکی برنج بود. ظرف غذا تمیز بود و ترسفيد هم به دادم رسید. ذائقه ام کمی آرام تر و بدون خشونت تسليم شد.

ساعت‌ها راه رفتیم راهی که سراسر از لطف، محبت، کرامت و گذشت مردانی است که حداقل‌های خود را به تقدیم آورده‌اند. یکی به آبی، دیگری به دستمال کاغذی، دیگری به شام، دیگری به حلوا و دیگری به خرما. عجب مردمی، پابرهنه و بازن و کودک شیرخواره همه آمده‌اند به موکبی به نام حسینیه احباب الزهرا (س). هنگامی در برابر عمود ۱۷۹ رسیدیم به فارسی نوحه می‌خواندند که ظاهر اجمع بسیاری از زائران ایرانی بودند. اندکی در برابر موکب ایستاده و در عزاداری آن‌ها شرکت کردیم.

ای پدر جان بعد تو، ما جفا هادید ایم، مجلس نامهر بانان جای عمه ام نبود.

نمی دانم چه شد و چه بر امام حسین (ع) گذشت که همچنان این داغ تازه است و تازه تر می شود و من در حال تحیر و گذر ذهن در کر بلا و مسیر اسارت.

دیگری هم چنین می خواند:

بنی عربی و رسول مدنی      و علی اسد الله مسمی بعلی  
و بزهراء بتول و بأم ولدتها      و سبطی و شبلین همانجل زکی  
دل اگر هست دل زینب کبری باشد      آفرین باد بر این همت مردانه وی  
و حالا فریادی زدند که:

امان از دل زینب      امان از دل زینب

پس از دقایقی که از گریه آرام گرفتم، دور و حانی پیر مرد بالای ۷۵ سال را دیدم که نفس زنان با عصاره حال حرکت بودند، از آن ها خواهمش کردم تا عکس بگیرم. بالجنند و احترام پذیرفتند. کمی جلوتر دخترکی را دیدم که سینی نسبتاً بزرگی را در دست گرفته و در آن خرمای بسیار تمیزی بود. شاید ساعت هاد و دستی آن رانگه داشته بود.



عکس: آرشیو سوگواره عبرات



از هر طرف صدای بفرما و «اهلاً اهلاً بزائر» شنیده می‌شود. هر کس هر چیزی دارد آورده است، تازواری غذا و اگر سینه نمانند و همه به انحای مختلف دنبال آسایش و راحتی زوار هستند.

انواع و اقسام ظروف ساخت قهوه با جلوه‌های مختلف ارائه می‌شود و انواع و اقسام چای شیرین و تلخ.

جمعیت عظیمی در طول ۸۵ کیلومتر در سه باند اتوبان روان است. آن‌ها در هر لحظه بخواهند از انواع پذیرایی برخوردار می‌شوند.

ما از ساعت یک بعد از ظهر شنبه وارد اتوبان شدیم و با این سیل عظیم جمعیت روبه‌رو شدیم. تا الان که ساعت چهار صبح یکشنبه و در عمود ۲۸۵ توقف کردیم و خواهید دید جمعیت همچنان روان است و روان.

جالب‌ترین‌که، همه این جمعیت در موکب‌ها، خانه‌ها، کنار خیابان و حاشیه روی مبل‌هایی که برای استراحت مسافران گذاشته شده است چادرهایی زده‌اند، در مساجد، حسینیه‌ها و هر چه که قابل تصور است خواهید دید، به همه آن‌ها جا و پتوی مناسب رسیده است. من به مبلی رضایت دادم تا بتوانم اندکی بنویسم و در کیسه خواب فرورفتم.

اواخر نوشتن من، مردی بالجنیدیک بالمش نو و تمیز تازه از پلاستیک در آمد و رابه من داد. من به همراه نوشتن و تماشای خیال‌انگیز این سیل روان جمعیت عاشق مشغول شدم و در خوابی عمیق و شیرین فرورفتم.

## یکشنبه ۱۳۹۴/۹/۸، کودکان آرام

ساعت چهار صبح است با صدای جمعیت مسافران روان از خواب بیدار شدم. گویی چهار صبح نیست مثل وسط روز همچنان مردم در حال رفتن هستند و می‌روند، اما



بی صدا این جمعیت منظم که در روز همه سینه می زدند و آه و ناله می کردند و گریه، همگی ساکت و آرام اند. فقط سیل آرام حرکت را می بینی و صدایی نمی شنوی، گویی پرنده پرنده می زند و هیچ کس اصلاً وجود ندارد، حتی صدای پای این همه جمعیت اصلاً شنیده نمی شود. از کنار موب «دشت بزرگ» عبور می کنیم و عکس شهدای گنوند از فول را می بینم.

دوست همراه من از غمی می گوید که این جمعیت عظیم دارند، از غمی که حیات آفرین است و فراموشی همه غم ها، اصلاً همه تقاضاهای خود را از یاد برده اند.

ساعت چهار صبح است و هوا سرد، اما کودکان ریز و درشت همه بیدار شده و در حال حرکتند، گویی یادشان رفته کودک اند. اصلاً مگر این کودکان نباید الان در رختخواب باشند و در خواب عمیق فرو رفته باشند. این ها برای رفتن به مهد کودک یا جابه جایی در رختخواب یا مشکل نظافت به گریه می افتند، اما از این سیل جمعیت صدای گریه هیچ کودکی شنیده نشد. هیچ کودکی بچ نکرد. هیچ کس مزاحم دیگری نیست، همه در حالی یاری یکدیگر هستند، هیچ کس مزاحمت و آزاری ندارد، بچه ها و پیر مرد ها وزن ها هیچ کس برای دیگری مزاحم نیست بلکه برای دیگری رحمت است و لطف، یکی شازر را آورده دیگری جای دیگری پتو و آن خانه.

ساعت ۴:۳۰ صبح است در راهیم. گویی همه قسم سکوت خورده اند و بی صدا هستند، فقط صدای جوانی که شیر داغ در سینی گذاشته و دعوت می کند. هیچ کس برای گرفتن و خوردن عجله ندارد.

اگرچه لطفشان را رد نمی کنند ولی برای گرفتن چیزی تعجیل ندارند. این موکب داران و خادمان و شیوخ هستند که برای خدمت رساندن عجله می کنند و خواهش.

در طول راه علاوه بر پذیرایی، مبل و صندلی فراوان گذاشته شده است. هر لحظه بخواهی جایی برای نشستن یافت می شود. این میزبانان کریم، اثاث خانه هایشان را هم بر سر راه زوار امام حسین (ع) آورده اند تا مبادا اثری لحظه ای چیزی بخواهد نباشد.



عکس: آرشیو سوگواره عبرات

در میان این همه جمعیت، زنانی را که دیدم ام هیچ زنی به هیچ وجه آرایش ندارد. نه رژ، نه خط ریمل، نه لباس جذاب و رنگارنگ، حتی صدای خنده زنانه ای شنیدن نمی شود. اما از نکات جالب لبخندهای چشم در چشمی است که با همسرانشان دیدن می شود و بسیار اختصاصی بین آن هار د و بدل می شود. ناگهان به اطرافم نگاه



کردم زنی باهمسرش آرام لبخندی زد وقتی متوجه من شد فوراً روی برگرداند و صورت پوشاند.

از هیچ زنی بوی ادکلن و عطریه مشام نمی‌رسد، هزاران نفر از خواهران که از کنار آن‌ها عبور کرده‌ام، هیچ بویی به شامه انسان نمی‌رسد. اصلاً گویی این‌ها هم یادشان رفته که زن هستند و جلوه‌گری و نمایش، حتی آن تفرعن زنانه معمول در بین زنان مؤمن هم دیده نمی‌شود، دنیای عجیبی است بعد از یک روز پیاده روی در میان این همه خاک، چادری خاک آلود نیست و لباسی کدر نشده است و این برای هر کسی قابل باور نیست.

ساعت نزدیک پنج است. آرام آرام صدای تلاوت قرآن بخش می‌شود. عله‌ای که در موکب‌ها هستند بیدار شدند و در حال آماده شدن برای نماز.

چندین ویلچر از کنارم عبور می‌کند، این شاید چند صدمین ویلچری است که از کنارم عبور می‌کند. پدری ویلچر فرزندش و فرزند ویلچر پدر و مادرش و برادری ویلچر خواهرش را به سوی کربلا به حرکت در آورده.

خدایانمی دانم من در سال‌های اخیر در هیچ زمانی از عمرم در این ساعت به راه نیفتادم. التماس‌های فراوان پسر من نیز هیچ وقت مرا برای راه‌پیمایی در صبح زود قانع نکرد و قطعاً بسیاری از این جمعیت هیچ وقت این ساعت بر نمی‌خیزند جز برای نماز صبح.

از بلندگوی موکبی، صدای متفاوتی به گوش می‌رسد: «آقایان برای وضو آب نیست»، راست است آب نیست. امکانات محدود است، ولی همه به این امکانات چنان رضایت دارند که در دیار و خانه خود چنین رضایتی ندارند.

## رنگ باختن هویت‌ها

زائران کشورهای مختلف با نشانه‌های خاص خودشان دیده می‌شوند. هر چند همه اصرار دارند که در اینجا ملیت‌ها رنگ بیازد و هویتی واحد پیدا کنند و آن هویت

شیعه تحت رایت سیدالشهدا (ع) است، اما قیافه ها و نشانه ها برای گم نشدن به من آدرس های فراوان می دهد.

پرچم بزرگی با نقش و تمثال ائمه (ع) در زیر آن نوشته شده است الاحساء و گروهی عظیم به دنبال آن ها روان هستند که اینان مردم کشور عربستان و از منطقه «احساء» از شرق عربستان آمده اند.

زن های لبنانی با پارچه ای زرد رنگ همه از پشت به چادر بسته اند شناخته می شوند، البته با تابلویی که نشانه «السجاد» (ع)، دارد که در دست پسرکی است و در بین آن ها روان است تا در تاریکی راهنمای آن ها باشد.

تا اینجا هزاران کودکی که دیدم هیچ یک گریه یا شکوه نکرده یا با بهانه جویی چیزی را مطالبه نکرده که علی ای درگیر او شوند.

اذان صبح شد و من و دو ستم به کناری برای نماز رفتیم. مرد عربی آمد از ما مهر خواست. دو مهرم را به او دادم، در جانتان مهر بود. او برگشت و به سه پسری که هفت ساله، نه ساله و یازده ساله بودند نگاهی کرد، آن ها روی مبل نشسته و من، مرد عرب و دو ستم جامعه شناسم به نماز ایستادیم.

ابتکار خوشمزه ای از چند زائر مشهدی دیدم که برای غلبه بر سرما چند متر پلاستیک کیسه ای مانند درست کردند و در داخل آن شش هفت نفر جاشدند. آن را انداختند، در کف پلاستیک پهن شده، بتواند اختند و بابتوی روی خود زیر پلاستیک رفتند. معلوم بود که از گرما زیر پلاستیک عرق کرده اند در حالی که در این سرمای پاییزی عرق کردن جالب بود.

بعد از نماز به راه افتادیم جمعیت همچنان روان است، لحظه ای از حیات عظیم این جمعیت توقف ندارد. اینجا به یادی آورم کلام مشهور امام حسن عسکری (ع) که علامت شیعیان را در تخت بالیمین، زیارت اربعین و جهر شمس الله فرموده است.

علامت شناخت شناسانه ای که هم اینک هویت شیعه در زیارت اربعین آرام آرام

دید می‌شود؛ هویتی متفاوت از همه جای دنیا و متفاوت از همه دنیای همه.

باز چشم به جمعیت گسترده‌ای خیره می‌شود که در موكب عظیم امام رضا (ع) توسط روحانی مشهور عراقی سید حمید حسینی تهیه و تدارک شده است.



عکس: آرشیو سوگواره عبرات

دوشنبه ۱۳۹۴/۹/۹

عدسی، غذای ایرانی جالبی است که در اول صبح وقتی هنوز هوا روشن نشده است به جمعیتی چسبد. صف آرام و همراه با احترام و رعایت تشکیل شده است. به محض گرفتن عدسی جوانی که روی صندلی نشسته بود به احترام من برخاست. دقایقی آرام گرفتم و مشغول خوردن عدسی بودم، زن و شوهر جوانی را دیدم که حال خانم خوب نبود، معلوم بود که نای ایستادن ندارد. سریع برخاستم صندلی پلاستیکی ام را چند متر کنار تر بردم و گفتم بفرمایید. خانم نشست شوهرش با حالتی عذرخواهانه گفت: «حالش خوب نیست» وقتی برگشتم دیدم جوان دیگری که شاهد بود يك صندلی برایم آورد.

زائران فراوانی از کشورهای مختلف، آن گونه که من شنیدم چهارصد نفر از اندونزی، آلمان، شصت اتوبوس جمعی از هلند و سوئد آمد بودند. همه ملیت هادر این جمعیت کم و پراکنده شده اند.



در عمود ۲۸۵ در پشت موکب امام رضا (ع) جوانی را دیدم که دیگ‌های بزرگ خالی شده را روی چرخ گذاشته و با چه عشق و هیجانی جابه‌جایی کند. شاید در مراسم خانوادگی شان هم چنین از خود گذشتگی و دوندگی نداشته باشد.

در اطراف این موکب وسایل نظامی و خاکریزهای مختلفی است که برای حراست از موکب‌ها طراحی شده است.

از بالای ساختمان موکب به روی پل هوایی بالایی روم تاب‌تیره توانم جمعیت را ببینم. اصلاً از دیدن این همه جمعیت سیر نمی‌شوم و احساس هویت و قدرت عجیبی می‌کنم؛ هویتی که با امام حسین (ع) و زینب (س) گره خورده است. خدای من چه عظمتی است؟ جمعیتی که در این بیابان و اتوبان عظیم در حال حرکت است با هیچ چشمی انتها ندارد نه از پس و نه از پیش، حق‌ها و درمی‌آید برای تنهاترین شهید، تنهاترین اسیر، امروز هزار و سیصد و شصت سال بعد است، چنان عظمتی از افسان‌های مؤمنی گرد هم آمده و بیش از صدها و هزاران کیلومتر رنج سفر را بادست خالی و بریده از همه چیز بردوش کشیده و اینجاد حرکت هستند. دنیای اربعین دنیای عجیبی است، هیچ شباهتی به سایر عزاداری‌های ما و دنیا‌های دیگر مادر کشور و جهان ندارد. نمی‌توان شباهتی برای آن پیدا کرد، تمام ادعاهای قومی و قبیله‌ای، بیماری‌های خودنمایی و تظاهر همه و همه از بین رفته و رنگ باخته است.

من اعمال حج، منا و عملیات حج را به دقت دیدم و گزارش مفصلی به عنوان کتاب حج ۳۱، نوشته‌ام. در حج با وجود آنکه در همه احکام سعی بر از بین رفتن تشخص هاست، ولی باز تشخص‌ها، ملیت‌ها و درخواست‌ها همچنان معنا دارد. اگر کمی غذا آلوده باشد یا حمام سرد باشد یا جا گرم نباشد حجاج پدر رئیس کاروان و مقامات را در می‌آورند و هیاهو برپا می‌شود. با وجودی که اکثر آپر مرد، ثروتمند و جا افتاده و شکم سیر هستند. اما اینجا از جمعیت جوان موج می‌زند، از زن، مرد، کودک، پیر و جوان همه آرام آرام هستند و با قلبی مطمئن به رضایت خدای خویش و به احترام امام شهید خود به هیچ و کمرترین رضایت دارند. قابل وصف نیستند چه عظمتی است و چه جمعیتی به این دریای عظیم معنویت و انسانیت پیوسته است. تنها با دیدن و قرار گرفتن

مؤمنانه در محیط، فضا قابل توصیف و درک است. اصلاً نمی‌توان توصیف کرد و فقط باید دید و وجدان کرد و السلام.

## اردوی همدلی و برادری

هیچ اردویی در جهان به عظمت اردوی اربعین نیست، هیچ اردویی به همدلی، هم‌زبانی، هم‌فکری، هم‌اندیشی و هم‌عملی اربعین نیست. این جمعیت عظیم چه سودایی در سردارند؟ به چه می‌اندیشند؟ چه باوری آن‌ها را گرد هم آورده است؟

در موكب ۳۲۵ توقف كردیم تا كمی تنفس كنیم. جوانی در حال جمع آوری ضایعات و زباله‌های ریخته شده بود. پسرکی ۱۰ ساله رای‌بینم که بسته‌های سفید و کارتنی شده آب را که به «السماء» شناخته می‌شود را داخل فرغون گذاشته و هر دفعه چهار بسته بزرگ از آب در لیوان‌های پلاستیکی کوچک و یک نفره را روی میز می‌گذارد. رهگذران همه به این نوع آب علاقه دارند و همه بر می‌دارند. ولی او خسته نشد و تندتند از پی آوردن دیگری دود. در چند دقیقه‌ای که نشسته‌ام او چهار فرغون آب خوردن را جابه‌جایی کند.

در جمع این مردم حقیقی آشکار است. آنچه این مردم در خدمت انجام می‌دهند آن است که هیچ‌کس خدمت به شرط مزد نمی‌کند و بندگی به شرط مزد نیست. چیزی که آرزوی عرفا و بزرگان از هدایت گران جهان بود در رفتار خدمت‌آمیز مردم به زائران امام حسین (ع) دیده می‌شود.

در این عمود ۴۰۵ کنار حسینیه حمید بنت مسلم ماندم، برنج لویایی دادند و بسیار هم تمیز بود. در کنارم دو جوان شرق آسیایی را دیدم، وقتی پرسیدم جواب دادند که از چین آمدند و دقیقاً بعدی که از آن‌ها آمد و دیدم فارسی بلد است. گفتم: «شما چینی هستید؟» گفت: «بله».

پرسیدم: «سني هستيد يا شيعة؟» گفت: «سني هستم و دانشجوي ادبيات فارسي جامعه المصطفی در گرگان».

پرسیدم: «چطور اینجا آمدید؟» گفت: «اینجا باید آمد اینجا قدم صحابه و اهل بیت (ع) جریان داشته و همه در این مسیر آمده‌اند، باید اینجا را دید که دنیای دیگری است.»

## فروریزی منطق تورسم مذهبی

هیچ دولت، ملت و مردمی نمی‌توانند از منطق تجارت گریز داشته باشند. همه ملت‌ها سعی دارند به بهانه‌های مختلف فرصت‌های خلق مسافرت از طریق دادن خدمات در ازای دریافت پول و فراهم کردن آسایش برای مسافرو در نهایت خالی کردن جیب مسافر ایجاد کنند. در سفری که به لبنان داشتم راهنمای من که یک شیعه جدی و مومن بود از باب راهنمایی و هشدار می‌گفت: «مادر لبنان مهارت خوبی در دادن خدمت و خالی کردن جیب مسافرو تورست داریم.» اصلاً تجربه روحی ملت‌هایی که تورسم در آن رواج دارد یا مسافری آید، همه برای تخلیه پولی و مالی انسان‌ها آماده می‌شوند و به انواع روش‌های فریبکاری برای گرفتن هر چه بیشتر پول از مسافر تورستی و دریایی یا مسافر مذهبی انجام می‌دهند.

در روزهایی که اعمال حج در عربستان برگزار می‌شود خصوصاً در ایام تشریق، سعودی‌های بیشترین فشار در افزایش قیمت‌ها برای درآمد مالی را بر حاجیان می‌آورند. کرایه یک دلار گاه تا ۸-۱۰ دلار افزایش پیدا می‌کند و همه خدمات گران‌تر می‌شود. تنها منطق پول در برابر خدمت جریان پیدا نمی‌کند، حتی وقتی از آن‌ها پرسیده می‌شود چرا در این شرایط نسبت به حجاج بی‌رحمی می‌کنید و قیمت‌ها را تا چند برابر افزایش می‌دهید؟ صریحاً می‌گفتند: «خداوند این حاجیان را آورده تا ما بتوانیم به‌نوعی برسیم.»

اما این شرایط گذشت اخلاقی و مالی در ایام عاشورا و عزاداری‌ها در ایران تا حدودی جریان دارد. در ایام عزاداری فقط در خدمت رفع عطش یا بخش‌حلوایی اندک یا نه‌ای تأشای پس از روضه و عزاداری است که صد البته با شرایط در مکه و مدینه تفاوت بسیاری دارد.

در ایام اربعین عزاداران حسینی از همه مسیرهای آیند و جمعیت‌هایی شماری که هر



ساله گاه تایش از بیست میلیون نفر می‌رسند. از همه امکانات زیستی، آب، غذا، درمان، حمل و نقل و در نهایت دعوت‌های بسیار ملت‌مسانه برای پذیرایی در منزل، پذیرایی می‌گوییم و پذیرایی می‌شنویم. مردمی که گاه همه سرمایه و موجودی آن‌ها در سال همین میزان اندوخته یا موجودی‌شان است. مردمی که تنها موتور خود یا تنها گاو، گوسفند و شتر خود را فروخته یا حداقل معیشت موجود خود را با خواش و تمنا برای خدمت به زائر ابا عبد الله المحسن (ع) در کف اخلاص می‌گذارند.

البته در این میانه شیوخ، ثروتمندان و تجار هم پذیرایی‌های سنگین و فراوان می‌کنند در حالی که می‌دانند که این زوار نمی‌دانند آن‌ها کیستند و از کجا آمده‌اند و با چه حاجتی؟ در حالی که می‌دانند این زحمت بسیار، خدمت انسانی و مالی برای آن‌ها عاید مالی زمینه‌ای و حاشیه‌ای ندارد و ای بسا بسیاری تا سال آینده و اربعین آیند نتوانند هزینه‌های انجام شده و بدهی‌های آن را جبران کنند.

اصلاً اینجا منطقی حاکم است فوق همه منطق‌ها، قاعده‌ای حاکم است فوق همه قواعد، حتی آن‌ها که از عشق سخن می‌گویند قاعده عشق هم جریان ندارد.

عاشق به معشوق خدمت می‌کند تا در عشق خودش را ناخنک بزند تا در خودش را درمان کند. عاشق امکانات فراهم می‌کند تا به وصال معشوق برسد تا از وصال او کام گیرد و قایق دل پر آشوب خود را در لنگرگاه معشوق به سامان برساند و برای به سامان رسیدن هزینه می‌کند. اما اینجا کدام قاعده حاکم است عشق، عقل، تجارت، رابطه، عطف و چه و چه؟

باید مثل آن انسان مومن بود تا فهمید قاعده چیست؟ این زمان بگذار تا وقت دگر. بی سبب نبود که فرمودند: «هر که را اسرار عشق آموختند، مهر کردند و دهانش دوختند».

دوباره به راه می‌افتیم. خواهر زاده ام محمد که در مراسم بود بعد از ساعت‌ها تلاش در پیدا کردن یک دیکر در راه و در عمود ۳۵۰ به ما ملحق شد. محمد برای دومین بار است که در ایام اربعین سفری کند و لحظات زیبایی را برایم نقل می‌کند.



در راه یکی از عراقی‌ها آن‌ها را به منزل خود دعوت کرده و با ماشین شخصی خود آن‌ها را به منزل خود برده، شب را در منزل آن‌ها در روستای «کفل» گذرانده‌اند. دو کیلومتر از جاده اصلی داخل شده و از فرات گذشتند. صاحبخانه شامی بسیار عالی با حمام و امکان شستن لباس را فراهم کرده و صبح با صبحانه‌ای مفصل دوباره آن‌ها را سوار کرده و به نقطه قبلی برگردانده است. به گفته او این مرد عراقی در عین حال به همه احترام گذاشته و گفته: «خدمت شما افتخار و شرف برای ماست.»

در این میانه به دنبال سابقه چنین خدمتی برای زوار امام حسین (ع) بودم که به روایت محمد بن سیار مدائنی برخورد کردم که ظاهراً هم مرسل است و در جمع روایات مربوط به ثواب زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) در کتاب «کامل الزیارات» به عنوان حدیث پنجم آورده: «من سقّی یوم عاشورا عند قبر الحسین (ع) کان کمن سقّی عسکر الحسین (ع) و شهد معه، هر کس در روز عاشورا زائران امام حسین (ع) را در کنار قبر امام حسین (ع) آب دهد، مثل آن است که لشکر امام حسین (ع) را در کربلا آب داده باشد و همراه امام (ع) به شهادت رسیده باشد.<sup>۳۶</sup>

با این وجود همان‌طور که گفتیم این دعوت هیچ‌گونه پیامد مادی و اجتماعی ندارد. شخص حداقل اندوخته خود را به میدان خدمت به زوار امام حسین (ع) می‌آورد. بدون آنکه حتی امید داشته باشد زمانی ما را ببیند یا تعریفی بشنود یا دغدغه و هیاهوی خوش‌نامی وطن را داشته باشد یا بخواهد بر تعداد مسافران بیفزاید یا آینده‌ای و سرمایه‌گذاری اخلاقی و اعتباری برای خود و شهر یا کشورش ببیند و زد. همه چیز فدای حسین (ع) فدای سید زینب (س).

نمی‌دانم خدا یا چه می‌شود این مردم را؟ چه می‌شود ما را، چه می‌شود دانشگاه‌های ما و روشنفکران بیمار بداندیش ما را؟ باید به بسیاری از آن‌ها جعبه‌های آمپرو زلام داد تا خیالات واهی و طامات نبافند و تئوری‌های کژاندیش شبه غربی را به خورد جوانان مانندهند. روزانه صدها شبهه و سؤال ابلهانه طرح می‌کنند و به شیوه‌های

۳۶. کامل الزیارات. ابن قولویه - ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی - پیام حق. تهران ۱۳۷۷ - ص ۵۲۶

سوفسطائیان یونانی به دنبال موش و گوش و دیوار و به دنبال بحث مناقشه قبیله‌ای در کربلا و معامله متقابل جنگ بدر و کربلا هستند.

ظهر گذشت و ساعت ۳:۲۰ بعد از ظهر دوباره به راه می‌افتیم. در راه دخترکی کوچک تنها خواهید درو پلچر آرام از همه این دنیا و هیاهو همراه با عروسک کوچکی شاید یک سال و نیم بیشتر نداشت، اما چنان خواهید بود که از این هیاهوی عجیب دنیای ماکسی با او نبود. کمی کنار او می‌ایستم و نگران که چرا تنهاست چه شده است که فرزندان را در این سن به چنین صحرا و هوایی گرم و پر گرد و غباری آورند؟ اندکی طول کشید تا دیدم خانواده‌ای لبنانی پدر و مادر این کودک آمدند. تازه دیدم که با مادر بزرگ پیر خود و همه فرزندان آمد بودند.

در سویی دیگر مادر جوانی از بحرین را که با چرخ کودکش را جلو انداخته و در حال رفتن است، که خود حماسه‌ای است عظیم از حضور در عراق، در حالی که در کشور بحرین به شدت تحت نظارت تسنن و هابی این آمد و شده با وسواس و حساسیت کنترلی شود.



عکس: آرشیو سوگواره عبرات

زنان و مردانی هم که از لبنان آمدند ظاهرأ از حزب الله با پرچم و علم حزب الله

آمدند. کوتی‌ها هم با آرم بنفش رنگ، دولت‌کویت، کیف‌ها را بر سر گذاشته و با حجاب حداکثری زنان و حتی در مواردی اندک خاک برفرق سر زده‌اند در حرکت بودند. هیچ‌کدام از این زن‌های متمول عرب‌اندکی که حجاب نیستند بدون آنکه کسی بگوید یا دستور بدهد یا فرمانی باشد، هیچ زینتی آشکار نمی‌شود و هیچ‌کس با هیچ زینت، عطر و لباس متفاوت نیامده است. همه سرپا سیاه‌پوش بدون هرگونه دغدغه خودنمایی زنانه و دخترانه، محشری است از حجاب، عفت، بزرگی، بزرگواری و کرامت زنانه.



عکس: از سیو سوگزاره عبرت

## تصاویر شهدا بر روی عمودها

یکی از نکات جالب امسال حضور شهدا در تمامی مسیر بود. در سال‌های گذشته بر روی بعضی از عمودها عکس‌هایی از مراجع و روحانیون برجسته عراق نصب شده بود. طبیعی است که نقاش‌ها و اختلافات روشی و منشی در میان بزرگان عراق و پیروان آن‌ها و البته طیفی از ایران وجود داشته و دارد.

اما امسال در ارتباطی وحدت‌آمیز تصاویر شهدای دفاع از عراق در برابر جنایات امریکا و القاعده و داعش بر روی هریک از عمودها نصب شده که این اقدام هم

دغدغه فتنه آمیز تفرقه میان علما را کلهش داده و اساساً شأن علما را بالا برده است. زیرا شأن علما بسیار بالاتر از این است که آبرو و اعتبار آن‌ها منشا اختلاف میان مقلدان و دوستان آن‌ها شود و این مسئله زمینه‌های رفتارهای غیر منطقی در میان علاقه‌مندان عوام یا قدرت‌خواهان دسیسه‌باز و دشمن را فراهم سازد.

اما تصاویر شهدا مورد وفاق و علاقه همه طرفین است. نمی‌توان چانه دواند که چرا فلان شهید اول یا دیگری آخر است و نمی‌توان ادعا داشت که این شهید از یاد رفته یا دیگری تصویرش احترام آمیزتر، خاصه آنکه اطرافیان، فرزندان و خانواده‌هایشان جز و کسانی هستند که چون با ارزش‌ترین وجود خود را تقدیم امام حسین (ع) و خداوند متعال کرده‌اند لذا بر سر امور خرافی یا یقه‌درانی‌های غیر اخلاقی جنجال نخواهند کرد.

از طرف دیگر به جوانان و نوجوانان مای آموزند که شهادت چه سرمایه‌ای است «اعظم درجه عند الله، و شهید نزد خداوند روزی می‌خورد. تعظیم شهید تعظیم جهاد، دفاع از کشور و ناموس و مهم دفاع از سیدالشهدا (ع) و شهادت در دفاع از اسلام است و هیچ کس بر سر قضایای مربوط به شهدا اختلاف نخواهد کرد.

### راز عشق من به شهید آیت الله محمد باقر صدر.

در راه تصاویر متعددی از شهدای روحانی و مراجع را می‌بینم. در این میان تصاویر شهدای خانواده صدر هم بسیار به چشم می‌آید و البته در مقیاسی کمتر شهدای خانواده حکیم.

آیت الله شهید سید محمد باقر صدر و آیت الله شهید سید محمد صدر - پدر مقتدی صدر - از جمله شهدای برجسته عراق هستند. هر چند تصاویر شهید سید حسن شیرازی<sup>۳۷</sup> هم در مواکب مختلف استفاده شده است و تصاویر آیت الله العظمی خویی و سیستانی هم همچنین.

۳۷. شهید سید حسن شیرازی در سال ۱۳۵۴ ه. ش در شهر نجف اشرف چشم به جهان گشود. پدرش آیت الله حاج سید میرزا مهدی حسینی شیرازی بود و به یکی از خانواده‌های برجسته شیعه تعلق داشت که بیش از یک قرن زعامت و رهبری دینی جامعه تشیع را به عهده داشتند.



با این وجود تصاویر امام خینی و آیت الله خامنه‌ای هم در مسیرهای مختلف دیدنی‌شود و با وجودی که مقام معظم رهبری نهی از به‌کار بردن تصاویر ایشان داشت، ولی جوانان بسیاری بودند که عکس حضرت آقا و حاج قاسم سلیمانی را می‌خواستند و بر روی لباس و کوله خود می‌زدند.

در این هیاهوی تصاویر، من فکر می‌کنم بیش از همه متوجه شهید سید محمد باقر صدر بودم. مرجع برجسته‌ای که در طول تاریخ نظیر او در فطانت، هوشمندی و عقل تأثیر کمتری یافته‌ی شود.

درک عمیق او از اسلام و تشیع به همراه معنویت بی‌بدیل و انس با حضرت امیر المؤمنین (ع) روحی متعالی را به ودیعت گذاشت. آثار تاریخی او در حوزه علوم اسلامی به سرعت به کتاب‌های مختلف درسی و نظریه‌ای در حوزه‌های مختلف بدل شد. همانی که بخش اعظم طراحی قانون اساسی جمهوری اسلامی را با اهدای شش کتابچه بردوش کشید. او که در برابر فلسفه غرب و شرق «فلسفتا» را نوشت و در برابر نظام اقتصادی شرقی و غربی «اقتصادنا».

وقتی از سید احمد الطیب، استاد و فقیه برجسته‌الازهر پرسیدند که به نظر شما ناب‌ترین دیدگاه‌های اسلامی را نزد کدام یک از عالمان جهان اسلام یافته‌اید. او به عنوان یک عالم برجسته و منصف سنی گفت: «شهید سید محمد باقر صدر»<sup>۳۸</sup> و «هرایر دکمچیان»<sup>۳۹</sup> نویسندگان برجسته آمریکایی که تحقیقات وسیع او در حوزه تحولات خاورمیانه بسیار مهم بوده در کتاب «جنبش‌های اسلامی عرب» سید محمد باقر صدر را شیخ طوسی عصر حاضر معرفی می‌کند.<sup>۴۰</sup> این در حالی بود که او به هنگام شهادت تنها ۴۷ بهار را گذرانده بود.

۳۸. روایت حجت الاسلام زمانی مسئول امور بین الملل حوزه علمیه قم

۳۹. ریچارد هرایر دکمچیان یک مسیحی ارمنی، استاد علوم سیاسی دانشگاه دولتی نیویورک و دانشگاه کالیفرنیا جنوبی که به زبان‌های انگلیسی، عربی، فرانسه و فارسی نیز احاطه دارد. وی نظریه پرداز امور خاورمیانه در مؤسسه خدمات خارجی Foreign Service Institute وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا است.

۴۰. دکمچیان هرایر- جنبش‌های اسلامی عرب- ترجمه حمید احمدی - تهران کیهان



من از نوجوانی به شدت به این شخصیت علاقه مند بودم، زیرا شنیدم او در نوجوانی روزها دور از چشم خانواده در کنار حرم حضرت امیر المؤمنین به مطالعه می پرداخت و مدتی این مطالعه در حرم حضرت به دلایلی تعطیل شد. شبی یکی از بستگان حضرت امیر (ع) را در خواب می بیند که به محمد باقر میگوید چرا برای خواندن کتاب پیش من نمی آید.

وقوع انقلاب اسلامی، سرنگونی خفت بار شاه، آشکار شدن قدرت تشیع و مرجعیت شیعی، پیوند و دبستگی شهید صدر به امام خمینی (ره) و جسارت بی رحمانه و دیوانه وار صدام حسین باعث شد که در پی قیام های مردمی و کشمکش های سیاسی در عراق صدام حسین به شیوه شاه عمل نکند که مرجعیت و امام خمینی را تبعید کند. دیکتاتور دیوانه عراق به چیزی کمتر از شهادت سریع سید الشهدای معاصر عراق و خواهرش بنت الهدی رضایت نداد. زیرا می گفت نمی خواهم بعد از صدیقی زینب او شود و علم اعتراض و مخالفت بردوش بگیرد.

سال هاست بر این اعتقادم و در این اعتقاد راسخ تری شوم که اگر همه جنایات صدام در جنگ علیه ایران، شیعیان جنوب، اعدام، شکنجه های علما و روحانیون شیعه و سنی را در یک کفه ترازو بگذاریم و شهادت شهید صدر را در یک کفه دیگر، عمیقاً ایمان دارم که کفه شهادت شهید صدر سنگین تر و ضایعه آن عمیق تر بوده است و بس.

## نان و سبزی و فلافل

در راه غذاهای مختلفی به زائران تعارف می کنند، هر کس به فراخور توان خود، نان و سبزی، سبزی شسته، نعنا، تره و جعفری با نان به همراه فلافل یا بدون فلافل به زائران داده می شود. این غذای ساده با طبع آن هایی که ترجیح می دهند تغییر ذائقه دهند و به غذای سبز پناه ببرند در روزگاری که همه چیز بر پایه خرید و فروش و پول استوار است بسیار مطلوب است، خانواده های بی پول برای زائران سید الشهدا (ع) سبزی می شویند و بانانی و فلافلی از آن ها استقبال و تعظیم می کنند.



پره‌پره‌های سبزی گواه بر ادا ت مردمی دارد که دستان خالی آن هانمی گذارد زائران  
پسرفاطمه (س) گرسنه طی طریق کنند. باز دل‌م به هوای گرسنگی و تشنگی  
اسرای اهل بیت (ع) رفت. به لب‌های تشنه و حلقوم‌های آب‌ننوشیده و شکم‌های  
گرسنه و پاهای برهنه. به یاد لب‌های سوخته و ترک خورده و گلوهای خشکیده و  
تن‌های لرزان از ترس و کعب‌نیزه و پاهای تاول‌زده. آیا کسی هست که حسین (ع)  
رایاری کند و از اسرا دل‌داری و آبی برساند و بالقمه‌ای و خرمايي از کودکان و زنان  
سد جوع کنند یا نظر ملاطفت، محبت و ولایت به آن هانماید، هیهات هیهات!

### شستن و مالش پاهای زائران

در جوانی روایتی از حضرت عیسی (ع) شنیده بودم که پاهای اصحاب خود را  
می‌شست و به واسطه شستن پای مومنان و حواریون تقرب به خداوند را می‌طلبید و  
این در میان بشر امروزی امری بسیار غریب و غیر قابل باور است، اما در اربعین شاهد  
امردیگری هستیم.

راه‌طولانی است، مسیر زیارت برای انسان‌های امروزی که شاید در طول زندگی  
پیاده روی‌های طولانی نداشته باشند و اگر داشته باشند از سرخوشی و تفریح و همرا



عکس: آرشیو سوگوار عیبات

بالذت و تفرج است متفاوت است. پیاده روی در اینجابر ای هم نفسی بازینب (س) و امام سجاد (ع) است. خود من چهار نوع پادرد دارم. بیش از هر چیز نگران درد پاهایم هستم. علت اینکه با تأخیر آمدن همین پادردهایم بود، زیرا اولین هایی که پس از مدتی پیاده روی درگیر پادرد می شوند ما ایرانی هایی هستیم. بسیاری پیشاپیش انواع کفش هارا تست کردیم تا در راه گرفتار درد پا و کمر نشویم. اما جالب است اعرابی که آمدند عمدتاً با کفش های ساده و بسیاری بادمپایی و شگفت آورتر بسیاری پا برهنه بودند.

وقتی که به پاهای برهنه این مردان، زنان و نوجوانان نگاه می کنی، انسان از خودش شرم می کند. این پا برهنه شدن، ایمان، باور یا انس اتصال عمیقی می خواهد. ذهنم به پا برهنه بودن فاطمه بنت اسد (س)، مادر امام امیر المؤمنین (ع) در مسیر مهاجرت مکه به مدینه و پاهای زخمی علی بن ابیطالب (ع) و مهم تر پا برهنه بودن اسرای کربلا در میان خارها و سنگ ها و شلاق های رود. این مکتب، مکتب عشق است و اطاعت و پیروی. لذا آن ها که پا برهنه می شوند احساس همدلی با اسرا در آن ها بیشتر موج می زند.

به همین خاطر در این مسیر طولانی پاها زخمی شود و تاول می زند، حتی اگر در کفش مناسب برای پیاده روی باشد. اگر پا برهنه باشند جای خود دارد ده ها کیلومتر راه پیاده و جای جای پاهای برهنه، تبدیل به زخم ناسوری شود که دوباره روی آن راه می روند و دوباره درد و درد. اما در این میان علی ای می کوشند تا پاهای زخم آلود و درد آلود را التیام بخشند. صرف نظر از آن هایی که بارها دیدیم پاها زخمی یا پاهای کودکان را می بوسند و بر چشم می کشند.

دادن پماد، شستن پا، ماساژ پاها و عضلات، ترکاندن تاول ها، پاشمان پا و در مواردی هم با ساختن حوچیه هایی که در آن آب و شاید محلول هایی هم در آن باشد پا را در آن می گذارند تا خنک و آرام شود و اندکی از درد پاها التیام یابد.

گروه های فراوانی رای بدینم که این وظیفه را بر عهده گرفته اند یک گروه از پچه های بابل رای بدینم که به طور حرفه ای به همراه یک پزشک سنتی با طب سوزنی و ماساژ



حرفه‌ای به این امر مشغول هستند. یکی از این‌ها به من می‌گوید مادر طول مسیر نجف به کربلا شب ساعت هفت راه می‌افتیم تا دو صبح راه می‌رویم و از ساعت دو تا هفت صبح می‌خوابیم و از ساعت هفت صبح بساط کار ماساژ و طب سوزنی را به راه می‌اندازیم و تا غروب در خدمت زائران هستیم.

مردانی که روی زمین خوابیده‌اند و مردانی دیگر آن‌ها را مانند خدمتکاران شان ماساژی می‌دهند و پاها را نوازش می‌کنند. گاهی بعضی هم پاهای زائر خسته را می‌بوسند و این را در مناطق مختلف دیدیم؛ از جمله ماکه در مسجد در بین راه مانند یم بعد از نماز و شام چند جوان عراقی آمدند و پاها و بدن همه ما را به طور کاملاً حرفه‌ای و جدی ماساژ دادند و رفتند. یکی از دوستان ماکه از اساتید جوان دانشگاه است بعد از اربعین سال ۱۳۹۳ عکس‌های ماساژ پارا به پدر فکری دولت اعتدال نشان داده بود. وی با ناباوری آن‌ها را به انجام کارهای خبط و خطا منسوب کرده بود. صد البته روشن است که روشنفکری و باورهای شبه علمی غربی در کی از این حقایق نمی‌تواند داشته باشند. یکی دیگری نیز بایدن تصاویر گفته بود که این انترناسیونالیسم شیعه است که دوست ما گفته بود، نه برادر این خود شیعه است و لا غیر ولی قابل فهم برای خیلی هانیست.

## انواع غذاها در مسیر

غذایان همه این‌ها بشر و همه موجودات نامی حیاتند است، محدود و جغرافیایی شناسد. سخت از نیاز به آن تهیه کردن غذا است و جامعه شیعیان عراقی که شدیداً تحت فشار است و منابع تولید ثروت، کار و غذای آن محدود. کشور عراق در ناامنی حداکثری به سمری برد، نفت ارزان است و سالیان طولانی است که امریکان نفت آن را می‌برند و غذا در این کشور سخت به دست می‌آید و تأمین می‌شود. حال در چنین کشوری که نه، بلکه تنها در منطقه بین النهرین شیعه نشین قرار است برای ۲۵ میلیون نفر به مدت ده روز تأمین غذا شود.

در این شرایط برای جامعه شیعیان عراق برای برگزاری آبرومندانانه اربعین زحمت



بسیاری باید تحمل کند. از پس اندازهای سالیانه تا فروش وسایل برای تأمین غذا و آسایش زائران. یکی از شیعیان عراقی می‌گفت: «ما یک سال کار و پس انداز می‌کنیم تا همه چیز را برای اربعین آماده کنیم. اگر شما در زندگی تان خرج دارید و برج و روز مبادا مادر زندگی مان خرج و برج داریم و اربعین، همه چیز برای اربعین جمع آوری می‌شود و هدیه است برای امام حسین (ع).

در این مسیر من از ردیف ردیف‌های بسیار بزرگ و نیمه و نیمه نجفی گرفته تا جمعیت عظیم در روبه روی حرم حضرت امیر المؤمنین را شاهد هستم. بیش از ده‌ها دیگر بزرگ، اگر من با چند نفر دیگر داخل آن بروم پیدا نخواهیم بود و دیدن نخواهیم شد، روی آتش بار گذاشته و مردم صف کشیده و غذای گیرند.

در راه نیز به شیوه‌های مختلف از میهمانان پذیرایی می‌شود. از کارهای خوب آن‌ها این است که ظرف غذا کوچک است و غذا کمتر دور ریخته دارد. از برنج و خورشید تا عدسی، آش، فرنی، شیر و دوغ تا انواع میوه‌ها در مسیر جاده توزیع می‌شود.

ساعت‌های طولانی مردان و پسران خرما، حلوا خرمایی و گنج‌دلی را بر روی دست گرفته و مانند فروشنده‌گانی که زمان کمی برای فروش دارند داد می‌زنند که بیاید و میل کنید.

در راه من ده ها گاو درشت و عظیم الجثه، شترها و گوسفندان بسیاری را می بینم که به نوبت قربانی شدن ایستاده اند تا صرف غذای زائران شوند.

شاید مردم ندانند درشت کردن یک گاو به این هیبت چه هزینه و مکافات دارد و چقدر زحمتی طلبد تا یک دامدار بتواند چنین موجودی را به عمل آورد. حالا نتیجه خون دل و کار شبانه روزی خود را بدون چشم داشت تقدیم به زائران امام حسین (ع) می کنند. در حالی که هیچ نشانه ای ندارد که چه کسی تقدیم کرده است و پارچه نوشته یا تراکت کاغذی برگردن آن نیست. چیزی که در بسیاری از هدایای معنوی در ایران ما شاهد آن هستیم که بدون تابلو و آشکار سازی امر خیری توسط خیری صورت نمی گیرد.

نمی دانم چگونه می شود آمار و ارقام حجم عظیم غذایی که شیعیان عراق تأمین می کنند را محاسبه کرد. عجیب تر آنکه در تمام طول روز هر جا و هر لحظه اراده کنید غذا فراهم است. از اذان صبح به بهانه صبحانه تا ساعت نه و از ساعت ده تا سه بعد از ظهر به بهانه نهار و غروب به بهانه شام تا دیروقت و پاسی از شب.

جالب تر از همه رقابت خوشمزه چای عراقی و ایرانی بود. چای عراقی در



عکس: آرشیو سوگواره عبرات



استکان‌های کمریاریک کوچک و پرازشکر و چای ایرانی کمرنگ ترو بدون شکر و همراه با قند و در لیوان‌های یک بار مصرف.

دو طرف داد می زدند چای ایرانی، چای عراقی. گویی رقابت سختی برای فروش و درآوردن پول است، اما اشتیاق آن‌ها هر کس را به طرف خود جلب می‌کند. هر کس به ذائقه خود به سمت یکی و بعضی به سمت هر دو می‌روند.

## هیئت بقیع اهالی مدینه و احساء و قطیف

در نقطه عمود ۵۰۲ هیئت بقیع از اهالی مدینه، احساء و قطیف رای بدیم. جمعیتی عظیم که هر ساله از سرزمین‌های حجاز، احساء و قطیف با مشکلات و ناامنی فراوانی آیند.

عرستان سعودی هم اینک سخت‌ترین روش‌های امنیتی و سیاسی را در مواجهه با شیعیان دارد و بیشترین جنگ‌ها در سطح جهان اسلام علیه تشیع را رهبری می‌کند. در این میان آمدن زوار به عراق و کربلا و قرار گرفتن در میدان مغناطیس عظیم اربعین، برای دستگاه حاکمیت و هابی سعودی بسیار گران بار است.

هیچ‌آمار دقیقی پیدا نکردم که چه تعداد از کشور تحت حاکمیت سعودی‌ها به اربعین آمدند. چون در راه افراد از هم جدای شوند و تفرق حاصل می‌شود. چیزی قابل محاسبه نیست. حساسیت مسئله هم به طوری است که کسی از زائران آمار ندهد که آمار هم ندادند. من هیئت آن‌ها را بعداً در کربلا دیدم که شرح آن را خواهم گفت.

**ظ** یکی از موکب‌های جالب توجه موکب اهالی آمرلی<sup>۴۱</sup> بود. سال‌های گذشته مردم شهر آمرلی در جریان حمله داعش آواره شدند و بعد از آرامش مجدد آمرلی

۴۱. آمرلی یا آمرلی شهری در شهرستان توز در استان صلاح‌الدین در شمال عراق و در نزدیکی مرز با استان دیاله است و با مرز ایران حدود ۱۰۰ کیلومتر فاصله دارد. جمعیت این شهر را بیشتر ترکمن‌های شیعه مذهب تشکیل می‌دهند. در جریان حمله داعش به عراق، این شهر از ماه ژوئن تا آخر اوت سال ۲۰۱۴ در محاصره جنگجویان دولت اسلامی بود. در ۸ شهریور ۱۳۹۳ (۳۰ اوت ۲۰۱۴) ارتش عراق با همراهی گروه‌های مسلح شیعه و پیشمرگه‌های کرد عملیات مشترکی را علیه نیروهای دولت اسلامی آغاز کردند که به شکست حصر این شهر در روز بعد انجامید.



خانه‌های بسیاری از آن‌ها تخریب شد و شدیداً آسیب دیدند و زندگی‌شان را از دست دادند. اهالی آمرلی که آواره شده بودند بنابه نظر مرجعیت شیعه حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی، در ساختمان‌ها و چادرهایی که برای موکب‌های ایام اربعین ساخته شده و در طول سال خالی است جای داده شدند.

آمرلی مقاومت کرد و به دست داعش نیفتاد، در محاصره بود تا اینکه به کمک نیروهای مردمی و ارتش محاصره آن شکست. برادران اهل تسنن آواره از دست داعشی‌های مدعی تسنن دو آتشه اینجابه پناه موکب‌ها و حسینیه‌ها آمدند و تحت حمایت عاشقان امام حسین (ع) قرار گرفته‌اند. حالا بعضی از اهالی اهل تسنن آمرلی در اینجاء موکبی دارند و از زائران پذیرایی می‌کنند و در عزای امام شهیدان شریک شده‌اند.

## حصار امن در مسیر کربلا

بعد از عبور از شهرک حیدریه چند نفر از اهالی منطقه از ما برای بیتوته و مهمانی در منازلشان دعوت کردند. ما برای رفتن بیشتر عجله داریم لذا نمی‌توانیم پذیریم و نرفتم. دوست جامعه‌شناس من اصرار زیادی بر تحمل سختی‌های راه دارد و بسیار که می‌خورد من هم سعی در نخوردن دارم و فقط غذاها با شرایط ویژه‌ای توانم بخورم. لذا از گرسنگی رنج می‌برم نان بسیار کمی با چند تکه که کوچک‌تر دو تمام شام من شده است، در حالی که نهار بسیار کمی خورده بودم و صبحانه نیز بسیار کمتر. سخت گرسنه‌ام بود اما مهم‌تر خستگی راه بر ما حاکم شده بود و تمام موکب‌ها و اتاق‌های داخل و بیرون پر شده بود و جایی نبود. حالا جاد در داخل چادرها پیدائی شده که هیچ، در بیرون چادرها هم جابرای خوابیدن پیدائی شد. شرایط بسیار سختی است. این مسئله نه به خاطر نبود جایی که مادیر تر از بسیاری از راه رفتن ایستادیم و طبیعی بود آن‌هایی که تجربه داشتند کمی زودتر توقف کردند و ما به کمی جابر خورد کردیم. انبوه جمعیت در طول مسیر بیشتر و بیشتر می‌شود. ده‌ها موکب رای کلیم، کسی جایی ندارد تا به ما جابدهد، از منطقه ویژه نظامی کربلا هم عبوری کنیم. منطقه خاصی را مانع‌گذاری کرده‌اند تا ماشین عبور نکند و هر کس بخواهد عبور کند باید

بازرسی بدنی شود. هنوز نیمه راه مانده است، ماشین‌های نجف تا اینجا بیشتر نمی‌آیند و ماشین‌های کربلای به اینجا آمدن هم باید دور بزنند و به مانع برخورد می‌کنند. این مانع امنیتی برای ایجاد حصار امن برای ایام اربعین است.

## دویدن با دسته سینه‌زنی

یکی از چیزهای عجیبی که در مسیر شهر حیدریه دیدیم دسته سینه‌زنی جمعیتی بود که با ماشین کامیون نوحه خوانی می‌شد و جمعیت به دنبال آن می‌دویدند و سینه می‌زدند. زن، مرد، بزرگ و کوچک چنان با شور و سوز و گذار سینه می‌زدند که جمعیت ایستاده یا در حال حرکت به گریه می‌افتادند. زنان و مردان بسیاری مبهوت و ایستاده اشک می‌ریختند و به سرشان می‌زدند.

من و اسفندیاری کمی به دنبال آن‌ها دویدیم. عجیب بود شاید ده‌ها کیلومتر را این‌طور دوید بودند. مایک کیلومتری رفتیم، اما دیدیم ادامه دادن برای ما مقدور نیست و از آن‌ها جدا شدیم.

نکته جالب توجه این دسته عظیم سینه‌زنی آن بود که بر روی یک ماشین توپو تادر جلوی دسته یک کودک هشت ساله بالباس کامل نظامی و با حالت سلام نظامی ایستاده بود و مثل فرماندهان ارشد و روسای جمهوری به جمعیت سلام نظامی می‌داد. گویا واقعا فرمانده ارشد نظامی عراق است.

وقتی که از جمعیت جدا شدیم کمی جلوتر چیز جالبی دیدیم و آن استشمام بوی خوش از غذایی بود که شامه ما را به خود جلب کرد و آن موضوع توزیع غذا توسط نیروهای پلیس بود. چند نیروی پلیس با ماشین پلیس یک ظرف بزرگ غذا آورده بودند، لویا پولوی بسیار خوشبویی را بین مردم توزیع می‌کردند. در این مراسم پلیس عراق نقش عاطفی بسیار خوبی ایفا می‌کند که در موارد مختلف مشاهده می‌شود، رفتار پلیس هم اربعینی است. در چند مورد اتفاقات جالبی دیدم که در سطور بعدی به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.



پس از ساعاتی تلاش نمی توانیم جایی پیدا کنیم در تمام موکب ها و چادرها جا پر است و نمی توان جایی را پیدا کرد. علت آن بود که ما به امید رسیدن به جای جدید تر راه رفتیم و هر چه از غروب بیشتر فاصله می گرفتیم جاگیری و استراحت زائران بیشتر و جای کمتری یافت می شد. در نتیجه شب را به زحمت در بیرون حیاط یک موکب در چادر بزرگ متوقف می شویم و به زور خودمان را جایی چنانندیم و شب را تا صبح با پتو و کیسه خواب لرزیدیم. هوا بسیار سرد است و اما این سرما و خوابیدن در بیابان را پس از سال های طولانی تجربه کردیم و با کلاه، لباس، جوراب و پتو پیچیده شدیم، اما خوابمان نمی برد. جاخیس بود و پتو خیس تر، و آخر شب ساعت ۱۲ به زحمت و به دلیل اینکه خستگی بر شرایط غلبه کرد خوابمان برد.

سه شنبه ۱۳۹۴/۹/۱۰

ساعت ۲ صبح است که بیدار شدیم. جمعیت همچنان روان است. از شدت سرما بیدار شدیم، اما وقتی جمعیت روان زن، مرد و کودک روی قلمدوش پدرای بینید اصلاً تمام پتانسیل های وجود آدمی را تغییر می دهد. نمی دانم و نمی توانم تحلیل کنم که چه اتفاقی در حال وقوع است فعلاً به عنوان یک شاهد هستم که می بینم وی دانم که می بینم وی فهم که می بینم.

ساعت ۱۲ شب که خوابم برده بود این جمعیت همین طور روان بود و الان که سه و نیم شده است هنوز موج جمعیت سیاه پوش جریان دارد. از شدت سرما نمی توانیم بخوابیم و نه من می توانم ننویسم. دل می گیرم که اگر همراه این جمعیت قلمم روان نباشد.

جمعیت خوابیدن و بیدار، هیچ کس، هیچ کس را نمی شناسد و تنها گروه های کوچک چند نفره که همراهان خود را می شناسند.

۳:۳۰ صبح سه شنبه است. به راه می افتم هوا هم سرد است، اما بادی نمی وزد و هوا آرام است. انباشتگی جمعیت در سراسر این جاده به همان اندازه جمعیت عظیمی است که در ظهر روز ۲۲ بهمن در حد فاصل خیابان فردوسی - انقلاب در ساعت ۱۱:۳۰ روان بودند.

در این ساعات عراقی هادر حال آماده کردن غذا هستند. دیگ‌های بزرگ روی باری از آتش است. در جامعه‌ای که مردم گاز شهری ندارند و بخش اعظم غذای آن‌ها با هیزم آماده می‌شود، زیرا استفاده از کپسول‌های گاز به دلیل مسائل امنیتی سخت است.<sup>۴۲</sup> با این وجود وقتی که به راه می‌افتیم چای شیرینی در همه مسیر آماده است، شیر داغ، آش، عدسی، خوراک نخود و نان گرم و داغ به همراه پنیر.

در حد فاصل ساعت ۳:۲۰ تا ۵:۲۰ که برای نماز صبح وضوی گیریم ده‌ها و صد‌ها موبک همچنان فعال و در حال خدمت‌رسانی به زوار هستند و با دادن غذای گرم، عدسی، چای و شیر از زائران پذیرایی می‌شود. اهالی شهرهای مختلف کشور به صورتی کاملاً در هم کنار هم هستند؛ خوابیده و بیدار. هم‌زمان صدای زبان‌های مختلف شنیده می‌شود. سرمای هوا، تأثیر راهپیمایی چند روزه و گرد و غبار هوای عراق آرام آرام سرفه‌ها را بیشتر کرده است. من که از بیمار شدنم می‌ترسم، گلویم درد گرفته فکر کنم اگر راه یافتم گرم می‌شویم و سرما فراموشمان می‌شود.

با خوردن کمی سوپ عدس، گرم می‌شویم. غذایی که تا حالا تجربه نکرده‌ام و چون ظرف یک بار مصرف بود با اصرار محمد تن به خوردن می‌دهم بدن نیست. چشم بردنای عاداتم می‌بندم و می‌خورم و این ترک عادت خودش شیرین است، شیرین‌ترین عادتی است که در مسیر کاروان اربعین به آن دست پیدا می‌کنی. اصلاً معجزه اربعین است که جوان‌های ناز پرورده و افسان‌های عادت کرده به آسایش و نوازش همه چیز را کنار می‌گذارند و آداب آسایش فرو می‌گذارند و از دنیای خود پیاده می‌شوند. کمی از درد گرسنگی کاهش می‌یابد و من گرم می‌شوم.

در راه در تاریکی دو پرچم متفاوت دیدم. حس کردم پرچم امریکا است، تندتر قدم برمی‌دارم تا به پرچم برسم. خودم را رساندم دیدم قیافه‌ای در جنوب شرق آسیاست.

پرسیدم: «where are you from» از کجا آمدید؟ مرد جوان پرچم به دست گفت:

۴۲. استفاده داعش از بمب‌های کپسولی استفاده از کپسول گاز را بسیار سخت کرده است.



«از مالزی»، تشکر کردم و خدا حافظی. خدایا ساعت پنج و نیم است، پرچم مالزی در جاده نجف کربلا در دست جوانی در اهتزاز است همراه با میلیون‌ها مسلمان دیگری که هر کدام از یک گوشه دنیا آمده‌اند.

در راه چند رکعتی را به امید نماز شب در حال حرکت می‌خوانم. محمد هم از تغییر فرهنگ و توبه جامعه به واسطه برنامه سفر اربعین می‌گوید: «سال گذشته که در حال آمدن به سمت عراق بودم و کوله بسته بودم در راه هر کس می‌رسیدی گفت کوهنوردی خوش بگذرد... همه محل فکری کردند پسر زهرا... خواهرم به کوه می‌رود. اما امسال وقتی کوله بسته‌م و در راه بودم، همه با حسرت نگاه می‌کردند و التماس دعای گفتند و ربوبی زیارت می‌کردند... می‌دانم شاید محمد و محمد هاو ... نمی‌دانند که چند صد جوان مثل محمد بار کربلا بستند و پشت کوله خود و پشت پیراهن خود نوشتند مسافر کربلا و به کربلا نرسیدند و در راه رسیدن به کربلا به شهادت رسیدند و به عنوان یک مورخ به عزت و جلال خداوند قسم می‌خورم این عین تاریخ ماست نه شعار و زمینه‌سازی تبلیغی. این عینیت تاریخ ماست.

هنوز چهره دو ستم شهید سید قاسم حسینی (اهل بابل) که پشت پیراهنش مسافر کربلا نوشته بود را فراموش نمی‌کنم. حالای بدیم آن مسافرانی که به کربلا نرسید کربلایی شدند و کربلا ندید به کربلا رسیدند و امروز سیل عظیم جمعیت مشتاق کربلا را نمی‌دانم آیا حقیقت اشتیاق آن شهیدان به امام حسین (ع) چنین عظمتی را ایجاد کرد و راهی را آغاز کرد که خود آغازگر راه‌های بسیاری خواهد بود. شاید آن نیت مقدس و پاک مؤمنان شهیدان، رزمندگان، علمای شیعه و خون‌های صدیقین از سلاله‌های امیر المؤمنین (ع) چون شهید آیت الله محمد باقر صدر، امروز چنین ثمره بابرکتی را ایجاد کرده است. هر چه فکری کنم از سیاست چنین چیزی بر نمی‌آید و تبلیغات نمی‌تواند چنین حقیقت عظیمی را ایجاد کند و من می‌دانم که در تاریخ جهان چنین اتفاق عظیمی واقع شده است و حقیقات در جهان امروز شکل دهی چنین اخلاصی در این طیف بسیار وسیع فقط و فقط از پسر ابوالعجایب عالم که توانست در عالم، کربلا را علم کند برمی‌آید و بس.



نزدیک اذان صبح به یک موکب می‌رسیم. صدای اذان عراقی پخش می‌شود و اذان می‌شویم تا جایی پیدا کنیم. در حیاط و محوطه دو نماز جماعت برگزار است؛ یک امام روحانی پیر مرد ایرانی است که نای راه رفتن ندارد اما این همه راه را با زن و بچه‌اش آمد و کوله‌باری که به زوری کشید. پیر مرد هفتاد و پنج ساله شاید چهل کیلویش نباشد. امانتوانستیم به نماز او برسیم، جانداشتیم.

وارد موکب سرپوشیده‌ای شدم. کوله‌بار هنوز روی دو شم بود، می‌خواستم نمازی به فردای بخوانم دیدم نماز جماعتی دیگر برقرار است و در حال قنوت، فرصت برداشتن کوله‌نشد با کوله، بار نماز را بستم در عمرم هیچ‌گاه چنین نکرده بودم.

نماز را خواندم و خدای را سپاس گفتم. دیدم اسفندیاری و محمد هم آمدند و اصرار دارند کمی بخوابم. سرم گیج می‌رود در همین سرگجه و سردرد یاد می‌آید در باره خرق نظام عادات در سفر اربعین برایتان بنویسم.

اسفندیاری اصرار بر خوابیدن من دارد و دفترم را می‌گیرد، اما من به التماس دفتر را می‌گیرم. اسفندیاری و محمد چون خستگی مرا می‌بینند نمی‌خواهند دفتر را بدهند ولی موفق می‌شوم و این جملات را می‌نویسم: «صبحانه می‌آورند فعلاً آب و نانی آورده‌اند و پتیر.»

به قول شاعر: «افسانه محبت سودای آتش و نان است، گر آتش و نان نباشد کس آشنا نباشد»

شرح این قضیه را خواهم گفت. حالا محمد می‌گوید: «دایی حالا که نوشتی کمی بخواب، اگر بتوانم بخوابم!! جایی را که انداختم خوب نبود. مواظب پشت سرم نبودم و سرم به سربل زائر عرب خورد. بند خدا خواب بود و ناگهان بیدار شد و شوکه شد و گفت: «آقا مواظب باش، من که متوجه اشتباهم بودم گفتم: «عفواً عفواً»

دقایقی گذشت و بیدار شد. جایش خوب بود حالا باشد اصرار می‌کرد که سر جایش بخوابم، اما نپذیرفتم اما اگر امتش جالب بود. خوابیدن و خوابیدن سفره‌ای گذاشتند ابتدا



روی سفره ظرف‌های کوچک یک بار مصرف آب تقسیم کردند. بعد نان و قطعه‌ای کوچک پنیر. صبحانه نان، پنیر و آب بود. قبل از مانان و نخ مرغ داده بودند و تمام شدن بود. اینجا هر چه داشتند در این ساعت تمام شده بود.

ساعت ۳۰:۷ بیدار شدم و به سرعت به راه افتادم. در مسیر حرکت سردم شد. با سرعت حرکت کردیم دوست جامعه‌شناس من رفته بود در مسیر جوانانی از آذربایجان را دیدم که پابرهنه بودند چهار نفر عموها و برادرزاده‌ها و همه جمع پابرهنه بودند از هویت آن‌ها پرسیدم که بزرگترین شان کارمند و رئیس آژانسگاه، یکی از دانشگاه‌های بناب، بود و شعری را تکراری کرده که درباره امیرالمؤمنین (ع) بود همراه آن‌ها با چادری رویه رو شدم که روی آن حرکه المقاومة الاسلامیه نوشته شده بود و پرچم ترکیه. جلورفتم و پس از مقدمه و معرفی خود پرسیدم: «این حرکت مقاومت چیست؟» ابتدا گفتند: «حزب الله ترکیه» گفتم: «بیشتری خواهیم بدانم تا همه بتوانند شمار اشنااسند» دیدم طلبه‌ای جوان جلو آمد و کمی با او صحبت کردم و خود را معرفی کردم. گفتم: «ما چند طلبه در نجف هستیم که در نجف درس می‌خوانیم» گفتم: «می‌خواهم شمار اشنااسم» گفتم: «کجا هستید؟» گفتم: «قم» به من گفت: «کتاب علویان ترکیه چاپ بوستان را ببینید» گفتم: «دیدم و می‌دانم از اینجا چیز بیشتری نمی‌گویید» گفتم: «نمی‌گویم» اسم خود را گفتم و پرسیدم اسم او چیست؟ گفتم: «نمی‌خواهد بنویسید» گفتم: «از علویان هستید یا اثنی عشری؟» گفتم: «ما جاندان رجد شیعه‌اشی عشری بوده‌ایم» پرسیدم: «از دیار بکر؟» گفتم: «نه از استان اغدیر» خدا حافظی کردم.

صدای شیون و گریه‌ای را شنیدم، سر برگرداندم چشمم به خانواده‌ای خورد؛ مادر و سه دختر قد و نیم قد که ناگهان گریه و شیون آن‌ها بلند شد. عده‌ای به دور آن‌ها جمع شدند. اول فکر کردم کسی فوت کرده به آن‌ها خبر داده‌اند، بعد دیدم شوهرش را گم کرده و بلند نیست اعلام کند و دختران هم ترسیده‌اند که مرد فهمیم عربی آمد و آن‌ها را راهنمایی کرد.

صف طولانی در گوشه خیابان چشم مرا جلب کرد دیدم که یک نانوایی است «مخبز

عطاء الزہرا، نانوایی عطیہ حضرت زہرا (ع) صف طولانی جمعیت برای گرفتن نان مجانی. آرد و نان در این غوغای مشکلات عراق حکم طلا کہ هیچ، حکم هوا برای ملت عراق را دارد. با کمال سخاوت نان را می پزند و نان داغ بہ زائران می دهند بدون دریافت پول.

آن طرف جادہ جمعی از لرہای بختیاری را با لباس های بختیاری دیدم کہ فریاد می زدند: لیک یا حسین لیک یا علمدار، در این میان عجیب تر دیدم کسی خم شدن دارد پاہای پچہ ہارای بوسد و پای کودکی کہ سوار بر چرخ و پلچر بود. مرد پنجاہ سالہ ای بود. چہ چیزی اورا بہ این حقیقت رساند است و چہ حقیقتی براو مکشوف شد است داستانی است کہ من ہنوز نفہمیدم. جلو تر چند نفر خیس عرق بودند و در حال واکس زدن کفش های زائران و آن طرف تر خیاطی و دوخت و دوز لباس.

در چند صدم تر بعد مداحی حاج محمود کریمی با شعر عارف قزوینی تضمین شد بود. می شنوم کہ می گوید:

از خون جوانان حرم لالہ دمید خدا لالہ دمید

آقابہ حرم آمد بہ نالہ خدا نالہ قد خمید

گوید یارم نیامد کس و کارم نیامد

علمدارم نیامد

نتوانستم خودم را کنترل کنم. تصویر لحظات کربلا و نیامدن عباس (ع) و تنہایی امام (ع) مرا با خود بہ کربلا برد. این عقل تصویری من مرا بہ لحظات ظہر عاشورا کشاند.

نفہمیدم چہ می کنم، دقایقی در میان حرکت جمعیت ایستادم کربلا را دیدم و تنہایی امام را و آن قدر ایستادہ گریہ کردم کہ نہایتاً در گوشہ ای بہ دیوار بلوکی پناہ بردم و یک دل سیر تنہایی امام را دیدم و اشک ریختم. الان ہم کہ می نویسم وسیل جمعیت



می‌روند ذهنم در تنهایی امام در کربلا تصویربری دارد و اشکم جاری است. نمی‌توانم بگویم چه حالی است و چه اتفاقی در حال جریان است؟ من که از آمدن می‌ترسیدم و هزار ملا حظه داشتم دستم را گرفت و آورد. اینجا وسط این قیامت اربعین مرا به گواهی آورد.

بارها خودم را قانع کردم. شاید من مثل عبید و در قیام مختار یا سید حمیری<sup>۴۳</sup> با آن همه مشکل و گرفتاری هایش به گواهی عزای اربعین طلب شدم خدا یا از من بگذرد.

### توقف در موکب هرمزگان

ظهر سه شنبه است. در حال حرکت بودم به کنار موکب استان هرمزگان رسیدیم، هنوز از حال گریه صبح خارج نشد بودم که صدای دیگری به گوش رسید. گوش می‌دهم با وجودی که به کاخ ادبی و شعری بسیار ساده بود اما در هر صورت یادآور لحظاتی از کربلا بود:

داداش حسین شرمندتم بدجوری دستم خالیه

چشم هام نمی‌بیند داداش بدجوری دستم خالیه

هر کاری شد کردم ولی شرمندم مشکم خالیه

از ناچه افتادم زمین دست هام برام کاری نکرد

تاخیمه هاراهی نبود مشک آبروداری نکرد

دندان گرفتم عشق تو سینه سپر کردم نشد

۴۳. ابوهاشم یا ابوعامر سید اسماعیل بن محمد یزید بن ربیعہ حمیری معروف به سید حمیری (عمان ۱۰۵ - بغداد ۱۷۹ق) از مشهورترین شاعران شیعه و مدافع مذهب و زبان گویای این مذهب بود. طبع شعر وی به قدری روان و شعرش به حدی فراوان بود که تاکنون کسی موفق به تدوین دیوان جامع و ضبط همه اشعار او نشده است. تنها ۲۳۰۰ قصیده از هاشمیات او را جمع آورده‌اند. نقل شده که وی در ابتدا بر مذهب خوارج بود، سپس مذهب کیسانیه اختیار کرد و بعدها با عنایت امام صادق (ع) مستبصر شده و به مذهب امامیه گرایید و تا پایان عمر شیعه باقی ماند.

خواستم علمداری کنم      رفتم که برگردم نشد  
خیلی دعا کردم نشد      مشک و بغل کردم نشد

در این هیاهو دل به لحظات مواجهه حضرت عباس (ع) افتاد. هر چه هست علی (ع) که به دنبال حفظ آبروی فداکاری علی (ع) برای پیامبر (ص) فرزندان آورد؛ عون، عبدالله، جعفر و عباس.

هر چند شعر حکایت از نوعی ناکامی در رسیدن به آب برای فرزندان بود، اما همه مستمعین در این فضا احساس عجیبی داشتند و من به همراه شاعر به لحظات شهادت حضرت عباس (ع) رفتم و به گوشه‌ای رفته و نشستم. محمد سنوالاتی از زیارت عاشورا داشت، اما من در حالی بودم که نمی‌خواستم حرف بزنم و انمی‌خواستم من گریه کنم و سؤال دیگری پرسید، اما اراضی به جواب نشدم و محمد ناامید از جدا کردن من از لحظات تاریخی که در آن رفته بودم از کنارم رفت، من چشمانم را بستم و به عاشورا برگشتم. به لحظات ورود به شریعه محاصره دشمنان، حمله به ابوالفضل (ع)، قطع دست‌ها و تیرها بر مشک و عمود بر فرق مبارک و افتادن از اسب بر روی زمین، چشمه چشمم جاری بود. من قلم در تب و تاب جنگ در کربلا می‌زد.

لحظاتی بعد دیدم محمد مثل ابر بهاری گریه کرد، گویی او هم در حال تداعی لحظات است. اشک‌هایم که تمام شد، محمد متوجه حال شد و لیوان چایی آورد و به بهانه حضور شیرازی هادر کنار این چادر یک لقمه بزرگ کباب شیرازی به من داد که در طی چند روز اخیر غذایی به این گوارایی نخورده بودم. رویم نشد بگویم گرسنه هستم ولی همین لقمه دوباره دستان مرا به راه انداخت و شروع به نوشتن کردم.

## نماز جماعات در اربعین

یکی از فرصت‌های زیارت مهم اربعین نماز جماعت‌هایی است که در راه در موکب‌ها برگزار می‌شود و حضور نمازگزاران و مردم از جماعات مختلف در این نمازها است. در این نمازها کسی از ملیت و هویت امام جماعت نمی‌پرسد، هر زائری به هر

صفی که می‌رسد می‌ایستد و اقامه جماعت می‌شود. کمتر کسی درگیر مسائل خرد و ریز احکام جماعت می‌شود. از طرفی خود نماز جماعت فرصتی برای تنفس و استراحت در مسیر هم می‌شود. البته نماز سریع خواندن در این شرایط مطلوبیت بیشتری از طرف زائران دارد.

فکری کنم که دعوت علمای بزرگ تشیع برای برگزاری نماز جماعت به عنوان طولانی‌ترین و پرجمعیت نماز جماعت در این روزهای تواند بسیار عالی باشد. اگر بتوان این قاعده را در جمع طائفه شیعه گذاشت که همه زائران به امام جماعت یک امام از نجف تا کربلا به صف بایستند و یکی از شجاع‌ترین و فداکارترین روحانیون شیعه را به این امامت گمارد. صف عظیم جماعت می‌تواند برجسته‌ترین تحول تاریخی در تشکیل روح و هویت واحد شیعی در این ایام باشد. هر چند بعد مطلع شدیم که یک بار این تجربه اتفاق افتاده. اما اگر این رویه بتواند به شکل مکرر اتفاق بیفتد می‌تواند بدون هزینه جدی یک فرصت بسیار بزرگ را برای تشیع و شیعیان خلق نماید و وحدت متعالی تری را به منصفه ظهور بگذارد.

در هنگام نماز جماعت در این موکب زائری ترک زنجانی در کنارم پاهایش را به سیم توری دیواره حیاط موکب آویزان کرده بود و هنگام نماز از سرعت نماز امام جماعت سپاسگزار بود. به چهره‌ام نگاهی کرد و گفت: «هم جسمت خسته است و هم روح، توضیح زیاد ندادم شاید حرفش صحیح بوده. خیلی خسته‌ام. اما از حرفش دلگیر شدم و گفتم: «من اگر خسته باشم تو چرا مرا خسته تری کنی؟» مرد از گفته خود پشیمان شد و عذرخواهی کرد و من کوله بردوش گذاشتم و به راه افتادم.

بادی وزد و جالب اینکه باد در حال وزش به پشت سر زائران می‌وزد و به طرف کربلا. این در چشم زائران لطف الهی تلقی می‌شود کمک به زائران، خنک شدن هوا و امکان سرعت بیشتر.

در این میانه دو هلی کوپتر عراقی به ترتیب می‌آیند. لحظه‌ای دلم به یاد هلی کوپترهای عراقی در جنگ آمد که حرکت هلی کوپتر به قصد زدن نفرات بود، ولی امروز همان



هلی کوپترها تبدیل به محافظان صف اربعین و ایرانی شده‌اند. در حالی که شاید همین هلی کوپتر در گذشته در کشتن صدها رزمند عراقی و ایرانی مشارکت داشته‌اند و امروز در راه حفاظت از زوار ایرانی و عراقی عمل می‌کنند.

## بازدید فرقه العباس القتالیه

به میله ۹۶۰ نزدیک شدیم، هر دو جاده مسیر کربلا که موازی هم بودند در اینجا به هم اتصال پیدا کردند.

میدان وسیعی بود. جمعیت بسیاری به هم رسیدند و در میان جمعیت دفعی و ناگهانی به شعارهای مختلف برمی‌خوریم که: لیک یا حسین- لیک یا حسین- لیک یا عباس، از جمله آن شعارها بود.

گروه‌های مختلف به هم رسیدند و شعار واحدی دادند. جالب‌تر اینکه همه در گرفت و گوه‌های خود از ضرورت بازرسی بیشتر حرف می‌زدند و از انجام عملیات بازرسی ناراحت نبودند.

کسانی که کار بازدید را انجام می‌دادند همه یک دست جوان و با علاقه بسیار و احترام کامل انجام می‌دادند. جوان‌های گردان بسیار ورزیده و چابک به نظری رسیدند و روح شیعه بودن در آن‌ها ملموس بود و از شدت تکاپو تقریباً همه خیس عرق بودند، ولی خسته به نظر نمی‌رسیدند.

وقتی که از مسیر بازرسی عبور کردیم، در حاشیه اتوبان در عمود ۹۶۷ به تعداد زیادی گاونر و دو گاو ماده بسیار چاق و درشت برخورد کردیم که مثل بقیه احشام در راه، آماده برای قربانی شدن بودند.

کار هر کس باشد هزینه بسیار سنگینی است. هر کدام از این گاوها حداقل بین ۱۰-۱۲ میلیون تومان به قیمت ایران ارزش مالی دارند. اگر صاحبان احشام خودشان دست به قربانی گاو بزنند که فدای کاری مالی بزرگی می‌کنند، چه برسد به اینکه در اقتصادهای محلی به عمل آوردن این احشام بسیار سخت و گران است. با این وجود ۱۲ میلیون



تومان در این شرایط اقتصادی عراق پول کمی نیست. با این وجود اگر یک خانواده یا چند خانواده هم چنین احشای راتهییه کرده باشند ایشار سنگینی در این شرایط اقتصادی عراق است. همین طور تعداد زیادی گوسفند، شتر و گاوهای مختلف در مسیر دیدیم که آماده قربانی شدن بودند. از همه جالب تر بره شیری ها بودند که به همراه صاحب خود به سمت کربلا برده می شدند و خود جلوتر از راهنمای خود می دویدند. نمی گویم که آگاهی پیدای کنند یا گمانه های دیگر، اما یک حقیقت وجود دارد و آن اینکه بسیاری از خانواده ها سرمایه اندکی دارند و همین سرمایه اندک و قلیل را به قربانی می آورند.

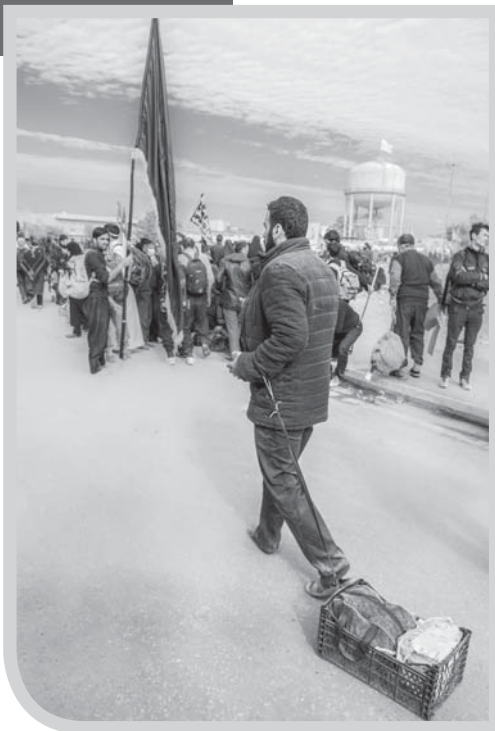
بگذریم از اینکه این گوسفند ها در مسیر دیگران و در میان جمع همراه صاحبش گم نمی شوند و با وجود رها شدن فرار نمی کنند. اما این رها شدگان هم جلوتر از صاحب خود به طرف کربلا حرکت می کنند و در کربلا قربانی می شوند. بسیاری از خانواده ها تنها سرمایه حیوانی که در خانه دارند یک بره شیری است که از شیر خوارگی یک بره کوچک را شیر داده و به صورت کاملاً اهلی شده و تابع اعضا خانواده است و مهم تر اینکه خانواده ها و کودکان به بره شیری علاقه مند می شوند، زیرا پرورش یافته و ضایعات خورمه خانواده است و با اعضای خانواده خوی گیرد.

یکی از عجیب ترین صحنه ها آوردن این بره شیری ها و حرکت دادن آن ها به سمت کربلا و قربانی کردن در کربلا یا راه برای زائران است که صحنه عاطفی عجیبی را رقم می زند.

در مواردی کاملاً آشکار است. زن عربی که تنهاست و بدون شوهر و با ایتامش زندگی می کند و در خانه تنها همین بره شیری را دارد، آن را جلوانداخته تا در کربلا قربانی کند و گوشت آن را برای زائران اربعین مصرف کند و دست خالی باز برگردد.

## کیفیت حمل بار

یکی از مشکلات سفر خصوصاً برای کسانی که آشنایی با شرایط سفر اربعین ندارند مسئله بار سفر است. مسافری که از راه می رسد باید چشم به خرید هر چیزی



عکس: آرشیو سوره عبرت

ببندد. از چیزهایی که باید در این سفر چشم پوشید داشتن لباس های متعدد است و انواع حوله و وسایل مختلف. در این سفر هر چه سبک بار تر باشی و کمر بار تر، راحت تری.

بار زیاد، بسیاری از زائران را گرفتار کرده و خصوصاً خانم هایی که بدون مرد آمده اند. لوازم سنگین آورده اند و این در میان مردان و زنان ایرانی بسیار رواج داشت. زنانی هم

بودند که بار بسیار بر دوش مردانشان می گذاردند؛ وسایلی مثل کیف های چرخ دار و سایر ایتکارات برای حمل بار مشکل را بدتر می کرد. مهمترین ابتکار در سفر اربعین سبک تر بودن است و سبک تر بودن.

با این وجود در این راه مسئله حمل بار به شیوه های مختلفی انجام می شود. نخست گروهی که بار بر کول گذاشته و کوله دارند. گروه دیگر ساکی بردست دارند که اگر سنگین باشد رنج بسیار دارند. عده ای نیز همراه داشتن ویلچر یا کالسکه بچه ها، بار روی این وسایل می گذارند که شرایط بدی ندارند، اما در هر صورت سختی دارند.

عده ای که ساک دارند و چرخ ندارند و دسترسی به کالسکه ندارند بار را داخل جعبه میوه می گذارند و جعبه را با چغیه ای یا ریشمائی بسته به دنبال خود می کشند که صدای ناهنجاری دارد و مسافر را خسته می کند و حوصله اش را سری برد.



اما خاتم‌های عرب که بار سبک برداشته اند کیف دست سبک خود را روی سرشان می‌گذارند و به راه می‌افتند و بسیاری هم اصلاً بار ندارند و به امید امام حسین (ع)، که اینان بهترین وسیله سفر را دارند که آن خیال راحت از همه چیز است.

## موکب ۹۷۰ پذیرایی رستورانی

موکب ۹۷۰ پذیرایی رستورانی با دعوت کنند ایرانی که صاحبان پذیرایی از اعراب شیعه عراق هستند. در موکب ۹۷۰ یک گروه میز رستوران چیدند و به جای آنکه غذا به دست زائران بدهند در حد فراوان شاید بیش از ۵۰ میز که هر کدام چهارالی پنج صندلی دارد از میهمان‌ها پذیرایی می‌کنند.

احساس می‌کنی که به یک رستوران بسیار شیک بین راهی آمده‌ای و کسی از قبل همه هزینه‌ها را تقبل کرده و شما نگران خرج‌تان نیستید. اصلاً همه این احساس را دارند. در این راه هر کس نگران بود دوبار آورد فکر کرد گرسنه می‌ماند و تشنه می‌شود و تنها زجر کشید که بار اضافه برداشت.

آن کس که دعوت کرد هم غذایتان می‌دهد هم آب، هم میوه، حتی پاهایتان را ماساژ می‌دهد، نوازشتان می‌کند، عطرتان می‌زند به خانه خود می‌برد و حمام‌تان می‌کند، لباس‌تان را می‌شوید، اتومی‌کند و پارگی لباس‌تان را می‌دوزد. برای آسایش شما هر چه از دستش برآید انجام می‌دهد. لحظه به لحظه مراقب است که مبادا احساس تشنگی، گرسنگی و خستگی کنی.

هر چند بدن انسان ضعیف است و ناتوان. هر چند ممکن است تغییر محیط و شرایط داشته باشد، ولی با این وجود می‌بینید صاحب‌خانه با چه احترامی شما را به شکل‌های مختلف رعایت می‌کند.

## عطر پاشی

یکی از کارهایی که افراد ضعیف ترچه به لحاظ مالی یا بدنی انجام می‌دهند عطر زدن بر لباس زوار است.

اگر مجموع کسانی که در این ۸۵ کیلومتر در نظریه گیریم هزاران نفر در راه به این کار مشغول هستند. این عطر پاشان چند گروه هستند؛ اول گروهی هستند که از سرناتوانی در پذیرایی در دادن غذا و خرید مایحتاج به اندازه خریدن عطر توان مالی دارند. گروه دوم نوجوانان و کودکانی هستند که در خانواده‌های خود مبلغی به عنوان پول توجیبی یا دریافتی مختصر پس انداز کرده و در این ایام به عطری پاشی می‌پردازند. این کار شیعیان عراقی که عمدتاً نوجوانان و کودکان انجام می‌دهند بسیار لطیف، دلنشین و جان افزا است. اما اینجنانوازش با عطر و معطر نمودن لباس زائران بسیار در خور توجه است و مثل بقیه جلوه‌های اربعینی در نوع خود یکی از استثنایی ترین رفتارهایی است که فقط از افسان مسلمان شیعه داخل در کربلا و در معنویت اربعین صادر می‌شود و از افسان دیگری شرف صدور پیدا نمی‌کند.

## کار عظیم توزیع آب

آب یکی از واژه‌هایی است که در ادبیات کربلا و عاشورا حضوری عمیق و معنادار دارد. محاصره کاروان امام حسین (ع) و قطع تدریجی آب بر امام (ع) در محرم سال ۶۱ به بهانه قطع آب بر عثمان خلیفه سوم در مدینه به سال ۳۵ هجری و فشار بر امام و نهایتاً شهادت همراه با تشنگی همه اصحاب و تلاشی که منتهی به شهادت حضرت ابوالفضل العباس (ع) برای رساندن آب به حرم شد، آب و آب رساندن و رفع عطش را در میان شیعه به امری مقدس و معنوی ترسیم نموده که در شعر منسوب به امام حسین (ع) هم انعکاس یافته است.

شیعی می‌ها مشربتم ماء عذب فاذا کروی

اوسمعتم بقتیل او غریب فاند بونی

شیعه من هر زمان که آب گوارایی می‌نوشید مرا به یاد آورید

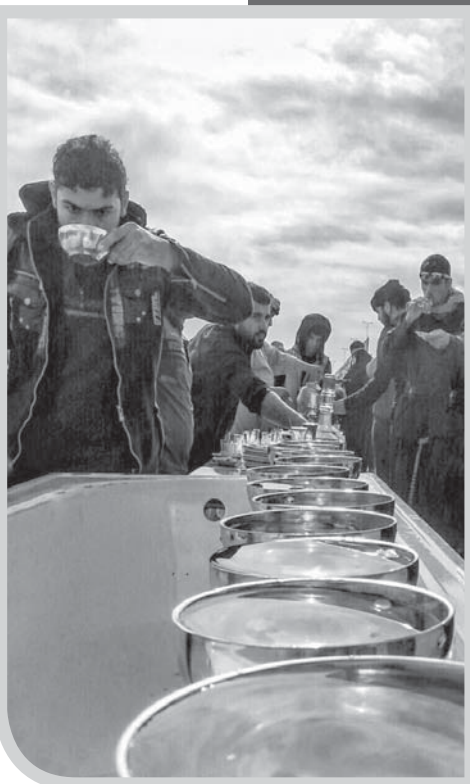
یا آنکه از کشته شدن یا غریبی خبری شنیدید به یاد من گریه کنید

اینجاد را اربعین شاهد چنین فضایی از معنویت هستیم. انسان در حیات خود و در

سفر و راه نیاز شدیدتری به آب دارد. این مسیر طولانی مسیری است که به دلیل عقب ماندگی های معمول عراق آب لوله کشی درست و حسابی ندارد. ضمن آنکه آب های لوله کشی شده هم برای نوشیدن مطمئن نیستند. در طول مسیر آب لوله کشی قابل نوشیدن وجود ندارد. هزاران منبع آب از انواع مختلف از منبع های دویست لیتری تا چندین هزار لیتری و کامیون های حمل آب و وظیفه خدمت آب رسانی را انجام می دهند و همه این ها برای آب رسانی، شست و شو و وضو عمل می کنند. ولی برای آب خوردن در طول مسیر انواع بطری ها و ظرف های کوچک یک بار مصرف آب به مقدار فراوان توزیع می شود. ظرف های پلاستیکی یک بار مصرفی که به اندازه یک لیوان آب دارد و کمایش خنک هم هستند.

در کنار یکی از موکب ها یک انبار بزرگ بود و من برای استراحت اندکی نشسته بودم، نوجوان چهارده ساله ای را می بینم که با چرخ دستی فرغون با چه زحمتی کارتن های بزرگ محتوی آب را با چه زحمتی و با چه علاقه ای جابه جایی کند و به دست زائران می رساند، تقسیم می کند و برمی گردد، دوباره فرغون را پر کرده و به میان جمع می رود.

مدتی در کار او خیره می شوم. اگر این جمعیت عظیم روزی ۱۰ تا از این آب بنحورند که بیشتری نوشند، برای جمعیت ۲۰ میلیون نفری می شود.



عکس: آرشو سوگوار غبراتی



۲۰۰ میلیون بار آب دادن و برای رساندن و توزیع این حجم عظیم آب آشامیدنی بسته‌بندی شده همراه با احترام، تکریم و تعظیم زائر در هنگام نوشاندن آب چه عظمتی از این حقیقت عظیم شکل می‌گیرد. حالا قیمت هر کدام و هزینه آن بماند که چه رقم عظیمی می‌شود. اگر ۲۰۰ میلیون بطر آب در هفت روز باشد می‌شود یک میلیارد و چهارصد میلیون بطر آب خوردنی و البته باید رقم عظیم حمل و نقل آب برای شست و شو، وضو و سایر موارد برای این جمعیت عظیم در تمام ساعات شبانه روز را به آن اضافه کرد که حجم عظیمی از خودروهای حمل آب، امکانات، منبع آب و نیروی انسانی که در این ایام به کار گرفته می‌شود و این ها صرف نظر از حجم عظیم غیر قابل احصا حضور زائران در منازل و خانه‌هاست.

آن‌ها که سقایت می‌کنند و آب می‌دهند تقریباً همگی به یاد تشنگی امام حسین (ع)، زینب (س)، اطفال امام (ع) و شهدا که به اسارت درآمده بودند در حال سقایت و آب دادن هستند و این حس هم نفسی و حضور در چهره‌ها موج می‌زند.

در کنار این حجم عظیم آب آشامیدنی، رقم بسیار بالاتر آب مصرفی برای شست و شو است که در شرایط عراق و بین‌النهرین بسیار مهم است. زائر بسیار بیش از آب خوراکی نیاز به آب برای طهارت دارد. خصوصاً شیعیان به لحاظ حساسیت در نظافت از دیگران جدی‌ترند و این را در مکه و در نحوه غذا خوردن و زیست آن‌ها کمابیش دیده‌ام که چطور بعضی از اعراب یا هندی‌ها روی زمین پلاستیک پهن می‌کنند و برنج و خورش روی آن ریخته و دور هم و دست شسته یا نشسته غذای می‌خورند و بعد سفره و غذای نیمه تمام را در معابر عمومی مکه، منا و عرفات به امان خدا رهای می‌کنند.

علاوه بر آن آب مورد نیاز تأمین غذا و شستن ظروف برای این همه جمعیت نیز بار فشار برای تأمین آب را بیشتر می‌کند. صدها کامیون حمل آب علی‌الدوام فعال هستند تا منابع آهنی آب را برکنند تا کار خدمت به زائران تعطیل نشود که پرداختن به آن‌ها خود داستانی دیگر است و خود فصل عظیمی از تدارکات بسیار گسترده اعمال اربعین است که قابل احصا و اعداد نیست.



## تصویر سرهای بریده

حادثه عظیم کربلا، حوادث و قضایای آن در ذهن انسان مومن چهره‌ها و تلقی‌های بصری و شبه بصری مختلف دارد. یکی از این تلقی‌های شبه بصری هیئت و فرم صورت شهدا خصوصاً پس از بریدن شدن سرها توسط اشقیاست. بر همین اساس چهره‌های عاشورایی نیز هر کدام را تصویری در ذهن آدمیان است.

اگرچه تصویر و عکسی از انتمه (ع) بر جای نمانده است، اما ذهن خیال پرداز بشر چه بر اساس بعضی از روایات و چه بر اساس بعضی از مدعیات نظری ادعای نقاشی یک نقاش رومی در دربار یزید یا بر اساس خیال و تصویر شبیه تصویر استاد فرشچیان از امام حسین (ع)، ذهن خود را به سمت هماهنگی با عقل تصویری می‌برد و تلاش دارد تا چهره‌ای از شهدای کربلا خصوصاً پس از بریدن شدن سرها را ابتدا در ذهن سپس نقاشی و نهایتاً به صورت هنر تجسم به شمایل نیم رأس به نمایش بگذارد. هزاران شمایلی که تصویر و ساخته شده است و تا حدود زیادی به هم قریب المنظر هستند و فضای ذهن بسیاری را با همین تصاویر شکل داده‌اند. صرف نظر از کراهت چنین تصویر پردازی‌هایی انسان در میان انبوه این شمایل‌ها قرار می‌گیرد، اما اینجا اتفاق دیگری است و آن کار تجسمی از شکل دیگری است، تجسم در ساختن رئوس مقدسه بریدن شده شهدای کربلا خصوصاً حضرت سیدالشهدا (ع).

البته یک چهره در این شمایل‌ها بیشتر به چشم می‌خورد و به نظری رسد که ذهن خیال انگیز شمایل پرداز به این چهره رضایت داده است و آن چهره‌ای است که ادعا می‌شود بر اساس نقاشی یک مسیحی در مجلس یزید از رأس مبارک امام (ع) نقاشی شده است. هر چند این چهره تا حدود زیادی در بین این استادان تجسمی عراقی بیشتر پذیرفته شده است و تا حدود زیادی می‌تواند خیال انگیز تر از شبیه شمایل‌های سرهای بریده باشد.

نمی‌دانم شاید تصویر دیگری بیشتر تکراری شد ذهن آن اصحاب تجسم، مجسمه ساز و شمایل پرداز به آن رضایت می‌داد. در هر صورت چندان تفاوتی

نمی‌کند، اندازه خط و خال و ابرو و فرم صورت را چندان تفاوتی نشاید، اما این هنر و ذهنیت در خدمت نزدیک تر کردن ذهن خیال پرداز بشر یا یکی از محبوب ترین چهره های حیات بخش جامعه بشری است که به مظلومانه ترین شکل ممکن و در راه رضای دوست صورت بر خاک گذاشت و تشنه لب سر برید و سر برید دست به دست بر روی نیزه شهر به شهر و دیار به دیار گرداند و حال آن سر برید در خیال ما آمد و در درون تشتی قرار گرفته است و ماییم و احساس رؤیت آن سر برید که گاه درون یک جعبه شیشه ای قرار گرفته و بعضی نیز خارج از جعبه شیشه ای و غبار گرفته و خاک بر سر و صورت نشسته، نمی دانم چرا کمتر جرئت می کنم در برابر این شمایل بایستم و چشم بر سرهای برید بدوزم. زیرا فوراً ذهنم به همان جایی می رود که باید بود و وحس کنم آن لحظات بی رحمانه سر بریدن امام مظلومان را.

## لواها و پرچم ها

پرچم ها و لواها نشانه های ملت ها و اقوام بوده و هستند. هر جامعه ای در شرایط مختلف نشانه هایی دارند که آن نشانه ها را در قالب یک پرچم یا یک عبارت یا ترکیبی از آن استفاده می کنند و هر کس پرچم داری یک قوم است. عالی ترین نشان اعتبار آن قوم را بر دوش می کشد، لذا در عاشورا صاحب لوائی امام حسین (ع) در کربلا حضرت





ابوالفضل (ع) بوده است. به همین جهت پرچمداران در مراسم عاشورا هم نوایی و هم آوایی با فرزند امام البنین (س) دارند که پرچم و نشانه استواری اردوی این جمعیت را بر دوش می‌کشند. به همین خاطر در این مسیر انواع پرچم‌ها و لواها دیده می‌شود و هر کس بر اساس برداشت‌ها و علائق خود از عاشورا یا از علما و شخصیت‌های دینی پرچمی را بر سر دست گرفته است.

پرچم‌هایی با انواع و اقسام میله‌های فلزی و لوله‌های مختلف یا چوب خیزران بلند یا چوب تراشیده شده برگ خرما در دست مردان و جوانان است. خانم‌هایی پرچم‌های کوچک‌تری با لوله‌های کوچک و نازک پلاستیکی را یا در دست دارند یا به گونه‌ای به کوله خود آویزان کرده‌اند و بر دوش می‌کشند.

در کنار این پرچم‌های کوچک، لواهای بسیار بزرگی با سلام و درود بر حضرت سیدالشهدا (ع) توسط چندین جرثقیل بسیار بزرگ در اهتزاز است. هر چند پایه پرچم بسیار بزرگی که طی سال‌های اخیر در ایران باب شده است در اینجا نیز علامت و اشارات عاشورایی را در آسمان به اهتزاز در آورده‌اند.

حمل لوا در هر اندازه آن برای هر کس کاری بس مشکل و طاقت فرسا است. به ویژه فاصله آن ۸۵ کیلومتری نجف تا کربلا باشد. اما علم گردانی لوا توسط جرثقیل‌ها بسیار در خور توجه است. این لوا آویخته بر جرثقیل که با فراشته بسیار بزرگ خود تا چندین کیلومتر پرچم بزرگ بر افراشته آن آشکار است.

روزانه بالای چندین میلیون تومان برای صاحب جرثقیل هزینه دارد و همه این جرثقیل عظیم برای بر افراشتن این پرچم بزرگ ایستاده است، اما پرچم حسینی (ع) همچنان در اهتزاز است و چشم نواز.

## دخترک دکمه‌خوان اسکیت پوشیده

در مسیر دیدیم که دور بین‌های تلویزیونی دور یک دخترک خردسال ایرانی جمع شدند و در حال تهیه گزارشی هستند که ظاهر اشعریایی درباره اسارت حضرت زینب

رادکلمه می کرد.

نکته در خور آنکه وی تنها پچه ای بود که در پای او اسکیت بود، ولی انصافاً شعر خوانی اش جالب توجه بود. تسلط او بر شعر، بر خوردش در برابر دوربین و جمع و زبان آوری اش از لطایف حضور در این جمع عظیم بود.

## محبت در دادن غذا

محمد که مهندس است و کمی هم اهل کاسبی، می گوید در هیچ جاندیده ام که کاسب هادر بدترین شرایط برای فروختن بارهایشان این طور داد بزنند و برگردنشان باد کند و فریاد بزنند تا کالای خود را بفروشند. اما در اینجا عراقی های شیعه آن قدر برای توزیع کالاهایی که برای زائران آورده اند فریادی زنند و برای اقبال زائران به آورده هایشان دست و پایی زنند که اصلاً نمونه ای در تجارت ندارد.

انرژی زاید الوصفی که شیعیان برای احترام به زوار امام حسین (ع) به خرج می دهند حکایت از قدرت عشق و علاقه عجیبی است که به سیدالشهدا (ع) و زائران آن دارند. شاید در باور هیچ کس نگنجد که چقدر التماس و خواهش می کنند از غذایشان بخورید، از سبزی شان ببرید، از چای شان بنوشید و به خانه شان بروید بر سر سفره شان بنشینند که هیچ راهنمای توری از توریست یا هیچ فروشنده ای از خریدار این چنین طلب نمی کند.

## هیئت خادمین زوار اربعین کرج

یکی از هیئت هایی که خدمت جالبی می داد هیئت خادمین زوار اربعین کرج بود که یک گروه ۶۰ نفره ۴۵ و پلچر آورده بودند و در راه هر کسی که از پای افتاد یا ناتوان بود آن ها را جابه جای کردند و اصلاً از زمان ورود به عراق به همین نیت می آیند.

پیاده روهایی که خود رنج و درد پیاده روی را تحمل می کنند تا مسافران خسته و بیمار در راه نمانند.

## زائرکشی کامیون‌ها

زائر، اخلاص این امت را نمی‌توان به این موارد خلاصه کرد. از طرف دیگر در جاده موازی این اتوبان صدها کامیون و ماشین‌های مختلف را می‌بینم که شبانه‌روز در حال زائرکشی هستند. یک کامیون که صدها میلیون تومان قیمت آن است و درآمد روزانه آن شاید کمتر از یک میلیون تومان نباشد را در کنار توقف پروژه‌ها و کارهای مختلف در نظر بگیرید. اما این کامیون‌ها انبوه عظیم مسافران را به همراه ماشین‌های دیگر سوار می‌کنند و به عبارتی زائرکشی می‌کنند مجانی و همراه با احترام و اکرام بسیار زوار. روزهای مختلف به این کار مشغولند و البته در همین میانه بسیاری از صاحبان وسایل نقلیه هستند که کرایه می‌گیرند و حتی گاهی هم کرایه مضاعف و صد البته از این ماجرا خارج هستند؛ خارج از کربلا و اربعین.

## کودکان و لطف و مهربانی آن‌ها

کودکان شیعه عراقی در این مسیر کارهای خاص خود را انجام می‌دهند. ساعت‌های متوالی در آفتاب گرم یا در غروب، شب یا صبح زود کودکان چهار پنج ساله تا نوجوان را می‌بینم که دستمال کاغذی باز شده در دست دارند و مؤدبانه از زواری خواهند



عکس: آرشیو سوزگاره عیارات

عرق خود را پاک کنند. عده‌ای هم یک بسته کوچک گوش پاک‌کن در دست دارند و در این میانه بیابان که گاهی خاک و غبار هم وجود دارد، دادن گوش پاک‌کن نعمت و



لطفی است که از یک کودک زلال شیعه برمی آید و ساعت ها ایستادن وی در این باد و آفتاب و بیابان.

لطیف تر آنکه عده ای از کودکان و نوجوانان عطر در دست دارند و به زوار عطر می زنند یا اجازه می گیرند که در کف دست آن ها عطر بزنند و چقدر خواهش می کنند و محبت دارند و لطافت. نمی دانم با چه قلمی بنویسم تاحق کودکی پابرهنه و در آفتاب ایستاده برای زدودن بوی عرق از بدن زوار و پاشیدن عطر محبت در کام زائران را نوشته باشم.

### حضور روحانیت برای پاسخ های شرعی

جمع زیادی از روحانیون از دفاتر مراجع را می بینم که در موکب های مختلف دفاتر ساده و کوچکی را ترتیب داده اند و در آن به سؤالات شرعی زائران جواب می دهند. سؤالات بسیاری که در مسیر سفر پیش می آید. در مواردی هم تدبیر مسائلی مربوط به اربعین و گذشته آن از جمله کارهایی است که روحانیت حاضر در مسیر اربعین انجام می دهند. این روحانیون شبهه های فقهی سفر را پاسخ می دهند و غنای فکری سفر را تکمیل می کنند و پشتوانه معنوی سفر هستند. در موکب ها به اقامه جماعت، سخنرانی و روضه می پردازند و فرصتی گران بها برای تبلیغ در میان خیل عظیم مشتاقان را غنیمت می شمردند و از قضا از بعضی از آن ها اشتیاق فراوانی می بینم که بسیار در خور توجه و تعظیم است.

### اقامت در مسجد حسینیہ روستا

غروب روز سه شنبه در مسیر روبه روی عمود ۱۰۵۳ از جاده اصلی جدا شدیم و وارد روستایی شدیم که به نام عشیره ناصریه بود و در مسجد حسینیہ ای جا گرفتیم.

روحانی جوانی در مسجد حضور داشت که از طریقه های نجف، غیر سید و امام جماعت مسجد هم بود. وقتی وارد مسجد شدیم این روحانی مشغول جفت کردن کفش ها است و به رتق و فتق امور مسجد مشغول است. او خود برای اذان صوت قرآن گذاشته بود

و کمک کرد تا برای هر کدام از ما نماز گزاران جانماز پهن کنند و سپس خود اذان گفت و جمعیت را آماده نماز کرد.

قبل از شروع نماز به او گفتم: «اینجا مسجد است یا حسینیه؟» گفت: «بخشی مسجد و بخشی حسینیه است.» به او می گویم: «از طلاب قم هستم و دارم برای سفر امداد کتابی می نویسم، خوشحالی شوم بیایید با هم صحبت کنیم.»  
بعد از نماز شام دادند خورشتی، نان و سبزی، آب و ماست. روستا بسیار فقیر بود و کوچک، اما آن ها تا توانستند همه نوع احترامی به مادران دانه بضاعتهایشان کردند.  
من هم کمی تب کردم. نای حرکت ندارم، پاهایم تاول زده است. محمد با سوزن و فنخ تاول های مرا کند که تا صبح تخلیه و خشک شوند و من تسلیم نظر او می شوم. جمعیت جوان در حسینیه شلوغ می کنند و صحبت، در کنار دستم جوانکی است که چهارده سال بیشتر ندارد و به همراه پدر و دو برادر ۱۲ و ۹ ساله اش از موصل آمده است که هم اینک در تصرف داعش و مرکز خلافت داعشیان است. وقتی با این جوانک چهارده ساله شروع به صحبت می کنم در کمال تعجب می بینم که کمی فارسی بلد بود. پرسیدم: «اهل کجایی؟» گفت: «موصل.» چطور فارسی بلدی؟ گفت: «کاسب هستم و با ایرانی ها سرو کار دارم.» گفتم: «چه می فروشی؟» گفت: «میوه و مواد غذایی.»

سپس خودش تعریف کرد که در موصل خانه، زندگی و باغ داشتند. بعد تصاویر خانه شان را نشان داد که چقدر زیبا بود و همچنین مزرعه بسیار زیبای سیب زمینی را. این جوانک وقتی که عکس های موصل و خانه اش را نشان می داد برای خانه، باغ و زمین تأسف نمی خورد، بلکه برای مسجد تخریب شده شیعیان آهی کشید.  
رئیس قبیله مکرری آمد و مواظبت می کرد تا پذیرایی کامل باشد و احترام به جا آورده شود. روحانی مسجد دوباره به نزد آمد علاقه مند بود بداند که چه می نویسم و چه نوشته ام.

کسانی که همراه ما وارد این موکب و مسجد شدند بودند اهالی قریه ناصریه بصره بودند که به شدت اشتیاق به شنیدن نام امام رضا (ع) و مشهد داشتند. در بین صحبت ها فهمیدم که پدر این جوانک که با سه پسر ۱۴، ۱۲ و ۹ ساله اش آمده بود همسرش برای زیارت به مشهد رفته است.

کمی گذشت دیدم سه جوان محلی از ابتدای مسجد شروع به ماساژ تن و پایی زائران کرده اند با وجودی که محمد کمی مرا ماساژ داده بود اما حالت تب من و درد پاها با این چیزها التیام پیدائی کرد.

نیم ساعتی گذشت، نوبت ماساژ به من رسید. این سه جوانان لاغر اندام بودند و بلند، یکی از آن ها که بزرگتر بود شروع به ماساژ کرد؛ بسیار مؤدبانه و حرفه ای. با وجود تب و درد دار بودن بدن ماساژ خیلی به من چسبید و باعث شد خواب آرای رادر مسجد تجربه کنم. هر چند نیمه های شب تشنگی و عطش ناشی از تب چندین بار دیدم کرد تا بدانم که در ره منزل لیلی خطر ها باید کرد. هر چه می گذرد حالم بدتری شود و تبم شدیدتری شود.

## در ره منزل لیلی روزهای رسیدن به کربلا و بیماری در راه

صبح چهارشنبه ۱۳۹۴/۹/۱۱ من و محمد از مسجد روستا خارج می شویم. من که حالا از تب داغ شده ام و در برخورد با هر گونه سرما و آب می لرزم، گرفتار تب و لرزش شده ام. محمد که تا حالا بار مرا می کشید و کوله ام را سبک کرده بود، حالا باید مرا هم می کشید. سرمای شب قبل در خان النص من و دکتر اسفندیاری را تسلیم خود کرد و در آن شب دکتر هم شب سختی را گذراند. وقتی که صبح همدیگر را پیدا کردیم دیدم او بد حال تر از من است. ناچار شدیم در موکب جکران که او استراحت می کرد و افتاده بود بمانیم و محمد هر چه برای بهبود او تلاش کرد او ضاع بهتر نشد.

دو سه باری سعی کردیم با مراجعه به درمانگاه موقت دارویی بگیریم و گرفتیم، اما افاقه نمی کرد. در این بین حال او بدتر شد و ما تا غروب صبر کردیم و دیدم توان راه رفتن نداریم.

پنج روز است که راه می رویم آن هم با حداکثر ظرفیت، حالا سرما و تب بر ما غلبه پیدا کرد. چند بار خواستیم راه را ادامه دهیم دیدیم ماشصت کیلومتر راه را آملد ایم و کمی تا کربلا مانده است، لذا تسلیم شدیم تا بقیه راه را با ماشین برویم.



چند کیلومتری رایایک ون آمدیم ولی قبل از ورودی به کربلا ون مارا پیاده کرد در حالی که فکرمی کردیم مارا به داخل کربلا می‌رساند، اما نرساند و گفت ممنوع است و ما نمی‌توانیم وارد شویم که راست هم می‌گفت.

نیم ساعتی گذشت و پلیس عراق به دادمان رسید. چون هر ماشینی را اجازه نمی‌دادند وارد منطقه شهری شود. یک افسر جوان پلیس به یک درجه دار دستور داد ماسه نفر را به کربلا برساند و او مارا سوار کرد. حالا من و دکتر که مریض بودیم بار محمد شدیم و او بار و ما دو نفر را می‌کشاند و چقدر هم صبورانه. در حالی که جمعیت انبوه در حال حرکت می‌رفتند ماسوار ماشین شدیم. پلیس مارا در یکی از میادین شهر پیاده کرد و هر چه سعی کردیم که ماشینی بگیریم تا به حوالی حرم برسیم نمی‌توانستیم.

چند بار برای بدی حال دکتر اسفندیاری درخواست آمبولانس کردیم، زنگ زدند اما نشد. هوار و به تاریکی می‌رفت نهایتاً دوباره افسرانی که در میدان ایستاده بودند به یکی از درجه داران گفتند و او مارا با ماشین شخصی خودش به بیمارستان رساند و هر چه خواش کردیم چیزی نگرفت و با همان سیل عراقی اش می‌گفت: برای امام حسین (ع)، در بیمارستان معاینه و درمانی سرپایی شدیم و آمپولی زدند و ما برای رسیدن به ساختمان بعثه در خیابان قزوینی به راه افتادیم. حال نه ماشینی هست نه باربری. نه ما از تب و درد رهای شویم. هوا تاریک شده بود و تمام مسیر شهر پر از جمعیت است و راه رفتن به شدت سخت است و طولانی.

مسیر زیادی را پیاده رفتیم تا به خیابان باب القله حضرت سیدالشهدا رسیدیم. در مانگه ایرانی هم آنجا بود و در آن جمعیت زیادی بودند و ناامید ترجیح دادیم به خیابان قزوینی در بعثه برویم.

در دوتب، راه را طولانی تر، سرگیجه مارا بیشتر و نشانی هارا گم تر و گم تری کرد. جمعیت عظیمی که بودند پیدا کردن آدرس را سخت تری کرد. ظاهراً آن شب همه شرایط برای سختی کشیدن من و دکتر فراهم شد. تا اینکه حدود دوازده شب ساختمان دوستان بعثه را پیدا کردیم و بعد که حاملان بهتر شد دیدم ظاهر آما به امتحانی مبتلا شدیم همانند امتحان بنی اسرائیل در اطراف مسجد الاقصی و الا این راه که این قدر رنج و گرفتاری نداشت.



کربلا





پنج شنبه ۱۳۹۴/۹/۱۲

وقتی که مستقر شدیم داروهارا بهتر استفاده کردیم و مجبور شدیم یک روز استراحت کنیم. در این فاصله نتوانستم چیز زیادی بنویسم. من که خودم را مأمور به انجام این وظیفه می دیدم حالا سخت گرفتار ناتوانی بدن و بیماری شده بودم. شاید آنچه از ابتدا نگران آن بودم پیش آمد، البته این هم از توفیقات سفر اربعین بود. گاهی به این فکری کردم که بر امام سجاد (ع) در این سفر چه گذشته، بر حضرت زینب کبری و سایر خواهران چه گذشته است؟ ماشصت کیلومتر راه را با همه امکانات آمدیم و چنین افتاده ایم و حضرت ۱۵۰۰ کیلومتر راه مکه تا کربلا و ده روز پر خطر در کربلا و حالا بعد از شاهد بودن آن همه شهادت و تحمل آن همه مظلّم ۱۲۰۰ کیلومتر راه همراه با شکنجه از کربلا به کوفه، سپس شام و آن همه نمایش جنایات، غم عزیزان، رنج اسارت و شلاق های جانیان اموی به همراه توهین ها. بی سبب نبود که حضرت زینب در بازگشت در مدینه توسط همسرش عبدالله بن جعفر و برادرش محمد حنفیه شناخته نشد و در جلسه ای که برای تعزیت گذاشته شد، عبدالله بن جعفر از زنان پرسید کدام یک از شما زینب است؟

چه گذشت بر زینب، امان از دل زینب

جمعه ۱۳۹۴/۹/۱۳

جمعه را در اتاق استراحت می کنم. از اینکه هنوز نتوانستم به حرم برسم غمگین و ناراحتم و خود را سرزنش می کنم. محمد چون به زیارت رفته مطابق با سفارش آیت الله العظمی سیستانی می خواهد با امام وداع کند و از اینکه او می خواهد برگردد هم خوشحالم و هم غمگین. او سرباز است و باید به خدمت خود برسد و من در مأموریتی ام که هنوز ناتمام است. من شد ام ابن السبیل در راه مانده.



چه اینکه آیت الله العظمی سیستانی فرموده اند کسانی که در اربعین به کربلا رسیدند خصوصاً عراقی ها، در کربلا نمانند و سریع برگردند و حالا محمد در حال بازگشت بود و من تنها ماندم و بیمار.

عکس: آرشیو سوگواره عبرات



امروز بعد از نماز مغرب و عشاء به سمت حرم مطهر حضرت سید الشهدا (ع) به راه می افتم باراهنما و مترجم عربی. وقتی وارد خیابان قزوینی می شوم مرد عربی رای دیدم که به شدت عصبانی است و مردم را از چیزی روی زمین دور می کند از چند متری دیدم کسی روی زمین نیفتاده بود جلوتر می روم می بینم به اندازه کمتر از یک قاشق برنج روی زمین ریخته شده است. او عصبانی و ناراحت است. از اینکه مباد این مقدار برنج و برکت خداوند زیر پا له شود و مورد بی احترامی قرار گیرد.

کمی کنار تر، یک تشکیلات عظیم است که مثل یک رستوران مداوم به مردم نیمرو و نان می دهد. شب و روز هم نداشت، هر لحظه بروی همین غذا حاضر است. کمی پایین تر یک مجموعه ای کباب درست می کنند چه کباب کوئید و چه کباب چنجه. آن ها هم شبانه روزی بودند و مجانی به زوار کباب می دادند. حالا در میان این همه بخشش ایمانی و عاشورایی حال نزار این مرد شیعه عرب برای من کشاورز زاده برنج کار بسیار جالب بود. گویی قطعه ببرد بدن کسی افتاده باشد، او برای این چند دانه برنج در اضطراب بود و تشویش.



از یک کوچه فرعی که خواستیم عبور کنیم دیگر های بزرگ غذاروی بار بود. یک جوان عرب عرق کتان در حال سرخ کردن و هم زدن حجم عظیمی از پیاز خرد شده برای درست کردن قیمه بود. احوالش را پرسیدم فرصت نداشت، از او پرسیدم: «هزینه های غذای شمارا چه کسی می دهد؟» خوشش نیامد و با تأنف گفت: «نمی دانم» و به مردی اشاره کرد که از او پرسید، دیدم ظاهر اُپرسش خوبی نکردم.

وقتی وارد خیابان باب القبله حرم حضرت سیدالشهدا (ع) شدم سلامی دادم و اشکی تقدیم حضرت کردم و خاطر من به تنهایی وجود مبارکش در این دشت پر بلا افتاد و به یاد آوردم اینجایی که ایستادم بین خیمه گاه و حرم است. اینجا محل آمد و شد چند روزه امام (ع) بود. هر چند شاید میدان گاه اصلی جنگ باید جایی بین بین الحرمین باشد. در هر صورت اینجایی که ایستاده ام جایی است که سیدالشهدا (ع)، حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) توسط دشمن اموی به گروگان و محاصره گرفته شدند. در ده روز اول محرم ۶۱ هجری سختی ها کشیدند و به سخت ترین وجه ممکن که به عقل ابلیس هم نمی رسید به شهادت رسیدند.

مبهوت زمین و زمان هستم. از بین هیاهوی جمعیت در اطرافم لحظاتی بریدن ام و به کربلای خشک و بی آب و غذای محاصره شده به وسیله اشقیای اعدا الله به میدان نبرد حق و باطل، نبردی نابرابری اندیشم. خدایانمی دانم چه می بینم و چه نمی بینم. این همه غربت و تنهایی فرزند رسول الله. این همه تنهایی کسی که فقط به خاطر حفظ دین و اسلام همه چیز را در محضرت به تقدیم آورده است. خدایا هر چه فکرنمی کنم نمی شود و نمی شود بیش از این برای رضای توفداکاری کرد.

شاید شیخ بزرگ توحیدیان و عدل قربانی کردن اسماعیل را داده بود، اما سید و سالار ما به و عدل قربانی فرزندش که نه بلکه فرزندانش، برادرانش، یاراش و نهایتاً خودش و اسارت زنان و کودکانش برای باقی ماندن دین تورضایت داد.

خدایا چه می شد آنچه در منابا ابراهیم (ع) کردی اینجا با حسین (ع) می کردی؟ چه می شد آنچه با هاجر در بین صفا و مروه کردی با عباس هم می کردی؟ چه می شد آنچه

راکه با صاحب عاد و ثمود و فرعون کردی اینجا با امویان کوفه می کردی؟ نمی دانم چه شد است تاریخ توحید را؟ چه گذرگاه سختی را شاهد بودی که باید در میان این همه انبیا (ع) یحیی (ع) سربید شود و در میان اوصیا حسین (ع).

نمی دانم باز من و زمان چه کنم؟ کجایم و کجا بنشینم و کجا تفکر کنم همه این اطراف بوی آمد و شد ذوالجناح امام را می دهد. هنوز رد پاها بر روی این زمین هست. هنوز گرد و غبار نشسته، هنوز هلهله شادی امویان کوفه تمام شده، هنوز از دست های عباس خون می چکد. هنوز بدن قطعه قطعه شده علی اکبر (ع) بر روی زمین افتاده و من گیج و متحیرم و آشفته در میان این زمین و زمان مانده ام. نمی دانم چه باید بکنم و چه باید بنویسم؟

## مشاهده دسته های سینه زنی

دسته های مختلف سینه زنی در حال حرکت بودند. اولین دسته ای که برخورد کردم دسته لبنانی ها از جنبش امل<sup>۴۴</sup> هستند که با مداحی و سینه زنی جلوی آیند. مردان جوان عرب سینه می زدند و زنان شان به دنبال شان هم آرام تر همه فریادی زدند «لیک یا حسین، لیک یا حسین»

در این میان که مردان می گریستند، دختر جوانی را می بینم که چشم به حرم ابا عبدالله (ع) داشته و زاری زند و اشک می ریزد.

لبنانی های متمایل به جنبش امل و پیروان امام موسی صدر بایک کاور سبز رنگ که عکس مبهمی از امام موسی صدر را روی آن زده اند قابل شناسایی هستند. پشت سر آن این جمله را نوشته اند «نفوس ایبه» یعنی نفوس ذلت ناپذیر. این جمله را از بیانات حضرت سید الشهدا (ع) اخذ کرده اند. این گروه عکس هیچ رهبر سیاسی لبنانی نظیر

۴۴. جنبش امل، قدیمی ترین تشکل سیاسی شیعی در لبنان، ادامه حرکت مردمی لبنان که در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی توسط امام موسی صدر و برای دفاع از شیعیان لبنان و مقابله نظامی با رژیم صهیونیستی شکل گرفت.

نبیه بری<sup>۴۵</sup> را که دوستداران جنبش امل در لبنان زیاد از آن استفاده می کنند به همراه دارند. از یکی از بچه های لبنانی پرسیدم: «جناب مصطفی دیرانی<sup>۴۶</sup> هم هست؟» او به شوخی گفت: «مصطفی چمران» گفت: «نه، مصطفی دیرانی» گفت: «شاید، امانی دانم کجا؟ ولی خدا چمران را رحمت کند مرد بسیار بزرگی بود.»



نبیه بری

هر دوی مادنبال (اصطفا) برگزید جهاد و شهادت بودیم. من که او را دیدم به یاد ابوعلی مصطفی دیرانی افتادم و او مرا می بیند به یاد شهید دکتر مصطفی چمران ایرانی می افتد.

در کنار راه به حجم زیادی از چوب و وسایل سوختن برخورد می کنم. بساط گسترده ای در کربلا برای پذیرایی از جمعیت عظیم چند میلیونی وجود دارد، اما جالب اینکه کربلا لوله کشی گاز ندارد. مردم مظلوم شیعه این همه جمعیت را با همیزم درختان اکالیپتوس و قطعات خشک شده درخت خرما<sup>۴۷</sup> تأمین می کنند. به



مصطفی دیرانی

همین خاطر آشپزها شبانه روز از دود و آتش در رنج اشک ریزی اند، امانه تنها شکوه ندارند بلکه آن چنان اشتیاقی نشان می دهند که با هیچ مفهومی نظیر عشق و این کلمات جور در نمی آید.

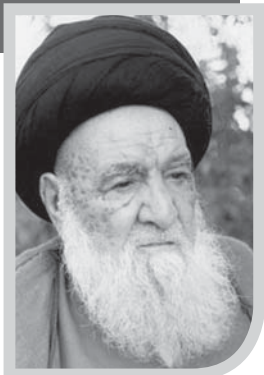
لحظاتی بعد دسته و موکب دزفولی ها و اهوازی های خوزستان می رسند. دسته ای

۴۵. نبیه بری به عربی نبیه بری (زاده ۲۸ ژانویه ۱۹۳۸ در بو، سیرالئون) سیاستمدار لبنانی است که از سال ۱۹۸۴ تاکنون رهبری جنبش امل از احزاب شیعه لبنانی و از سال ۱۹۹۲ تاکنون ریاست پارلمان لبنان را بر عهده دارد.

۴۶. اسیر سرشناس لبنانی که حدود ۱۰ سال در زندان های رژیم صهیونیستی به سر برد و توسط شخصی به نام «جورج دورون زهافی» مشهور به «کاپیتان جورج» شکنجه شد.

۴۷. ته برگ خرما چوب موثری دارد.

منظم با این شعار «نحن بقوه حیدریه حسینیه زینیه،  
ما باقوت حیدری حسینیه وزینیه آمدن ایم و شعار  
«لیک یازینب» هم فریاد همه آن هاست.



آیت الله العظمی خویی (ره)

به طرف یکی از موکب های ایرانی حرکت می کنم از  
کناریک موکب پیروان آیت الله العظمی سید ابوالقاسم  
خویی<sup>۴۸</sup> رد می شوم که نوشته «احدی من تشکیلاقی  
خویی» این یکی از موکب های مربوط به طرفداران  
آیت الله خویی است. چند روحانی هم مرتب و

آرام نشسته بودند. اتفاق ویژه ای نداشت، هر چند مردم می آمدند و می پرسیدند.  
حضرت آیت الله العظمی خویی یکی از برجسته ترین استاد الفقهاء عصر حاضر  
بود که بسیاری از مراجع بزرگ و فقهای برجسته افتخار شاگردی در محضر ایشان  
را داشته اند و دارند. این استاد الفقهای بزرگ آثار فراوانی نوشته است و شاگردان  
بسیاری تربیت کرد و به خاطر اعتبار علمی و اخلاقی برجسته ای که داشت مقلدان  
فراوانی نیز داشت. از قضا ثروت مند ترین حوزه مرجعیت شیعه را هم داشته اند که پس از

درگذشت این ثروت متعلق به مرجعیت یکی از  
پسرانش را به توهم انداخته و به اختلافات و مسائلی  
کشاند که منتهی به کشته شدن او شد. صد البته بقیه  
پسران و وراثت خانوادگی ایشان این حوزه اقتصادی  
را در اختیاری حضرت آیت العظمی سیستمی قرار  
دادند.



آیت الله العظمی شیرازی

حال که وارد بحث مرجعیت شدیم و از بزرگ استاد  
الفقهایی چون آیت الله العظمی خویی گفتم درباره  
شدت تبلیغات جناب سید صادق شیرازی<sup>۴۹</sup> بگویم.

۴۸. آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (زاده ۲۸ آبان ۱۲۷۸ در خوی - درگذشته ۱۷ مرداد ۱۳۷۱ در کوفه) فقیه، مرجع تقلید شیعه، مفسر قرآن و محقق علم رجال بود. او از تأثیرگذارترین و پرمقلدترین مراجع شیعه در نیمه دوم قرن بیستم به شمار می رود.  
۴۹. سید صادق حسینی شیرازی (زاده ۲۰ ذی الحجه ۱۳۶۰ قمری در کربلا)، از مراجع تقلید شیعه



ایشان مشهور و از اعقاب میرزای شیرازی بزرگ است، ولی از اعقاب ایشان نیستند و مشهورترین نواده میرزای شیرازی جناب آیت الله آقارضا شیرازی<sup>۵۰</sup> است که از اساتید برجسته فلسفه، عرفان و البته فقه هستند. میرزای بزرگ که در نجف بودند وقتی اختلافات بین بعضی از آقایان را دیدند برای پرهیز از غوغای شهرت اختلاف از مرکز شیعه به یک شهر سنی نشین آن هم با سنی های متعصب مثل سامرافت. اما از آنجایی که خداوندی داند، الله اعلم حیث یجعل رسالت<sup>۵۱</sup>، همه جهان اسلام متوجه میرزا شیرازی شد و سامرا مرکز تشیع شد. نبض مرجعیت شیعه در سامرای سنی نشین می زد و همان کسی که با تلاش و کوشش فراوان در برابر قدرت مند انگلیس ایستاد و با کمک شاگردان و کلای برجسته اش کشور ایران را از سیطره حتمی انگستان در قرارداد رژی<sup>۵۲</sup> نجات داد. وی برای اولین بار نشان که این دندان کرم خورده و بیمار سلطنت، فقط با دایلم قدرت مرجعیت قابل کندن است و پس او که خود استاد الفقهای بزرگ بود و شاگرد بزرگ مرجع شیعه شیخ انصاری، جزو محدود مراجع عظامی است که وحدت بر مرجعیت او شکل گرفت و جهان اسلام بر برتری معنوی و اخلاقی و درک عمیق سیاسی او گردن نهاد و بعدها برجستگان از فقهای

حاضر در شهر قم و از جمله مراجع تقلید منتقد نظام جمهوری اسلامی ایران است.

۵۰. سید رضی شیرازی در زمره فقها و حکمای الهی شیعی و از نوادگان میرزای شیرازی است.

۵۱. آیه ۱۲۴ سوره انعام

۵۲. قرارداد رژی یکی از امتیازاتی است که نتایجی نامطلوب به بار آورد. در پی سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۲۶۹ هـ ش که به تشویق وزیر مختار انگلیس در ایران، سر هنری درومند ولف انجام گرفته بود، دولت انگلیس فرصت مناسب را برای کسب امتیاز انحصار توتون و تنباکو به دست آورد و زمینه سازی آن را به مائور جرال تالبوت محول کرد. تالبوت در جریان پذیرایی از شاه و هیئت همراه او، اطلاعات خودش را درباره محصول تنباکوی ایران تکمیل و سپس رایزنی در این زمینه را آغاز کرد. او برای اخذ امتیاز و شروع عملیات وسیع در ایران، شرکتی به نام «شرکت رژی» را با کمک دولت انگلیس و سرمایه داران انگلیسی تاسیس کرد. وی پس از تاسیس شرکت رژی، وارد ایران شد و مقدمات کار را به طور محرمانه آغاز کرد. تالبوت هر جا به مانعی برخورد می کرد، با دادن رشوه کارش را از پیش می برد. تا جایی که در مقطعی حتی به خود شاه نیز ۲۵ هزار لیره رشوه داد و قرار گذاشت هر سال ۱۵ هزار لیره نیز به شخص شاه هدیه (رشوه) بدهد.





سیاست اندیش و سیاستمدار و انقلابی چون آیت الله مدرس<sup>۵۳</sup> و امام خمینی و دیگران از او درس گرفتند و اصلاً به نظری رسید امام خمینی هم اندیشه تقابل با استعمار از طریق مرجعیت را از او اخذ کرده باشد. از طرفی نامه سید جمال الدین اسدآبادی<sup>۵۴</sup> به میرزای شیرازی حکایت از عمق و گستره قدرت ایشان دارد.

چند نسل بعد عموزاده‌هایی آمدند و یکی از آن‌ها به نام آیت الله سید حسن شیرازی<sup>۵۵</sup> توسط رژیم بعث به شهادت رسید. یکی دیگر هم آیت الله آقا سید محمد شیرازی که دارای تألیفات فراوانی نیز بود که دشمنی شدید با استعمار و صهیونیسم داشت و در جریان مبارزات امام خمینی هم ایشان حمایت گسترده‌ای از امام خمینی کرد و در جریان مراسم استقبال امام از نجف به کربلا خانه خودش را فروخت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان شکل‌گیری دولت در ایران برای دوره‌ای قابل توجه چپ‌گرایانی حاکم شدند و همه گونه بانگ‌گش اقتصاد بازار و لیبرال مخالفت داشتند و آیت الله شیرازی آثار و دیدگاه‌هایش معطوف به اقتصاد بازار بود و البته قضایایی دیگر منتهی به اندکی اختلافات شد. ولی نظام بانهایت

۵۳. سید حسن طباطبایی اردستانی (ملقب به آیت الله مدرس) (۱۲۴۹-۱۰ آذر ۱۳۱۶) سیاستمدار و روحانی شیعه بود.

۵۴. سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۱۷ خورشیدی در روستای اسدآباد استان همدان ایران - ۱۲۷۵ خورشیدی استانبول) که از با نام‌های جمال الدین افغانی و سید محمد بن صفدر الحسین نیز نام برده می‌شود. اندیشمند سیاسی و مبلغ اندیشه اتحاد اسلام بود. وی همچنین از اولین نظریه پردازان بنیادگرایی اسلامی محسوب می‌شود.

۵۵. آیت الله شهید سید حسن شیرازی قدس سره یکی از عالمان بنام بود که در بخش‌های گسترده از سرزمین اسلام، سالیان متمادی خدمت کرد و چندین سال از عمر شریفش را صرف مبارزه با ظلم و فساد کرد. او دانشوری فعال، زاهد و متقی، شیدای اهل بیت (ع) و خدمتگزار مخلص بود که در عرصه‌های علم، سیاست و فضیلت، قدم نهاد و تا مرز خونین شهادت، لحظه‌ای از خدمت و دفاع باز نایستاد.

احترام با ایشان برخورد کردند، اما این روزها در کربلا آن قدر عکس از آقا سید صادق شیرازی می بینم که مقلدان ایشان زده اند. مثل اینکه تصویری کنند مرجعیت با عکس ساخته می شود، اصلاً تاریخ ثابت کرده و جزو کرامات خاص شیعه است که هر کس برای مرجعیت تبلیغات، دوندگی و تلاش کرده به جز بدبختی برای خودش نیاورده و مرجعیت از او روگردانده است.

مرجعیت اولین و ابتدایی ترین آن نه فقط داشتن آثار و تألیفات فراوان علمی است، بلکه تازمانی که مجتهدی خود شاگردی بزرگانی از فقهای شیعه را نکند و خود استاد الفقهای برجسته و مسلم نشود در مسیر و مظان مرجعیت قرار نمی گیرد. در ثانی مهم تر از همه مگر مرجعیت مقام دنیوی است که با ابزار دنیوی به دست آید، نمایندگی مجلس یا ریاست جمهوری نیست که با تبلیغات چهره سازی شود.

عکس های مختلف از ملاقات ها، دیدارها و... در اوج عزاداری و قطعاً در طول سال هم همین طور به در و دیوار زده شده است. تصاویر ملاقات با افراد مهم و غیر مهم، همگی چنگی به دل نمی زند و این باسایق حوزه های علمیه ناهمخوانی شدید دارد.

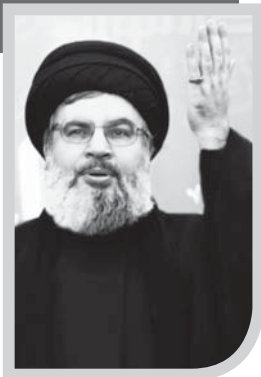
زمانی که در قم از بعضی از اساتید و فقها گواهی تحصیل می خواستم. در برگه گواهی جای چند امضا بود. از سر ادب اساتید هر کدام ابتدا امضای کرد پایین تر از دیگران امضای کرد. حال بماند، از شور عزاداری خارج شدم من که خیلی از این تلاش نافر جام ناراحت شدم. صرف نظر از هر گونه گرایش یا تمایل سیاسی، قداست و وجاهت مرجعیت شیعه باید پاس داشته شود و دعوی رقابت بین العلمایی در طول تاریخ ثابت کرده است که جز بدبختی، شقاق و غلبه دشمنان اسلام چیزی نیاورده است. مرجعیت با مطالبه به دست نمی آید. امر استحصال نیست، رسانه ها و تصاویری نمی توانند مرجع بسازند. مرجعیت يك حقیقت معطوف به امامت و ولایت است و خداوند در قرآن فرموده است «الله اعلم حیث یجعل رسالتہ»<sup>۵۶</sup>

۵۶. «وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» «و چون آیه و معجزه ای بر آنها ( کفار قریش ) بیاید می گویند: ما هرگز ایمان نمی آوریم تا به ما نیز آنچه به فرستادگان خدا داده شده ( از نبوت و کتاب و معجزه ) داده شود خداوند داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد

موکب امام رضا (ع) موکب ایرانی است که وارد می‌شوم. آقای صدیقی در حال سخنرانی است. جمعیتی بیش از هزار نفر که گوش تا گوش موکب نشسته‌اند.

روحانی، بانی جلسه، نگران از عدم توجه بعضی از سخنرانان در یادآور قضایای جنگ تحمیلی صدام بود، زیرا ذائقه بسیاری از عراقی‌ها هم تلخ است چون آن‌ها نیز ما را قاتل فرزندان خود می‌دانند. شیخ جوان حق داشت باید مواظب باشیم این ساحت روح شیعی اربعین و اجماع بر وجود سید الشهدا (ع) نباید آلوده به رفتارهای جنایت آلوده ناسیونالیستی و توسعه‌طلبی ارضی و مرزی سلاطین عثمانی شود.

هنگامی که از شیخ موکب می‌پرسم این جمعیت کجای خوابد؟ کجای خورد؟ می‌گوید: «همین جای خوابند و این کنار غذایشان می‌دهند». کنار موکب آشپزخانه‌ای صحرايي برپا بود که به چند هزار نفر در روز غذای داد. فاصله بین دو غذا فقط در حد شستن ظرف‌های بزرگ بود. حالا شام را داده بودند و در حال بار گذاشتن عدسی برای صبحانه بودند. آتش بود و هیزم و دود و واشک. به طرف خیابان باب‌قبله حرم بر می‌گردم در سر چهارراه جایگاهی است که روی آن چند مرد میانسال به هدایت دسته‌های سینه‌زنی در حال حرکت می‌پردازند و جمعیت را بابتی سیم‌کنترل می‌کنند و مجری بابلندگونام دسته و هیئت را اعلام می‌کند.



سید حسن نصرالله

در همین زمان متوجه زن و مرد جوانی می‌شوم. مرد در جلو در حال حرکت است و راه را باز می‌کند و زن در حال حرکت به پشت او تکیه داده و سرش را بر روی میان دو کتف مرد گذاشته و زارگریه می‌کند. جمعیت موج می‌زند. از هر طرف دسته‌ای که می‌آید دسته‌ای که الان در پیش روی من است لبنانی است و

مجری باید آوری عبارت «لیک یا حسین» جناب سید حسن نصرالله<sup>۵۷</sup> موج عظیمی به

به زودی کسانی را که گناه کرده اند ذلت و خواری در نزد خدا، و غذایی سخت به سزای مکرری که انجام می‌دادند خواهد رسید.» آیه ۱۲۴ سوره انعام.

۵۷. سید حسن نصرالله (زاده ۳۱ اوت ۱۹۶۰ در بیروت) روحانی شیعه و دبیر کل حزب الله لبنان



راه می اندازد. چون این آقای سید حسن نصرالله بود که عبارت «لیک یا حسین» را تبیین و وارد ادبیات و گفت‌وگوهای سیاسی و عقیدتی شیعه کرد. حالا لبنانی‌های پیشرو آمدند. لذا مجری فریادی زدند «لیک یا حسین لیک یا حسین» و جمعیت فریادی زدند «لیک یا حسین جمعیت بانوای» و احسینا و شهیدا و شهیداً و اغریبا و اغریبا به سر و سینه می زدند.

این گروه به نظری رسد که به تجمعات حزب الله نزدیک تر باشند، اما بدون هیچ تعارفی باید گفت هیچ کس آن گونه که سیدی تواند بگوید «لیک یا حسین» صدایش طنین یا حسین بر جان انسان نمی افکند. هر چند همین «لیک یا حسین» در برابر حرم امام حسین (ع) ریشه‌ای بهت آور بر جان انسان می افکند.

در این میان پرچم حزب الله در میان آن هادر اهتر از است. دسته‌ای بسیار منظم است و جوانان حسین سینه زنی اشک می ریزند.

پشت سر مردان زن‌های لبنانی بودند که داخل در ریشمان حصار بندی شده هر دسته سینه می زدند. زن‌های لبنانی که به لحاظ نظافت ظاهر لباس فوق العاده اهمیت می دهند، اینجا هم لباس ها و چادر هایشان تمیز است. البته تا اینجا آرایشی نداشتند، اما اینجا آرایشی از نوع خاص انجام داده اند. همگی کمی گل به صورتشان مالیده اند و اشک می ریزند و آرام سینه می زنند. این جمعیت هم هیچ عکسی از کسی نداشتند جز پرچم هایی که شمایل حضرت سیدالشهدا (ع) دارد. باز فریاد «لیک یا حسین» بر

است. او پس از ترور شدن سید عباس موسوی به دست نیروهای نظامی اسرائیلی در سال ۱۹۹۲ میلادی به مقام دبیر کلی حزب الله لبنان رسید. وی از ابتدای شکل گیری حزب الله در آن به فعالیت پرداخت، در سال ۱۹۸۵ وی با انتقال به بیروت مسئولیت های سنگین تری را عهده دار شد. نخستین مسئولیت جدی نصرالله آماده سازی نیروهای مقاومت و تأسیس هسته های نظامی و در عین حال معاون ابراهیم امین از نمایندگان حزب الله در پارلمان لبنان بود. در سال ۱۹۸۷ و همزمان با تشکیل کمیته اجرایی حزب الله، نصرالله به ریاست کمیته انتخاب شد. در عین حال او در شورای تصمیم گیری حزب الله نیز وارد شد و مسئول اجرایی آن نیز بود. سید حسن نصرالله از همان آغاز هدایت حزب الله لبنان موضعی تهاجمی علیه اسرائیل اتخاذ کرد. یک سال پس از دبیر کلی وی در حزب الله در سال ۱۹۹۳، تعداد ۲۶ سرباز اسرائیلی در نزاع طرفین توسط حزب الله کشته شدند. جنگ حزب الله علیه اسرائیل برای عقب راندن اسرائیل از جنوب لبنان ادامه پیدا کرد. تعداد کشته های سربازان اسرائیلی در سال ۱۹۹۷ به ۴۰ تن رسید. با سخت شدن شرایط اسرائیل مجبور به ترک خاک لبنان در سال ۲۰۰۰ میلادی شد. پیروزی حزب الله در خارج کردن اسرائیل از جنوب لبنان و کشته شدن پسر نصرالله در جنگ در سال ۱۹۹۷، موجب محبوبیت سید حسن نصرالله در جنوب لبنان شد.

می خیزد. چشمانم را می بندم و به لحظات پایانی جنگ بر تنهایی سید الشهدا می رسم و صدای «هل من ناصر ینصرنی و هل من معین یعنی» به گوش می رسد و تنهایی امام.

همین جاکه ایستاده ام، حرم روبه رویم است. همه چیز بوی تنهایی امام حسین (ع) را می دهد. چشمانم جز جانیان اموی کوفه کسی را نمی بیند. مردان آدمکش بی رحمی که فکرمی کردند امر خلیفه رسول الله (ص) را اطاعت می کنند و فرزند رسول الله را مظلومان به شهادت رساندند.

دسته ها در حال حرکت هستند. هیچ چیز نمایشی نیست، کسی نتاثر بازی نمی کند، البته قواعد دسته را رعایت می کنند. گاهی ممکن است منظم و مکر نظم باشد، اما هیچ چیز نتاثر و بازیگری نیست. اگر کسی الان اشک نمی ریزد دقایقی پیش ریخته و یاد دقایقی بعد در خلوت خود به عزای امام می نشیند و اشک می ریزد. ممکن است در نحوه اداره دسته ها کارهای جزئی در روند اجرایی اختلالات یا اختلافاتی بروز کند که در این حجم عظیم انسانی امری طبیعی است. اما حقیقت انسانی همه اصل توجه به عزاداری و سید الشهدا (ع) است.

## دسته عظیم اهلالی قطیف

لحظاتی بعد دسته عظیم اهلالی قطیف به نام «مکب شهداء القطفیف» به راه افتاد. جمعیت بسیار عظیم بود حدود ۴۵ دقیقه حرکت ابتدا و انتهای آن به طول انجامید که این یکی از دسته های اهلالی قطیف بوده و یک دست جوان بودند.

در ابتدای جمعیت چند روحانی میانسال حرکت می کنند و با شوری بسیار فریادی زدند «لیک یا حسین» خودم را به جمعیت نزدیک تری کنم.

جمعیت بانوحه ای، واحسینا و احسینا می خوانند و سینه می زنند. جمعیت تمام نمی شود، البته تراکتهایی از احصاء و مدینه هم دیده می شود. عکس هیچ شخصیت سیاسی و روحانی دیده نمی شود جز عکس شیخ نمرکه زیر عکس او «سماحه الحجه الاسلام و المسلمین المعتقل نمر باقر النمر»<sup>۵۸</sup> نوشته بود.

۵۸. نمر باقر النمر (زاده ۱۹۵۹ عوامیه - ۲ ژانویه ۲۰۱۶) یک فقیه شیعه عربستانی بود که در پی



در این بین چند زوار ایرانی و غیر ایرانی از کثرت جمعیت شیعیان قطیف به ستوه در می آیند و به این طرف می آیند. یک راهنمای میانسال عراقی که فارسی بلد است چون می بیند من دارم می نویسم گله مندانه و از سراسر استیصال از این رفتار خطاب به من می گوید: «هر چه می گویم زوار نمی شنوند کار خود را می کنند نظم را به هم می زنند».

گویی ده ها سال است همدیگر را می شناسیم. صدایش شبیه آقای خسروی، یکی از دانشجویان شیعه سیستانی در مقطع دکتری بود.

می گویم: «درست است که این هانمی شنوند و اوضاع بی نظم می شود، اما چیزی از عظمت کار شما کم نمی کند و از بزرگی و کرامت شما کم نمی شود».

اعتراضات شیعیان عربستان در سال ۲۰۱۲ بازداشت شد و در روز چهارشنبه ۱۵ اکتبر ۲۰۱۵ دادگاه جنایی عربستان سعودی به دلیل اقدام علیه امنیت ملی و محاربه، به «اعدام با شمشیر و به صلیب کشیده شدن در انتظار عمومی» محکوم و در ۲ ژانویه ۲۰۱۶ اعدام شد. اعدام وی سبب واکنش گسترده منفی در منطقه و سازمان های مستقل بین المللی شد. روز یکشنبه ۲۵ اکتبر ۲۰۱۵، دادگاه عالی عربستان و محمد بن نایف ولیعهد عربستان حکم اعدام سریع و بدون هشدار قبلی شیخ نمر را صادر کردند و در نهایت به دست سعودی ها در ۲ ژانویه ۲۰۱۶ اعدام شد. اندکی بعد رژیم آل سعود شیخ نمر باقر النمر را در یک اقدام جنایت آمیز گردن زد. بدون آنکه شیخ مرتکب جرمی که استحقاق مرگ و شهادت را داشته باشد و این شهادت روند مخاصمات بین ایران و عربستان را بالا برد و در پس حوادث منا و شهادت حجاج ایرانی، منتهی به ممانعت عربستان از سفر حج ایرانیان شد.



از شوق می بوسمش و به خاطر حجم عظیم کارهایی که شاید هیچ وقت دیده نشد  
است، حملات تدارک شده توسط داعش که توسط اینان خنثی شده است، خسته  
نباشیدی گویم.

شمار جمعیت قطیف جالب می شود. بگوئید به خلیفه داعش و دیگری، بشنوید  
این ندارا، لیک یا حسین لیک یا حسین، شعار بعدی آنها، آه و اویلا یا بنی البتول  
الزهر، که زهراراطوری ساری می شنیدم و از یک جوان قطیفی می پرسیم یعنی چه  
بتول الساری. گفت: «نه الساری آن را خط زد و بعد برایم نوشت الزهرا (س)».

تصاویر شهدای قطیف هم در این میان در دست عدای از مردم است. زن های  
شیعه قطیف با حجاب تر از بقیه زن های شیعه از سایر کشورها هستند. با صورت  
پوشانده تر روی سرشان کمی گل مالیده و آرام و مودبانه سینه می زنند و اشک  
می ریزند.

وقتی اردوی زنان نزدیک تری رسد. موضوع جالبی دیدم مردان جوان قطیفی  
پشت به زنان رو به جمعیت خیابان زنجیری واریک حلقه دور زنان زده تا فشار به  
جمعیت زنان آورده نشود و زنان در معرض مس نامحرم قرار نگیرند و همه پشت  
به زنان رو به جمعیت.

حالا شعار جمعیت شد: «نفدیک بانفسا و اهلنا یا حسین لیک یا حسین» من هم از چند  
طرف تحت فشارم و نوشتن من امری غریب در این میانه. خود را به تیر آهن پایه  
پل باب القبله در برابر حرم حضرت می رسانم پناهگاه خوبی است، دیگر گریل  
جمعیت مرا تکان نمی دهد.

هنگامی که جمعیت قطیفی ها به پایان می رسد نفسی به راحتی می کشم. این البته  
یکی از دسته های عظیم شیعیان حجاز و قطیف بود.

به دنبال آن هیئت عراقی های آیند. جوانانی یک دست تراشیده با موکبی به نام  
موکب زید بن علی (ع) و با شور و حرارت سینه می زنند.

کمی آن طرف تر موکب کوچتی ها ایستاده اند. قیافه مردی مرابه خود جلب کرده که به شدت به سمیر قنطار شباهت دارد. هر چه می خواهم به اون گویم دل من آرام نمی گیرد و از آینه او ترس دارم. خودم مرابه او نزدیک می کنم، سلام و احوال پرسی می خواهم از موکب کویت برایم بگوید. عذرخواهی می کند که من درگیری اداره دسته هستم و الان نمی توانم حرف بزنم، باید فکر کنم. دیدم نه اینجا هم به سمیر شباهت دارد. مرابه جناب سید مهدی حکیم معرفی می کند. سید مهدی حکیم فارسی بلد است. روحانی قد بلند، میانسال و بسیار خوش برخورد. به او می گویم این برادر ما خیلی به آقای سمیر قنطار شباهت دارد و وقتی مطلب مرابه او گفت کمی تأمل کرد و بعد گفت: «آره، سمیر قنطار را می گویم، چون خیلی شباهت دارید». در سفرهای خارجی مواظب باشید شما را مرابه جای اون گیرند چون سمیر مواظب هست شما مواظب باشید.<sup>۵۹</sup> کمی می خندد و چیزی نمی گوید. با سید مهدی قرار دیدار در هتل می گذارم که نمی توانم جایش را پیدا کنم کوچتی ها هیچ نشانه ای برخلاف سیاست دولت کویت ندارند، بلکه علامت همه آن ها علامت «دولة الكويت» است.

از جمعیت که جدای شوم در کنار دیگر جمعیت عظیمی در داخل يك موکب نشسته بر زمین سر در به عزاداری مشغول هستند. جوانی را می بینم که به گونه ای زاری زند که گویی سید الشهداء (ع) همین الان به شهادت رسیده است و او تازه خبر دار شدن است. کمی می ایستد و در تحریر از این راز عجیب هستی می مانم. خدایا چه چیزی را می توانم بنویسم.

فاصله نوشته های فیلم ها با واقعیت این جمعیت و این جوان چقدر است؟ من چه چیزی را جز چند کلمه می توانم منتقل کنم؟ خدایا جای من در این عزاداری عظیم چیست و کجاست؟ چرا باز مرابه طلب نوشتن آوردی؟

وقتی که این عبارات را می نویسم از چهار طرف شهر جمعیت به صورت سیل وار با

۵۹. حدود دو ماه بعد از این سفر و نگرانی ام برای ترور سمیر قنطار، رژیم صهیونیستی با دو هواپیما محل حضور سمیر قنطار در سوریه را با موشک هدایت شونده و رهیاب هدف قرار داد و سمیر به شهادت رسید. وی در روز ۲۰ دسامبر ۲۰۱۵ (۲۹ آذر ۱۳۹۴) در سن ۵۳ سالگی در اثر حمله موشکی اسرائیل در جرمانا، در نزدیکی دمشق سوریه کشته شد.

همین روح واحد از بصره، حله و نجف شبانه روز و بیست و چهار ساعت در حرکتند. من توانستم تنها شصت کیلومتر ۱۱۵۰ عمود را از نجف پیاده بیایم، اما جمعی عظیم سواره و پیاده همچنان در حال حرکت به سمت کربلا هستند. به طوری که اگر امام جماعت در نجف بایستد تا انتهای کربلا و شاید ده ها کیلومتر در مسیر بصره همه صف جماعت واحد بینند و هیچ جامشکل خلا جمعی و تنظیم صفوف مردان و البته زنان در کنار آنها حاصل نیاید، خدای را شاهدی گیرم که مسیر نجف تا کربلا ۸۵ کیلومتر تا حرم بلا تردید چنین ظرفیتی را دارد و مسیرهای خروجی به سمت بصره هم همین طور. این جمعی در تمام بیست و چهار ساعت روان هستند. شاید ساعاتی شب عده بیشتری استراحت کنند و با وجود آن باز چنین سیل عظیمی روان است. من تمام ساعات را متناوباً بیداری کشیدم و این تازه منهای همین میزان جمعی در حال استراحت و تنفس در موکب ها یا در خانه های اطراف و روستایان است.

دسته در اویش کرمانشاه هم سری رسد و به سرو سینه می زنند که موکب کوچک و محدودی است. شیخ در اویش با تسبیح بلندی که در گردن دارد همراه جمعی است، زنان محدودی هم هستند که با حجاب کامل و کمی هم به سر خود گل مالیدن و همه سینه می زنند و با تابلویی خود را چنین معرفی می کنند «موکب در اویش ابوتراب»، جوانانی هم پابرهنه هستند.

جوانک قد بلندی که عمامه باریک سبز دارد متوجه من می شود و جلوی آید از او می پرسم: «از کجا آمده اید؟» می گوید: «از ایران آمده ایم از کرمانشاه.» می پرسم: «عمامه سبز چیست؟ مگر شما سید هستید؟» می گوید: «بله، سید هستم» و با اشاره ای به سر عمامه سبز چهار نفر دیگر دوباره تکراری کند سید هستیم.

دسته پاکستانی که از راه می رسد با مدل سینه زنی خاص خود جلوی آیند. یک روحانی سید اینجابر اساس مدل ولایت پاکستانی ها که در این مباحث در خط مقدم جبهه تعارضات کلامی و فکری با وهابیت قرار دارند و حساسیت بیشتری نسبت به مباحث امامت و ولایت دارند، نوحه می خواند. هر چند از راه دور و با مشکلات و خطرات بسیار زمینی و امکان حملات مختلف گروه های افراطی و تکفیری به این

سفری آیند و قطعاً بیشترین خطر را دارند. سال گذشته من به مناطقی از مرز ایران و پاکستان رفته بودم و متوجه شدم وقتی پاکستانی‌ها به زیارت امام رضا (ع) می آیند غسل شهادت می کنند و وصیت می نویسند حال آمدن به عراق بسیار پر مخاطره و ترسناک تر است.

دوباره گروه دیگری از دسته لبنانی‌های آیند. با همان وضعیت و شرایط معمول لبنانی، عجیب اینکه این کشور کوچک و جمعیت یک و نیم میلیونی عجب همتی دارند و اراده‌ای؟

موکب سیدالشهدا (ع) قزوینی‌ها هم از راه می‌رسد. جوان‌های پابرهنه با شعار «ابوفاضل مدد، ابوفاضل مدد، به سمت حرم در حال حرکت هستند. صدای مردانه‌ای از پشت بلندگو به گوش می‌رسد جلوتر که می‌روم جوانکی ۱۴ ساله است و چنان زیبا و سنگین می‌خواند که مثل مردان چهل ساله به نظری‌رسد.

روحانی سیدی‌رای بیدم که به صورت وقبایش گل زده است باینکه سؤال زیادی از اردوی قزوینی‌ها داشته‌م به دلیل شرایط خاص دسته رویم نشد چیزی بپرسم.

قزوینی‌ها شعری‌رای خوانند که به مسئله شباهت جایگزینی امیر المؤمنین برای پیامبر (ص) و حضرت عباس (ع) برای امام حسین (ع) است.

برای بار سوم این بار بادسته عظیمی از اهالی مدینه روبه روی شوم که بسیار آرام حرکت می‌کنند و با تابلوی «موکب بقیع الموحد» سینه می‌زنند. آن‌ها مثل خود بقیع آرام و ساکت هستند، روحانیون در جلوی جمع حاضرند و مرد عربی که مرا می‌بیند می‌پرسد: «ماذا تکتب؟» چه می‌نویسی؟ کمی توضیح می‌دهم.

کاملاً واضح است مدینه که تحت سیطره شدیدتری قرار دارد، اینجا هم آرام تر صدا می‌زند. زمانی که در جریان اعمال حج در سال ۱۳۸۳ خدمت حضرت آیت الله عمری<sup>۶۰</sup>، رهبر معمر شیعیان مدینه رفته بودم ایشان بسیار از شرایط سخت حاکم بر

۶۰. علامه العمری، رهبر شیعیان عربستان که در مدینه منوره درگذشت. وی از شاگردان علامه نائینی

مدینه سخن می گفتند و این که به آسانی نمی شد و نمی شود حرفی زد.

ایشان از خفقان و حشمتاک حاکم فقط اشاراتی داشتند و این که خود ایشان اعدام شدند و از اعدام نجات پیدا کردند. از معجزات مشهور نذر حضرت زهرا (س) توسط ایشان است که بعد از اجرای حکم اعدام زندمانند و به حیات بازگشتند. حال شیعیان اهالی مدینه که به نخواست و مشهورند در کربلا دسته جمعی آمدند و دلنشین و آرام عزاداری می کنند. من ایستاده و در کنار حرکت جمعیت در حال نوشتن هستم، مرد عربی جلوی آید و می پرسد: «ماذا تکتب» چه می نویسی؟ گفتم: کتاب و گزارش از اربعین.

جالب است در طول سفر تنها دو نفر از من می پرسند که چه می نویسم و هر دو از شیعیان عربستان بودند. یکی از احساس و دیگری از مدینه، شاید این به خاطر شدت نا امنی حاکم بر حیات آنهاست.

اما جالب ترین نوشته که در طول سفر دیدم و خواندم نوشته ای بر پشت همه زائران مدنی بود که فراموش شدنی نیست: «لَوْ تَطَرَّدُوا عِشْ لَنْزُورَ الْحُسَيْنِ» اگر از آسمان هم داعشی بیارد، محتمل به زیارت امام حسین (ع) می آیم.

این سخن بسیار مهمی بود. دولت عربستان و حاکمیت و هابیت مرکز ترویج و تعلیم سلفی گیری و داعش پروری، مهم تر از همه مسیرهایی که زائران مدینه و قطیف و الاحسا از آن می آیند و همه خطرات و آسیب هایی که در پس و پیش سفر دارند که برای هر نوع مرگ، شهادت، سخت گیری، حبس و زندان آماده اند و خطر هادر پیش است.

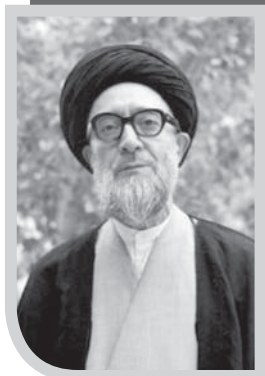
از صف های تمام نشدنی دسته ها جدا می شوم، دسته هایی که تمام نمی شوند. وقتی که از مسیر دسته ها جدا می شوم نوحه ای عربی می شنوم که نتوانستم ثبت کنم. ملودی آن بسیار آشنا بود و نوازش خاطره های روزهای جوانی ام. ایستادم و گوش دادم و آه ها

رانی فهمیدم، اما بر وزن این ملودی معروف حاج صادق آهنگران بود. ای لشکر حسینی، تا کربلا رسیدن، یک یا حسین دیگر، مداح عرب چنان بر این وزن می خواند که انگار نه انگار این یک ملودی ایرانی فارسی است.

حال مردمان و مداحان در کشور مادنبال انواع ملودی های اروپایی و پاپ هستند که هیچ ارتباط معنوی و عاطفی ایجاد نمی کند و هیجانات معنوی را هم مختل می کند. نمونه واضح آن در پیش روی من بود. یک تلویزیون بزرگ در خیابان قزوینی مراسم قمه زنی را با هیاهوهای موسیقایی غربی به همراه تصاویر مراسم قمه زنی بخش می کرد و ظاهراً قمه می زدند. فیلم از شبکه های مرتبط با آقای سید صادق شیرازی بخش می شد؛ صحنه های وحشتناک بخش قمه زنی در حال بخش مداحی همراه با موسیقی.

هر چه فکری کنم که چنین رفتاری چه سختی با مراسم، عزاداری و فداکاری برای اباعبدالله الحسین (ع) دارد برای من مسموع و معقول نبود. کمی جلوتر آمد حسینیه و موكب بزرگ خراسانی ها هم مراسم سینه زنی داشتند. میثم طبعی مداح جوان کشور مادر حال خواندن بود و نوحه می کرد. می گفت: «چهل روز مصیبت، چهل روز در به دری، چهل روز عز و چهل روز...» خیلی ناراحت شدم. علی رغم آنکه یکی از دوستان همراه ما اصرار داشت به مجلس برویم، گفتم: «همین جام را بس است، من کلید مجلس به دستم آمد و تحمل بقیه مطالب مربوط و نامربوط را ندارم و وارد مجلس حسینیه خراسانی ها شده و فاصله گرفتم. خداوند به این دوستان مداح ماکمی دانش، خرد، اراده، زحمت و توفیق تحقیق عطا فرماید و تاریخ تشیع را از دست کم دانشی های آنان نجات دهد. گنج مصیبت اهل بیت چهل روز بود؟ گنج بعد از چهل روز همه چیز تمام شد؟ گنج اهل بیت بعد از چهل روز روی آرامش را دیدند؟

اولاً در اینکه باز گشت اهل بیت به کربلا در اربعین



آیت الله سید محمد علی قاضی



اول باشد جای تردید فراوان است. مرحوم آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی،<sup>۶۱</sup> اول شهید محراب در این باره در کتاب «اربعین» بحث فراوانی دارد، زیرا سپاه یزید و دستگاه اموی در تلاش بود تا اجرای کربلا را به یک نمونه عینی مجازات برای همه سرزمین ها و اقوام بدل کنند. لذا اسرا و اهل بیت را به مناطق مختلف در مسیر کوفه به شام بردند و مستقیم به کوفه و شام نبردند و فوراً آزاد نکردند. بر فرض اگر اربعین اولی را همراه با آمدن اهل بیت از شام همراه بودن باشد، در این زمان مگر همه مصیبت ها تمام شد؟ شش سالی که در زرعه در خارج مدینه و تحت فشار زبیری های مدینه نتوانستند به خانه و کاشانه خود برگردند، لباس سیاه از تن بیرون نیاوردند و زن های جوان مثل رباب که از شدت وفاداری از زیر آفتاب سوزان هیچ گاه به سایه پناه نبردند و همان سال از شدت غم و غصه جان باختند.

حضرت زینب (س) چند ماه بعد از بازگشت دوباره به شام احضار شد و تبعید و هزار گرفتاری دیگر در راه احضار مجدد به شام و شهادت در غربت.

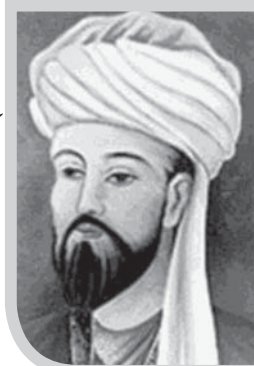
نه برادر غم اهل بیت با اربعین تمام نشد، اما طاققت مادوام نمی آورد. وقتی که از حسینیه خراسانی ها بیرون آمدم و دور شدم در کنار این همه برنامه های دسته روی و سینه زنی چند نفر حدود صد شمع روشن کرده و باروشن کردن و دود کردن عود به عزاداری مشغول بودند. از جمعیت عظیمی که من نتوانستم همه آن ها را ببینم، از اقیانوس خروشان انسان هایی که من نتوانستم بخش هایی از آن را به تماشا بنشینم. نمی دانم چقدر این تصویر گویای همان جزو اندک واقعیت اربعین حسینی باشد.

تمام منطقه، خیابان های فرعی و اصلی و کوچه ها در هر زاویه ای جمعیت ایستاده در حال حرکت یا نشسته در حال استراحت و سینه زنی آرام موج می زند. عظیم تر در همه این مسیر در کنار هزاران مغازه داری که می خواهند کالایی بفروشند. بذل، بخشش و عطایای مختلف مردم در اینجا جریان دارد. یک عدد یک سره کباب می زنند؛ حال کباب چنجه یا کوید. آن دیگری نان می پزد، دیگری برنج باقیمه نجفی، بعدی شلغم

۶۱. سید محمد علی قاضی طباطبائی متولد ۱۲۹۳ تبریز و یکی از مبارزان شیعه در دوران پهلوی بود. وی پس از انقلاب اولین امام جمعه تبریز بود.

می آورد، آن دیگری حلوای خرما، بعدی خود خرما و در وسط زمین نشسته مثل یک میز آرام، ساکت و بی حرکت تاروندگان بردارند و آیندگان گریسته نمانند یا چند جوانک را دیدم که کالباس خرید و قطعه قطعه کرده و سرخی می کنند و با قطعه ای نان دست مردم می دهند.

به محل اقامت می رسم. عدای از دوستان از بعضی از شمایل سازی و نوع شبه مداحی اطراف حرم ناراحت بودند. عدای که تظاهر به کلبی گری در آن ها بسیار جدی است و عو و گردنیا افسار و زنجیر به گردن بسته بودند که این را خودم هم دیدم. این که بعضی ها خود را به صفت سگ و وفاداری از نوع سگ نزدیک می کنند. در میان ما بحثی در گرفت. گفتم: «از گذشته مادر تاریخ شاهد این رفتار کلبی گری بودیم. کسانی که ترجیح می دادند با حداقل از زندگی زیست کنند یا خود را اقل از قضایا ببینند و ناچیزانگاری کنند و این در بزرگان ما هم بعضاً مصطلح و در جریان بود.»



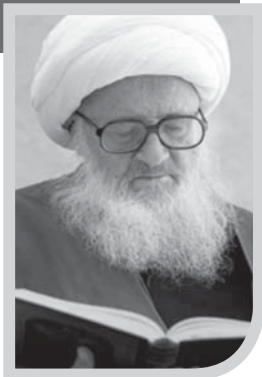
خواجه نصیرالدین طوسی

اما این در حد اظهار حقارت در برابر ائمه (ع) بوده است. در رفتار شبه سگی و عو و گردن یا تحقیر نفس، کسی به بزرگی و عقلانیت خواجه نصیرالدین طوسی<sup>۶۲</sup> در تاریخ یافت نمی شود. چه در مقام کلام، چه در مقام ریاضیات، مهندسی و نجوم و چه در بعد سیاست. اصلاً ایران قبل از خواجه نصیر یا ایران بعد از خواجه دودنیای متفاوت است، ولی ایشان وصیت می کند که سنگ قبر من این عبارت باشد «و کلبهم باسط ذراعیه بالو صید کھف، آیه ای که خود را در برابر قبر امام موسی کاظم (ع) و امام جواد (ع) تعبیر به سگ اصحاب کھف می کند که به حفاظت نشسته است یا شعری از آیت الله العظمی وحید خراسانی<sup>۶۳</sup> دارد:

۶۲. ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن توسی مشهور به خواجه نصیرالدین (زاده ۵ اسفند ۵۷۹ در توس - درگذشته ۱۱ تیر ۶۵۳ در بغداد) شاعر، فیلسوف، متکلم، فقیه، ستاره شناس، دانشمند، اندیشمند، ریاضیدان و منجم ایرانی سده هفتم است. کنیه اش «ابو جعفر» و به القابی چون «نصیرالدین»، «محقق طوسی»، «استاد البشر» و «خواجه» شهرت دارد.

۶۳. آیت الله میرزا حسین وحید خراسانی در سال ۱۳۰۰ ش در نیشابور در ۱۲۰ کیلومتری مشهد

آیت الله العظمی وحید خراسانی



وحیدم من اگر با جرم و تقصیر

سگی بودم شدم در خانه ات پیر

هر چند بزرگان در مواردی چنین عباراتی دارند، اما آن ها هزار راه انسانیت را رفته اند و گاهی از باب تواضع، وفاداری و خود را کمتر دیدن چنین تعبیری به کاری برند. ولی تشبیه ظاهری پیدا کردن، قلا ده به گردن بستن و عوعو کردن جز آسیب چیز دیگری نیست. مهم تر این که شیعه و امام حسین (ع) انسان مؤمن معتقد فداکاری خواهند نه سگ.

امام حسین (ع) به شهادت رسید که تا عباد از جهالت خارج شوند نه این که عمق بیشتر از جهالت و لجاجت را در نور دهند. در همین زیارت اربعین آمده است: «بذل مهجته فیک لیست تقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله... خون خود را در راه خدا بذل کرد تا بندگان خدا را از جهالت و گمراهی و سرگردانی نجات دهد.

از اتاق خارج می شوم و می خواهم دوباره به سمت حرم بروم. در قسمت خروجی ساختمان کوچه منتظر آمدن دوستان می ایستم. در کنار دیوار ساختمان پیرزنی را با حجاب و لباس عربی می بینم که بیش از هشتاد سال روی سکوی کنار ساختمان نشسته بود و نمی توانست برخیزد کمک خواست، کمکش کردم و برخواست دیدم فارسی دعا می کند. گفتم: «از ایران آمدید» گفت: «نه، منزل ما چند کوچه بالاتر است. آمدم برای مراسم اربعین».

خواهش کردم دوباره بنشیند و به سئوالات من جواب دهد. قبول کرد و از خانواده لواسانی ها بود و همسرش برادرزاده آیت الله سید صادق لواسانی<sup>۶۴</sup> بود که در

آیت الله سید صادق لواسانی



مقدس در خانواده ای متقی و پرهیزکار متولد شدند. ایشان پس از گذراندن دوران کودکی و خواندن ادبیات، سطوح اولی و نهایی را از مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد نهایندی صاحب تفسیر فرا گرفتند. ۶۴. آیت الله سید محمد صادق لواسانی در سال ۱۲۸۵ شمسی در نجف اشرف در خانواده ای اهل علم به دنیا آمد که در مراحل مختلف نهضت اسلامی از همراهان و همگامان حضرت امام خمینی

زمان جنگ صدام آن‌ها را از عراق اخراج کرد و بعد از سقوط صدام به کربلا بازگشتند.

وقتی از گذشته مراسم اربعین پرسیدم، گفت: در عراق قبل از صدام ماهمین طور مراسم می‌گرفتیم و زائران می‌آمدند، ولی به این جمعیت و عظمت نه. با آمدن حسن البکر و صدام ذره ذره محدود شد و تعطیل کردند و شیعیان در ترس و لرز زندگی کردند.

وقتی از سیاست عبدالکریم قاسم پرسیدم گفت: «او عمرش خیلی کوتاه بود. خبر مرگش خیلی عمر نکرد.»

شیعیان میانه خوبی با عبدالکریم قاسم نداشتند، زیرا به امیر المؤمنین (ع) توهین کرد و بعد سوار هواپیما شد و در آسمان هواپیمایش آتش گرفت و سقوط کرد و کشته شد که شیعیان نجف کف می‌زدند. «صعد لحم نزل فحم» گوشت صعود کرد و زغال به زمین آمد.

پیرزن از پسرانش که هر سه در جنگ علیه صدام شرکت کردند گفت: ولی از ماجرای پسرش عبدالکریم خیلی دلخور بود که بعد از هشت ماه خدمت در سومار در دوره بعد از جنگ جنازه اش را آوردند و اعلام کردند که خودکشی کرده است. البته مدعی بود که گلوله از پشت وارد سینه شده بود و پسرش به عشق امام حسین (ع) و آمدن به کربلا زودتر به سربازی رفت و نمی‌توانست خودکشی کرده باشد. ناباوری مادر در مرگ فرزندش و اشک‌هایی که می‌ریخت برایم دردناک بود.

غروب روز اربعین دوباره به سمت حرم حرکت می‌کنم تا بتوانم خودم را کمی به حرم نزدیک کنم. جمعیت همچنان شدت وحدت خودش را دارد. در حال یادداشت برداری بودم ناگهان دیدم جوانی پاهایم را گرفت یک‌ه خوردم. دیدم با دستمالی تمیز و مرطوب در حال پاک کردن کفش من است. در این لحظه چشمانم به گل دسته‌های حرم افتاد و خیلی خجالت کشیدم.

دسته‌ها همچنان روان هستند. این بار دسته‌ای عظیم از شیعیان ترکیه رای بدیم که در حال دسته‌روی هستند.

هیئت‌های مختلف از کشورهای گوناگون حضور پیدا کرده‌اند. جمعیتی که از ابتدا در آستانه ورود همه عناصر هویتی رابه کنار گذاشته تادر هویت واحد شیعی جلوه‌گر شود.

این جمعیت ۲۷ میلیون نفری که از مناطق مختلف جهان از اروپا، آمریکا، آسیا، چین و هندوستان آمده بودند.

### اولین زیارت و دیدار، شنبه ۱۴/۹/۱۳۹۴

امروز صبح که عالم کمی بهتر شد است برای زیارت به راه می‌افتم راه را خیلی بلد نیستم. به همین خاطربه طرز ناخواسته‌ای وارد خیمه‌گاه می‌شوم.

خیمه‌گاه محل اقامت خانواده امام (ع)، حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) و دیگران بود و مردان از اینجا به میدان جنگ رفتند و بعد از شهادت امام اینجا مورد تهاجم و غارت قرار گرفت.

در جنگ‌های گذشته دوار دوبا هم برابر یا متوازن بودند، اما این هایتک اردوی ۷۲ نفری با ۶۲ زن و کودک بودند و وقتی امام به شهادت رسید لشکر ۱۸ هزار نفری اموی کوفه به سمت خیمه‌گاه هجوم آورد تا غنیمت به چنگ آورند. حال بر جای مانده هراشانی که از شهر و دیار خود آواره شده و مدت‌های طولانی بر روی شتر و اسب زندگی کردند و به سرعت می‌خواستند به کوفه برسند چه بود؟ نمی‌دانم. چه غنائمی می‌توانست اشتهای سیری ناپذیر این جمعیت وحشی را ارضاکند و حال چه وحشتی بر این زنان و کودکان می‌رود که پدران، برادران و فرزندان یک‌یکی پس از دیگری در پش چشم آنها به فجیع‌ترین وضع به شهادت رسیدند و بعد از شهادت سرها را بریدند و بر نیزه گذاشتند و بعد از سر بریدن، غارت و حمله برای آتش زدن خیمه‌ها. خدایا چه می‌گویم و چه می‌نویسم چه اتفاقی را؟ چه جنایتی را؟

به خیابان می آیم و به سمت حرم می روم. جمعیت زیادی از کربلا رفته اند. دستور آیت الله العظمی سیستانی هم همین بود که زائران خصوصاً زائران عراقی با سرعت از کربلا خارج شوند. این اتفاق الان مشاهده می شود که چگونه جامعه تشیع در برابر ولایت مرجعیت عظمی خاضع است. اینکه هزاران کیلومتر راه رای آیند و در اطاعت از امر مرجعیت به سلامی از دور به امام اکتفای کنند و می روند. زیرا همان طور که در آمدن اشتیاق و ادب دارند در جدایی و فراق هم مودبانه عمل می کنند.

از حوزه های مختلف امنیتی عبوری کنم. برای رسیدن به حرم سیدالشهدا چندین حلقه امنیتی وجود دارد. در هر مرحله باید از یک حفاظ امنیتی عبور کرد و بازدید شد در آخرین مرحله هر چه وسیله اعم از موبایل و دوربین هر چه دارید باید تحویل دهید.

شدت هدف گذاری دشمن بر علیه حرم سیدالشهدا (ع) سبب شده است که مراقبت حداکثری در کربلا صورت گیرد و هر چه به این نقطه حرم نزدیک می شوید سطح و گستره بازرسی های بیشتر و دقیق تری شود و با حساسیت بیشتری صورت می گیرد. اگر هر مکان مذهبی در جهان حداکثر امنیت در رجوع افراد را داشت کسی بازدید و مورد سوال واقع نمی شد. در حرم حضرت سیدالشهدا (ع) این مشکل در حداکثر وضعیت بحرانی است، یعنی مجبور هستید که از دیوار و حصار امنیتی و چندین مسیّر پلیس عبور کنید.

## ظلم امریکا و غرب

جنايات و هابيت و عرستان، عناصر حزب بعث، تلاش گسترده دولت ترکیه برای تصاحب سرزمین عراق، ورود عناصر مسلح و تروریست بین المللی وضعیت عراق را به سخت ترین شکل امنیتی کرده است و اما کن مقدس شیعیان رایش از هر جای دیگر هدف اقدامات تروریستی قرار داده است و باعث شده تا وارد شدن به حرم حضرت سیدالشهدا (ع) به سخت ترین وجه بازرسی و مراقبت صورت گیرد. دیوانه بازی های داعشی هادر عملیات انتحاری انفجاری شرایط راده ها برابر سخت تر کرده است و روند مراقبت از بقاع مقدس را پیچیده و پیچیده تر.





یکشنبه ۱۳۹۴/۹/۱۵

پس از مدت‌ها انتظار توانستم وارد حرم حضرت سیدالشهدا (ع) شوم. جمعیت می‌آمدند و می‌رفتند بسیاری هم از کربلا رفته بودند. هنوز جمعیت در حال رسیدن بودند و کربلا حالت عادی نداشت، ولی چون دسته‌روی ماکتر شده بودی شد کمی به حرم نزدیک شد و من حال وارد حرم شدم و در مسیر فشار جمعیت خود را به قبرش گوشه سیدالشهدا (ع) رساندم.

وقتی رسیدم یادم رفت چه بخوام لحظاتی چشمانم بسته و دعا کردم همه را، همه آن‌هایی که نتوانستند بیایند و بعد دقایقی به نماز برای پدرم ایستادم که نشد بیاید و این روزها بسیار به یاد او هستم.

غوغای عجیبی در درون من برپاست. خدایا کجا ایستاده‌ام، همه آن لحظات محاصره، دستگیری، بستن آب، اضطرابات جنگ و نهایتاً تاسوعا و عاشورا هر آنچه خوانده بودم در ذهنم می‌گذشت.

جمعیت‌های مختلف در داخل حرم سینه‌زنی می‌کردند و نوحه می‌خواندند و بعضی نشسته به زیارت عاشورا مشغول بودند. زیارت عاشورا و اربعین خواندم و در تحیر دیدار به سری برم.

## مخالفت‌ها با اربعین

من شاهد چه واقعه‌ی عظیمی بودم، می‌دانم کمتر کسی می‌داند که چه اتفاق بزرگی در حال وقوع است. ماجراتنها تبعیت باز زیارت جابر بن عبدالله انصاری یا حسن مثنی یا باز گشت اهل بیت نیست. اینجا هویت جدیدی در جهان در حال شکل‌گیری است که این هویت برای بسیاری قابل فهم نیست و خدا کند که نفهمند.

نمی‌دانم اولیای امور شیعه امروز در جهان اسلام در کی از این واقعه دارند یا خیر؟ آیا این اتفاق بزرگ تاریخی را اتفاقی عادی می‌دانند یا عمق و گسترده‌گی آن را فهم می‌کنند. اینکه شاخک‌های امریکا و رژیم صهیونیستی در ایران و بی‌بی‌سی و بعضی از چهره‌های روشنفکران به صدا در آمدن نشان می‌دهد که آن‌ها حساسیت ماجرا را فهمیدند و چون نمی‌توانند ایرادی به آن بگیرند از مسئله تقابل اربعین با حج یا صرف انرژی بسیار کشور و هزینه‌های اقتصادی آن حرف می‌زنند و سفسطه می‌بافند.

اشکال از اینکه تلویزیون چگونه مسئله را منعکس کرده یا اینکه دولت ایران یعنی دولت حسن روحانی<sup>۶۵</sup> در آن دخالتی ندارد. همه و همه نقاشی‌های کمابیش جدی بر سر راه جریان عظیم اربعین در داخل ایران بود. زیرا در بازگشت زائران در مرز زمینی مشکلاتی بروز کرد که منتهی به مصاحبه محاکمه‌گونه، رئیس امور حمل و نقل وزارت راه، آقای کشاورزبان در تلویزیون شد.

چیزی که کاملاً واضح است سیستم دولت فعلی، جریان بوروکراسی کشور و روشنفکران دانشگاهی و رسانه‌ای هنوز خبری از اصل ماجرا ندارند و این کنگره عظیم انسانی و نریمانی حول حضرت سیدالشهدا (ع) را درست درک نکرده‌اند و من حق می‌دهم که درک نکنند.

حتی خبر دارم که دولت تلاش کرده تا مقام معظم رهبری را متقاعد کند که اجرای عملیات اربعین را بر عهده بگیرد، اما حضرت آقا به درستی آن را نپذیرفت و بعضی از روحانیون نظیر سید حمید حسینی هم وقتی که توسط معاون اول رئیس‌جمهور، اسحاق جهانگیری برای همکاری و مشارکت در امر اداره امور اربعین دعوت شده بودند این همکاری را نپذیرفتند. زیرا نمی‌خواستند وجهه‌مردمی این حرکت عظیم را دولتی

نمایند که اقدام درستی هم بوده. زیرا دولت هابه دلیل رفتارهای خاص سیاسی خود و تلاش در سیاسی کردن و بهره برداری سیاسی از آن، این جنبش بزرگ اجتماعی بین المللی را آلوده به تصمیمات سیاست ورزانه خود می کنند. حال آنکه اصل کمک و دخالت آن ها بسیار محدود و در حداقلی از اقدامات می تواند باشد. زیرا در پایان سفر سیستم وزارت راه به ریاست وزیر آشفته حال و میلیاردش کار مناسبی نکرد و زائران ایرانی در بازگشت در راه زمینی گرفتاری های زیادی کشیدند. در این میانه تب کاسی در میان رانندگان ایرانی بالا رفت و زوار در بازگشت در ایران شرایط خوبی را ندیدند.

### وضعیت امنیتی در ایام اربعین

امنیت در عراق نا امن و در گری پچید ترین نوع جنگ داخلی، جنگ نامتقارن، پدید ای بسیار پچید و سخت است. مهم تر اینکه مراسم اربعین به نوعی محاکمه کشتی و مبارزه جویی امنیتی بین شیعه و وهابیت بدل شد.

در حج سال ۱۳۹۴ عربستان سعودی در مراسم منادریک جابه جایی کوچک در مسیر حرکت حجاج به سمت منا، ده هزار تن از آنان را به کشتن داد که بیش از پانصد نفر ایرانی زنده و فوت کرده را در سردخانه ریخته و به شهادت رساندند و بحران جهانی و بین المللی به وجود آمد. دولت عربستان عاجز از باز ذن یا آب رساندن به مجروحان حادثه، فقط جمعیت آسیب دیدگان را از ذن ذن در کامیون های پچال دار ریختند و به قبرستان بردند. تنهاد و ونیم میلیون نفر با آن همه امکانات و هزینه های دریافتی از حجاج، دولت ها و سازمان های حج و با آن همه پول، امکانات و مثلاً امنیت. امادر عراق که ده ها دولت از جمله عربستان در گری جنگ بر علیه شیعیان عراق هستند و از ده ها کشور چریک و فدایی برای وهابیت تربیت شده تادر تداوم مسیر اموی ها، شیعه و مظاهر تشیع را نابود سازند که بیشترین عصبانیت آن ها از عاشورا و سیدالشهدا (ع) و ائمه (ع) است، حالا بیست و هفت میلیون نفر یعنی ده برابر جمعیت حجاج در مکه در بین النهرین آمدند و بدون حضور دولت ها و دولت عراق در گری جنگ با افراطی ترین دولت ها و گروه های بین المللی و هابی اند که برای خود در موصل، فلوجه و تکریت دولت تشکیل داده اند. عربستان سعودی، ترکیه، کویت، امارات، قطر و سودان عناصر بسیاری را

برای حمایت از داعش به عراق و سوریه اعزام کرده اند و حال در چنین شرایط پيچيد بين المللی که امريکا، انگليس، اسرائيل و فرانسه هم به شدت از شکل گيری چنین تجمع عظيم شيعی هراسناک هستند و حامی تزلزل و نابسامانی عراق هستند. اين جمعيت عظيم بدون وسيله نظامی و تجهيزات دست خالی، پابرهنه، بدون پول، بدون در مانگه ها و مراکز جدی بهداشتی و درمانی در صورت وقوع حوادث ضد امنیتی به سمت کربلا حرکت می کنند. در حالی که در بغداد در فاصله صد کیلومتری نجف و کربلا مکرر ماشین های حامل مواد منفجره یا عملیات انتحاری سنگین با تلفات بالا صورت می گیرد و از هر چیزی می توان عليه زائران استفاده ضد امنیتی کرد. حال آنکه در مسیر اساساً نیروی نظامی در خور توجه ای دین نمی شود و با وجود موانع و سيطره های مختلف راه برای نفوذ و عملیات انتحاری و غیر انتحاری چندان محدود و بسته نبود.

دائماً ذهنم مشغول اين مسئله بود که اين تويوتا کاپرا های درجه يك ژاپنی و انواع و اقسام ماشین های پيشرفته در اختيار داعش و گروه های و هابی فاصله صد کیلومتر را در کمتر از ۴۵ دقیقه می توانند طی کنند و فضا را برای زائران ناامن سازند. حال در اين میانه اوج فداکاری نیروهای عراقی در هر پست نگهبانی که به عربی، سبطه، اش می گویند همانند يك برجک دین بانی در خط مقدم جبهه دائماً در معرض انفجار و آسیب است و هر لحظه امکان وقوع يك عملیات پر مخاطره انتحاری می رود.

این چیزی بود که از ابتدای سفر در به در به دنبال آن بودم و سعی در یافتن عناصر نظامی و امنیتی و پلیسی داشتم در حالی که چند بار با پلیس مواجه شدیم که آن ها با کمال محبت و عطوفت برای ما کراتاکسی شخصی را ایفا کردند.

با عبور دسته جات یا گروه های مردمی که می خواستند به سمت حرم بروند مجبور بودند آن ها را به صورت جمعی متوقف کرده و جمعی را با دستنگاه های کنترل امنیتی مورد بازرسی قرار دهند و در موارد فراوانی هم بازرسی شدید بدنی و گیت های فراوانی شکل گرفته و مراقبت شدیدی هم صورت می گیرد. حفاظ ها و حصار های مختلفی گذاشته شده است، ولی با این وجود هر چه بیشتر جست و جو کردم حفره های امنیتی فراوانی یافتیم که من به عنوان يك رزمند تخریب چی به آن های نگریستم که

چطور می شود از آن ها عبور کرد و دست به انفجار حتی غیر انتحاری زد؟ اما چنین نشد. پی گیری این مسئله مرابه نقطه هایی هم رساند. زیرا در روزهای آخر از قول ابومازن،<sup>۶۶</sup> فرمانده امنیت منطقه شنیدم که بیش از ۵۵ اقدام به عملیات انتحاری خنثی شده است.

اولاً اقدام یعنی اینکه یک عضو انتحاری با خود مواد منفجره می بندد و با تجهیزات مدرن انفجاری و با قصد کشتن حداکثری از زائران اباعبدالله الحسین (ع) و کشته شدن و به خیال رفتن به بهشت به راه می افتند. نمی توان این افراد را دستگیر کرد چون بلافاصله شصتی رای زنند و انفجار. البته می خواهند دستگیر شوند که جمعی رابه شهادت برسانند. در این وضعیت پهادهای ایرانی، عراقی و روسی با شناسایی دقیق افراد انتحاری اعضای آن ها را دقیقاً ردیابی کرده و بعدتک تیراندازهای ورزیده آن ها را با گلوله هدف قرار می دهند و با کشته شدن فرد انتحاری یک مورد خنثی سازی صورت گرفت.

تارو شبه ۹۴/۹/۱۴ که من گزارشی از وضعیت عملیات امنیتی پیدا کنم ۵۵ مورد از این عملیات ها خنثی سازی شده است که آخرین مورد آن یک فرد عنصر تبعه عربستان سعودی بود که کشته شد و چند روز بعد جناب آقای حیدر العبادی،<sup>۶۷</sup> نخست وزیر عراق تعداد عملیات های خنثی شده در اربعین را ۵۹ مورد اعلام کرد که نشان می داد اطلاع ما از عملیات های خنثی شده درست بوده است.

این حکایت از آن دارد که دولت و نیروهای امنیتی عراق و متحدان آن از جمله عزیزان جوان نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بار عظیمی از امنیت

۶۶. محمود عباس به عربی مُحَمَّد عَبَّاس (معروف به ابومازن)، (زاده ۲۶ مارس ۱۹۳۵) رئیس جمهور تشکیلات خودگردان فلسطین است. او در ۹ ژانویه ۲۰۰۵ به این سمت انتخاب شد و از ۱۵ ژانویه همان سال تا کنون به عنوان رئیس جمهور در حال فعالیت است. وی همچنین بالاترین مقام سیاسی است. او اولین نخست وزیر دولت فلسطین است. وی از مارس تا اکتبر ۲۰۰۳ در این سمت بر سر کار بود تا اینکه به علت عدم حمایت آمریکا و اسرائیل و همین طور تحریکات داخلی علیه وی از کار خود کناره گرفت. محمود عباس قبل از نخست وزیر شدن مسئول مذاکرات ساف بود. او بعد از یاسر عرفات تا ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴ اداره کننده کمیته اجرایی ساف نیز بود.

۶۷. حیدر العبادی (زاده ۱۹۵۲ در بغداد) سیاستمدار شیعه عراقی، سخنگوی حزب دعوت اسلامی و نخست وزیر کنونی عراق است. پس از سقوط حکومت بعث در سال ۲۰۰۳، العبادی به عنوان وزیر ارتباطات انتخاب شد. در سال ۲۰۰۵ به سمت مشاور نخست وزیر رسید. او در دوره اول پارلمان عراق، ریاست کمیسیون اقتصاد و سرمایه گذاری مجلس را بر عهده گرفت.



شیعیان رادر عراق بردوش کشید و تلاش شبانه روزی و بی وقفه آن ها، ناکامی سنگینی را بروهابیت و رژیم صهیونیستی و امریکا در منطقه تحمیل کرده و این پیروزی بزرگ امنیتی را برای شیعیان به ارمغان آورده است تا عظیم ترین اجتماع بین المللی شیعه بدون آسیب بماند.

دوشنبه ۱۶/۹/۱۳۹۴

آخرین زیارت رادر فضایی خلوت تریه محضر حضرت سیدالشهدا (ع) می روم و بعد از زیارت عاشورا و نماز به محضر حضرت ابوالفضل العباس (ع) می روم و ساعتی می مانم. دیگر حرم مثل روزهای قبل شلوغ نیست. نماز ظهر رادر حرم حضرت ابوالفضل (ع) می خوانم و در بازگشت دلگیر از این که نتوانستم بر سر مقتل حضرت علی اکبر (ع) بروم و بدون دغدغه زیارت کنم. شاید روزی ام در زیارت همین بوده است و بس تأسف از این که نتوانستم محضر امامین عسکریین (ع) در سامرا برسم. حالا باید با سرعت برگردم و اتفاقاً به سرعت آمدم و به فرودگاه نجف رسیدیم. از دور سلامی تقدیم کردیم.

وقتی که به فرودگاه رسیدم تازه متوجه شدم که برای ورود به فرودگاه نجف باید از چندین گیت بازرسی عبور کنیم گیت هایی که در ایران برای ملاقات با شخص رهبری معظم انقلاب اسلامی وضع نشد است. همه چیز و همه کس با دقت و وسواسی حداکثری بازرسی شوند و از سیستم های امنیتی عبور داده می شوند. بعد از عبور از این موانع وارد فرودگاه شدم و با هواپیمای ایرانی وارد ایران می شوم. مبلغ پول مختصری در حد ۳۰۰ دلار همراهم برده بودم که خرج نشد بود، اما در تاکسی فرودگاه مفقود شد و بعداً هر چه تماس گرفتم یافت نشد و نشد.

۶۸. مقتل حضرت علی اکبر (ع) به محلی گفته می شود که پس از آنکه آن جناب (ع) از ناحیه شکم مورد هدف نیزه قرار گرفت و بر روی اسب خودش افتاد، دشمن با استفاده از فرصت و گم شدن قاتل هر کس ضربتی بر پشت ایشان زد تا آنکه در گوشه ای از اسب بر زمین افتاد و وقتی امام (ع) بر بالین آن جناب (ع) رفت دید که بدن علی اکبر (ع) قطعه قطعه شده است و تعبیر «فقط عوده اربا اربا» به همین خاطر بوده. لذا امام (ع) فریاد زد: «یا فتیا بنی هاشم احملاوا خاکم بالخیام» ای جوانان بنی هاشم بیایید و برادران را به خیمه ببرید.

۶۹. امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)





بازتاب



## بازتاب

برگزاری مراسم اربعین عظیم‌ترین تجمع تاریخ بشری است و بلاشک تاریخ چنین جمعیت عظیمی را در هیچ جای جهان به خود ندیده است.

این مراسم در رسانه‌های خبری دنیا انعکاس متفاوتی داشته است، جمع‌بندی انعکاس‌های مختلف در سطح رسانه‌های دنیا ما را به چند راهبرد اساسی تبلیغاتی می‌رساند که به نظر می‌رسد نوعی تفاهم عمومی برای نحوه انعکاس این خبر عظیم جهان در روزهای برگزاری اربعین است.

هرچند در داخل کشور بعضی از شبهه‌روشنفکران بیمار به بهانه‌های مختلف سعی کردند تا با انتساب آن به بعضی از بدنه‌های نظام که در انتخابات تهران رای غالب را نیاوردند، اربعین را تخریب کنند و به بهانه‌های مختلف همگام با رسانه‌های خارجی در صدد طرح سئوالاتی برای ابهام‌افزایی در مسئله اربعین بودند که صادق زیباکلام در داخل و اکبرگنجی در خارج نمونه‌ای از این افراد بودند.

حال در این میان راهبردهای مختلف تجزیه و تحلیل راه‌پیمایی عظیم اربعین را بر اساس نوع گزارشات آن‌ها تقدیم می‌نماییم.

## ۱- راهبرد بایکوت رسانه‌ای (عدم پوشش)

با نگاهی واقع‌گرایانه حضور جمعیت عظیمی مانند اربعین، برای شرکت در یک مراسم، چه این مراسم دینی باشد یا نه، فی‌نفسه بسیار مهم و می‌تواند یک رویداد بزرگ تلقی شود. اگر شرایط سیاسی، اجتماعی و منطقه‌ای را نیز در نظر بگیریم اهمیت آن صدچندان خواهد شد. عراق در قلب بحران‌های خاورمیانه است و تروریست‌های تکفیری داعش مناطق بسیار زیادی را در این کشور بی‌ثبات و ناامن کرده‌اند؛ در مجموع می‌توانیم بگوییم که عراق کشوری بیثبات و ناامن است. با این وجود و با علم به این شرایط، میلیون‌ها نفر از شیعیان از نقاط مختلف جهان با پای پیاده مسیر بسیار زیادی را در عراق طی می‌کنند تا در مراسم اربعین شرکت کنند. از لحاظ خبری و رسانه‌ای نیز وجود چنین اجتماعی با ویژگی‌ها و مختصات که گفته شد بسیار با اهمیت است و علاوه بر پوشش صرف خبری، می‌تواند بستر گزارشها، تحلیلها و تفسیرهای خبری متعدد باشد.

با این وجود رسانه‌های غربی به راحتی از کنار این رویداد بسیار مهم خبری می‌گذرند و تلاش می‌کنند آن را در حاشیه نگه دارند؛ رسانه‌ها و خبرگزاریهای غربی که حتی در دور افتاده‌ترین نقاط جهان نیز خبرنگار دارند و رویدادهای خبری را فوری و لحظه و به لحظه گزارش می‌دهند.

اینکه می‌گوییم «اجتماع بزرگ اربعین ارزش خبری بسیاری دارد» جانبدارانه و متعصبانه نیست. بلکه از نظر علم رسانه و خبر، که اتفاقاً بیشتر آن توسط خود غربیها نوشته شده است، هم می‌توان آن را ثابت کرد.

## ۲- راهبرد پوشش حداقلی و گاهی تحریف شده

برای بررسی این راهبرد میتوان چگونگی پوشش خبری رسانه‌ها را به سه گونه تقسیم کرد: دسته اول رسانه‌هایی هستند که فقط به انتشار خبری از این پدیده بزرگ انسانی بسنده کرده، آن را صرفاً مراسمی مذهبی قلمداد میکنند. گروه دیگر تلاش کردند به جز پوشش خبری به ابعاد متفاوت این پدیده عظیم توجه کنند و برخی دیگر نیز به راحتی از کنار آن عبور و تلاش کردند بیشتر به حاشیه‌های آن دامن زنند. در ذیل به نمونه‌های از این پوششهای خبری اشاره میشود:



شبکه تلویزیونی فرانس ۲۴: بیش از ۲۰ میلیون شیعه از ۶۰ کشور جهان در مراسمی ویژه بزرگداشت امام حسین(ع) سومین امام شیعیان در شهر کربلا تجمع کردند. امام حسین(ع) سومین امام شیعیان است که بر اساس تاریخ توسط شمر در شهر کربلا به همراه ۷۲ تن از یاران و اعضای خانواده‌اش به شهادت رسیده است. حضور این تعداد شیعه در یک مراسم و تجمع در تاریخ سابقه نداشته است.

شبکه تلویزیونی یورو نیوز: بیش از ۲۰ میلیون نفر از مسلمانان شیعه در روزی که آن را اربعین می خوانند با وجود تهدیدات داعش به زیارت پیشوای سوم مذهبی خود رفتند. غیر از شیعیان عراق، مسلمانانی از کشورهایی همچون ایران، پاکستان، افغانستان، بحرین و هند در این آیین با شکوه مذهبی حضور داشتند.

همچنین خبرنگار یورونیوز در گفت‌وگویی با جمال غفار، زائر ایرانی در کربلا، به نقل از وی نوشت: قبل از شروع مراسم اربعین، ما شنیدیم که داعش گفت ایرانیان قادر نخواهند بود به عراق بازگردند. ما ایرانیان هم تصمیم گرفتیم با شمار زیادی از زائران بیاییم؛ حتی بیشتر از سال‌های گذشته. سفارت عراق در ایران قادر به صدور روادید برای چنین عده زیادی نبود. شمار کسانی که در مرز هستند، صد برابر بیشتر از سال گذشته است.

دویچه وله آلمان نوشت: میلیون‌ها عراقی سالروز اربعین امام حسین(ع) را در کربلای معلی گرامی داشتند که گاهی به بازگشت سرها یعنی سرهای امام حسین(ع) و برخی از اصحابش که همراه وی کشته شدند، برای دفن در کربلا موسوم است.

شبکه سی ان ان: میلیون‌ها زائر شیعه مراسم اربعین امام حسین(ع) را گرامی داشتند.

خبرگزاری رویترز: شیعیان عربستان، ایران و کویت در اربعین حسینی به کربلای معلی رفتند. صدها هزار زائر شیعه به شهر کربلا در جنوب عراق برای احیای اربعین رفتند. همچنین زائرانی از ایران و پاکستان و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در مراسم اربعین شرکت کردند. بسیاری از زائران شیعه ترجیح می‌دهند با پای پیاده به کربلا بروند، زیرا بر این باورند این کار ثواب زیادی دارد و برخی دیگر به تهیه غذا و اطعام زائران دست می‌زنند.

پایگاه اینترنتی صدای آمریکا: در حالی که عراق در چند ماه گذشته با تحركات پیکارجویان افراطی سنی مذهب گروه موسوم به داعش روبه رو بوده است، میلیون‌ها مسلمان شیعه برای شرکت در مراسم اربعین امسال، در شهر کربلای عراق جمع شدند. فرماندار کربلا روز شنبه پایان یافتن این

مراسم را که یکی از مهم‌ترین مراسم مذهبی در تقویم شیعیان جهان است و بر خلاف سالهای گذشته بدون درگیری و خشونت برگزار شد، پیروزی مهمی برای نیروهای امنیتی عراق دانست.

○ پایگاه اینترنتی رادیو فردا: زن و مرد، پیر و جوان، کودک و نوزاد راهی جاده‌هایی مملو از جمعیت هستند که دیگر جایی برای عبور اتومبیل‌ها در آن باقی نمانده است. در کنار جاده ردیفی از چادرهای سبزرنگ، مسافران را به استراحت، خوردن و نوشیدن فرا می‌خوانند. تصاویر ارسال شده از جاده ۹۰ کیلومتری نجف - کربلا فوجی از مسافران را نشان میدهد که به سوی کربلا راهپیمایی میکنند و برخی رسانه‌ها از آن به عنوان بزرگ‌ترین راهپیمایی مسلمانان در تاریخ یاد کرده‌اند.

○ سی‌سی‌تی‌وی چین نوشت: میلیونها زائر از سراسر جهان در شهر مقدس کربلا جمع شدند تا مراسم اربعین را برگزار کنند، مراسمی که از جمله مهم‌ترین مناسبت‌های مذهبی در تقویم اسلامی است.

این مراسم سالانه شیعه، حدوداً پنج برابر بیش از مراسم حج، جمعیت مردم را به خود جذب می‌کند و شامل یک پیاده روی ۸۰ کیلومتری است که از نجف شروع میشود و پنج روز طول میکشد تا با رسیدن به شهر مقدس کربلا تکمیل شود.

○ خبرگزاری فرانسه در گزارشی به قلم عبدالامیر حانون با توصیف آنچه در کربلا جریان داشت، نوشت: دریایی از جمعیت که لباس سیاه به تن داشتند و به سروسینه میزدند به سمت حرم امام حسین(ع) در حرکت بودند. برخی از شیعیان حتی از شهرهای بسیار دور مانند بصره (در ۵۰۰ کیلومتری در جنوب عراق) آمده بودند. محمدحسین جاسم، کشاورزی که از جنوب عراق آمده است گفت: «من ۱۲ روز برای رسیدن به کربلا راهپیمایی کرده‌ام.» وی از زنجیره همبستگی که داوطلبان برای در اختیار گذاشتن آب و غذای زائران در طول مسیر ایجاد کرده‌اند، ابراز خرسندی کرد.

○ بخش فارسی رادیو فرانسه گزارش داد: ۱۳/۵ میلیون شیعه عراقی و چهار میلیون نفر از شیعیان ۶۰ کشور جهان، امروز مراسم اربعین حسینی را تحت تدابیر شدید امنیتی و به نشانه مقاومت علیه گروه تروریستی داعش در کربلا برگزار کردند. مراسم «اربعین» امسال به دلیل گسترش نفوذ گروه داعش در عراق از رنگ و معنای سیاسی بیشتری نسبت به گذشته برخوردار بوده است.

○ نیو دهلی تی‌وی نیز نوشت: میلیونها نفر از سراسر جهان، امسال جان خود را به خطر انداختند تا به شهر کربلا در عراق برسند و مراسم چهلمین شهادت امام حسین(ع) را برگزار کنند، این در حالی است که تهدیدات از



سوی داعش در روزهای اخیر شدت یافته است.

ناظران مراسم موسوم به اربعین را که بزرگترین مراسم مذهبی شیعیان است، نوعی بی اعتنائی به تهدیدات گروه شبه نظامی موسوم به دولت اسلامی (گروه تکفیری صهیونیستی داعش) می‌دانند که قدرتش هر سال در حال افزایش است. این شبکه خبری همچنین از حضور زائران مسیحی و پیروان دیگر ادیان مذهبی در این مراسم ابراز شگفتی کرد.

⑤ اینترنشنال بیزینس تایمز نیز این مراسم را بسیار شگفت انگیز توصیف کرده و نوشت: بیش از بیست و دو میلیون زائر به کربلا رفته‌اند که این یک رکورد محسوب می‌شود. اربعین سال گذشته هفده میلیون نفر را به عراق آورد. اربعین بزرگترین گردهمایی سالانه در دنیاست که شمار زائران آن خیلی فراتر از دو میلیون نفری است که هر ساله به حج در مکه می‌روند. «کومب ملا» مراسم مذهبی هندوها زائر بیشتری دارد اما سه سال یکبار برگزار می‌شود.

⑥ روزنامه الوطن کویت: ۴۰ هزار کویتی با پای پیاده به کربلا رفتند. این روزنامه نوشت: هزاران کویتی در راهپیمایی میلیونی به سمت کربلای مقدسه برای احیای اربعین امام حسین(ع) شرکت کردند که تعداد زائران شرکت کننده، ۲۲ میلیون نفر برآورد می‌شد که از کشورهای مختلف به ویژه ایران به کربلا رفته بودند.

⑦ برخلاف این خط خبری، برخی از رسانه‌های مغرض عربی و غربی تلاش کردند به حواشی این مراسم بپردازند. روزنامه سعودی الحیات که در لندن چاپ می‌شود به حادثه بینظمی در ایستگاه زرباطیه اشاره کرد و نوشت: ده‌ها هزار ایران با تخریب این ایستگاه مرزی و حمله به مرزبانان، برای زیارت کربلا وارد خاک عراق شدند. این افراد فاقد گذرنامه و ویزا بودند و بدون هیچ‌گونه بازرسی وارد خاک عراق شدند. ورود آن‌ها این سؤال را به اذهان متبادر کرد: اگر در لایه‌های این افراد شماری تروریست وارد خاک عراق شده باشند، چه باید کرد؟

⑧ این روزنامه در ادامه با لحنی کینه توزانه افزود: مقامات ایرانی که هشتاد میلیون تن را در کنترل خود داشته و با نیروهای پلیس، سپاه و بسیج این جمعیت را تحت نظر دارند، نتوانستند مراقبتهای لازم را در منطقه مرزی زرباطیه انجام دهند. الشرق الاوسط روزنامه وابسته به عربستان سعودی نیز که در لندن به چاپ می‌رسد نیز موضع مشابهی اتخاذ کرد.

⑨ شبکه تلویزیونی بی بی سی نیز در برنامه‌های بدون توجه به بعد مسالمت جویانه و انسانی این مراسم مذهبی آن را نوعی قدرت نمایی ایرانی‌ها در



عراق توصیف کرد. به ادعای بیبسی ایران میخواهد این گونه بازنمایی کند که حتی در کشور دیگر نیز امنیت اتباع خود را حفظ میکند.

○

## برخی از انواع پوشش مثبت رسانه‌ها

○ فرات نیوز از حضور سی میلیون زائر اربعین در کربلا خبر داد و آن را یک سونامی انسانی توصیف کرد.

○ ماجد شنکالی در مصاحبه با پایگاه الفرات نیوز، حضور گسترده زائران اربعین امام حسین (ع) امسال را، بزرگترین تجمع دینی در دنیا توصیف کرد که حامل پیام صلح آشکاری است مبنی بر اینکه مردم عراق قادرند امنیت کشور خود را تامین کنند و موانع اقتصادی و امنیتی را که عراق در حال حاضر شاهد آن است، پشت سرگذارند.

○ شبکه تلویزیونی المنار اعلام کرد زوار هشتاد کشور جهان در مراسم اربعین حضور داشتند. فرات نیوز از حضور سی میلیون زائر اربعین در کربلا خبر داد و آن را یک سونامی انسانی توصیف کرد.

○ روزنامه آمریکایی «هافینگتون پست» پیش از برگزاری مراسم اربعین گزارشی نسبتاً طولانی درباره اربعین منتشر کرد و در آن نوشت: بزرگ‌ترین سفر زیارتی در راه است، چرا تا حال از آن نشنیده‌اید؟

○ در این گزارش آمده است: این سفر حج مسلمین یا «کومبه میلا»ی هندوها نیست که به اربعین شهرت دارد، این پرجمعیت‌ترین گردهمایی جهان است و احتمالاً شما هرگز از آن چیزی نشنیده‌اید! نه تنها تعداد این جمعیت از زائران مکه بیشتر است، بلکه این رویداد از «کومبه میلا» هم مهم‌تر است؛ زیرا آیین هندوها هر سه سال یک‌بار برپا می‌شود. خلاصه، اربعین هر تجمع دیگری در جهان را کوچک جلوه می‌دهد.

○ نویسنده این گزارش یادآور شده است: اربعین باید از جهات مختلف در کنار رکوردهای جهانی گینس ثبت شود که بزرگ‌ترین تجمع سالانه، طولانی‌ترین سفره غذا، بیشترین تعداد افرادی که رایگان غذا می‌خورند، بیشترین تعداد کار داوطلبانه در یک رویداد، برخی از آن‌هاست. همه این فعالیت‌ها با وجود احتمال هر لحظه حملات انتحاری صورت می‌گیرد.

در گزارش این روزنامه آمریکایی تصریح شده است: اسطوره حسین منشأ الهام برای تغییر به سوی بهتر شدن است و سیاه‌نمایی رسانه‌ای هر چقدر هم زیاد، نمی‌تواند نور آن را خاموش کند.

## بررسی موردی مواجهه بخش فارسی رسانه‌های غربی با مراسم اربعین



### بی بی سی فارسی

این شبکه نخست تلاش میکرد تا از طریق شبکه‌های اجتماعی گزارشگران و کارمندان خود، حضور میلیونی مردم را در کربلا زیر سؤال ببرد، اما رفته رفته با مخابره این حضور چشمگیر در رسانه‌ها، از ادامه این سیاست چشم پوشی کرد. بدین ترتیب به طور مثال پستی که علی همدانی از خبرنگاران بیبسی در صفحه شخصی فیس بوکش برای این امر قرار داده بود، پس از مدتی حذف شد. پس از آنکه بیبسی نتوانست حضور مردم را نادیده بگیرد، تلاش کرد تا این مراسم را به گونهای دیگر مخابره کند. این شبکه مراسم روز اربعین را «تلاش برای نمایش قدرت ایران» معرفی کرد. ضمن اینکه ایجاد تقابل میان سنی و شیعه از جمله تکنیک‌هایی بود که بیبسی از آن برای روایت دیگرگونه مراسم بهره برد، تا به اصل موضوع نپردازد.

تلاش برای نا امن جلوه دادن کربلا به جهت وجود داعش در عراق، برجسته سازی معذور اقدامات ضدامنیتی این ایام، در حالی از سوی بیبسی شدت گرفت که خبری از نا امنی های گسترده سالهای گذشته در عراق نبود و این شبکه در انتها به آن اذعان نمود؛ اتفاقی که در نسبت با روزها و سال‌های گذشته به چشم رسانه‌ها نیامد.



در ادامه نمونه‌هایی از گزارش‌های این رسانه خبری عیناً مطرح می‌شود:

- ⑤ بسیاری از این زائران چندین روز پیاده‌روی کردند تا به عزاداری روز شنبه برسند. مسافت حدود ۸۰ کیلومتری نجف تا کربلا مسیر اصلی راهپیمایی زائران بوده است.
- ⑤ عراق برای جلوگیری از حملات پیکارجویان سنی گروه موسوم به دولت اسلامی، داعش، تمهیدات امنیتی گسترده‌ای در نظر گرفته است. اعضای داعش شیعیان را بدعت‌گذار می‌دانند.
- ⑤ سوگواری‌های مربوط به واقعه کربلا در سال‌های اخیر بارها صحنه بروز اختلافات شیعیان و سنی‌ها شده است.

### بازگشت اسطوره‌های شیعه

- ⑤ به نظر می‌رسد حکومت ایران و به ویژه جناح‌های تندرو، به خوبی توانسته‌اند از سازمان دادن ظرفیت مذهبی که در میان شیعیان وجود دارد برای راه اندازی نوعی مانور قدرت متکی بر امواج انسانی، در عراق و منطقه بهره بگیرند. از دید مذهبی و فرهنگی، احیای سنت شیعه در زیارت کربلا که در احادیث شیعه و ادعیه آن مرتباً تکرار می‌شود، نوعی مشارکت در احیای دو اسطوره تجدید بیعت با امام حسین و زمینه سازی برای ظهور امام زمان است. اسطوره‌هایی که از دید شیعیان و به ویژه شیعیان ایران، اکنون که در معرض حمله نیروهای ضد شیعه داعش قرار گرفته‌اند و تمسک به آن می‌تواند به وحدت سیاسی و فرهنگی و اعتماد به نفس بیشتر در جهان شیعه کمک کند.



به نظر میرسد مقامهای عراقی با وجود بهره‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که از برگزاری چنین مراسمهایی می‌برند، نگرانی خود را از مساله تامین امنیت زائران بیان کرده‌اند. مقامهای استانداری کربلا از این که اتوبوس‌هایی که از ایران می‌آیند کار انتقال زائران را انجام دهند استقبال کرده‌اند و آن را از نظر امنیتی مهم دانسته‌اند. آنها قول داده‌اند که نهایت تلاش خود را برای تامین امنیت زائران به کار برند.

این نگرانیها در حالی است که هم‌زمان نیروهای دولتی عراق و نیروهای شبه نظامی وابسته به گروههای شیعه، درگیر دفاع از قلمروهای شمالی محدوددهای شیعه نشین عراق در حومه شهر سامرا هستند. جایی که شبه نظامیان داعش تلاش تازه‌ای را برای تصرف این شهر مهم شیعه نشین آغاز کرده‌اند. آیتالله سیستانی رهبر مذهبی شیعیان عراق هم از دولت و گروههای شیعه خواسته تا تمام توان خود را برای دفاع از سامرا به کار برند. اما مقامهای دو کشور از این که این نگرانیهای امنیتی بر آمدن زائران و انجام مراسم تاثیر قابل توجهی نگذاشته است ابراز تعجب کرده‌اند.





ندارد.

به گزارش سازمان ملل، که معمولاً با احتیاط، کمترین آمارها را ارائه می‌کند، در ۱۱ ماه اول سال ۲۰۱۴، در عراق ۱۲ هزار تن کشته، ۲۲ هزار تن زخمی و صدها هزار تن آواره شده‌اند. عراق همچنان گرفتار داعش - القاعده است و چشم‌انداز روشنی برای رهایی از شر این گروه تروریست وجود ندارد. در این شرایط، شیعیان معجزه کرده و ۲۰ میلیون زائر را گرد آورده و همه احتیاجات آنان را تأمین می‌کنند.

## دوم- جنگ قدرت ایران و عربستان :

رژیم‌های سرکوبگر ایران و عربستان سعودی، بر سر اسلام هم در حال جنگ بوده و هستند. رژیم کاملاً خانوادگی آل سعود، خود را خادم حرمین شریفه قلمداد کرده و با صدها میلیارد دلار درآمد ذخیره شده نفتی، می‌کوشد تا رهبری جهان اسلام را در دست گیرد.

جمهوری اسلامی هم خود را تنها حکومت اسلامی موجود قلمداد کرده و به گفته آیت الله خامنه‌ای «عقبه استراتژیک» اش سوریه، لبنان، عراق، یمن، فلسطین، و دیگر کشورهای مسلمان است.

حج مهم‌ترین گردهمایی مسلمانان در طول تاریخ بوده که همه ساله همه فرق مسلمان در آن مراسم عبادی حضور می‌یابند. اما روشن است که عربستان استفاده‌های سیاسی خود را از این مراسم کرده و می‌کند. گویی مشروعیت سیاسی نداشته را از راه خدمت به مسلمین در این ایام به دست می‌آورد.

آیت الله خمینی هم از ابتدای انقلاب با اعلام برگزاری مراسم برائت از مشرکین، یعنی شعارهای ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی، از حج یک اجتماع «سیاسی - عبادی» بر ساخت.

حج حدود دو میلیون مسلمان را گرد آورد، اما در راهپیمایی اربعین، ۲۰ میلیون شیعه حضور دارند. به تعبیر دیگر، جمعیتی ۱۰ برابر جمعیت حاضر در حج واجب. در آنجا عربستان مانع طرح شعارهای ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی می‌شود، اما در اینجا مانعی برای طرح این‌گونه شعارها وجود ندارد. به گزارش سایت تابناک، گروهی از دانشجویان و جوانان در مسیر راهپیمایی، پرچم آمریکا را به آتش کشیده و شعار «الموت آمریکا» سر داده‌اند.

این هم بخشی از جنگ قدرت است. به عنوان نمونه، سیدحسین نقوی حسینی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در ۲۰ آذر ۹۳ در مورد راهپیمایی اربعین گفته است:

«روز اربعین حسینی روز مانور شیعیان است و باید در این روز بزرگ دسته جات عزاداری شکوه اربعین را به رخ جهانیان بکشانند... این یک فرصت بزرگ برای معرفی ارزش‌های مکتب عاشورا به جهانیان خواهد بود و قطعاً پخش تصاویر میلیونی عزاداران حسینی می‌تواند عظمت و قدرت شیعیان را به جهانیان ثابت کند... گروه



تروریستی داعش تلاش دارد تا به مبانی و مکتب اهل بیت ضربه وارد کند و قطعاً حضور میلیونی عزاداران حسینی در کربلای معلی باعث ترس و وحشت داعش خواهد شد و روند جنگ در این کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد.»

سوم- قدرت و گفتمان دینی:

دین متناسب با رشد علمی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی، اصلاح و بر ساخته می‌شود. قدرت سیاسی هم در ساخته شدن دین نقش اساسی بازی می‌کند. راهپیمایی ۲۰ میلیونی شیعیان به سوی کربلا، یکی از این موارد است. اگرچه در طول تاریخ افرادی پیاده به زیارت کربلا می‌رفتند، اما سقوط صدام حسین توسط آمریکایی‌ها، قدرت گرفتن شیعیان و دیگر تحولات منطقه، موجب شد تا این حرکت کاملاً حاشیه‌ای، توسط قدرت سیاسی، به مرکز متن آمده و رکنی از تشیع شود.

آیت الله خامنه‌ای به شدت حامی راهپیمایی اربعین بوده و مرکزی هم برای آن پدید آورده است. وقتی راهپیمایی اربعین رکنی از تشیع شد، مخالفت با آن نیز توهین به مقدسات و بدعت به شمار خواهد رفت. باور نمی‌کنید، یکی از مراجع تقلید حکومتی صدای شیپور آن را در آورده است.

آیت الله ناصر مکارم شیرازی در ۱۹ آذر ۹۳ گفته است که اینک اسلام (اصول دین، فروع دین، اخلاق دینی) در سطح جهانی از طریق رسانه‌ها در خطر قرار گرفته است. «روایات دینی تأکید می‌کنند که اگر بدعت ظاهر شد، بر علمای دین واجب است که علم‌شان را ظاهر کنند و به دفاع از دین بپردازند.»

او سپس به راهپیمایی شیعیان حسینی در عراق پرداخت و گفت: «سوگواران حضرت سیدالشهدا از نجف و دیگر نقاط با پای پیاده به سمت کربلای معلی در حرکت هستند و غوغای عجیبی را به پا کرده‌اند و باید این را حفظ کرد. مراقب باشیم مبدا کسانی با بدعت‌ها و برنامه‌های نادرست خود این عظمت و شکوه را زیر سؤال ببرند.»

عربستان سعودی با جمعیت بسیار اندک، تحت تحریم قرار نداشته و دارای حدود ۷۴۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی است. درآمد عربستان سعودی از حج تمتع سال ۲۰۱۴، هشت و نیم میلیارد دلار بوده است. در شرایطی که قرار است طی هفت ماه تمدید توافق موقتی هسته‌ای، ایران بتواند ماهیانه ۷۰۰ میلیون دلار از درآمدهای توقیف شده خود را دریافت کند، یک میلیارد دلار بابت سفر حج ایرانیان به عربستان سعودی پرداخته‌اند. به تعبیر دیگر، عربستان سعودی سالیانه میلیاردها دلار از حج تمتع و عمره به دست می‌آورد، اما ایران بابت حج تمتع و عمره، زیارت‌های عراق و سوریه چند میلیارد دلاری هزینه می‌کند.

آیا این هزینه‌ها اسراف نیست؟ آیا اقشار زیر خط فقر و زیر خط فقر مطلق ایرانی بیش از همه به این پول نیاز ندارند؟ آیا دولت در شرایطی قرار ندارد که حتی قادر به تأمین نیازهای ضروری آموزشی و بهداشتی مردم نیست؟ چرا مراجع تقلید به دولت فشار می‌آورند تا در این مورد هم به کمک بشتابد و هزینه کند؟



## صدای آمریکا (VOA)

صدای آمریکا از محدود رسانه‌هایی بود که امنیت برقرار و عظمت مراسم اربعین به طور صریح اذعان نموده است. در عین حال در گزارشهای خود تلاش نموده تا ضمن تحریک کننده دانستن این مراسم، آن را مختص شیعیان معرفی کند و هیچ اشاره‌ای به حضور پیروان دیگر مذاهب و ادیان در این مراسم ننموده است. نمونه گزارش:

○ با وجود آنکه عراق در چند ماه گذشته با تحرکات پیکارجویان سنی‌مذهب افراطی، گروه موسوم به دولت اسلامی روبه‌رو بوده است، میلیون‌ها مسلمان شیعه برای شرکت در مراسم اربعین، امسال نیز در شهر کربلا گرد هم آمدند.

فرماندار کربلا پایان یافتن این مراسم را که یکی از مهم‌ترین مراسم مذهبی در تقویم شیعیان است و بر خلاف سال‌های گذشته بدون درگیری و خشونت برگزار شد، پیروزی مهمی برای نیروهای امنیتی عراق دانست.

○ وزیر دفاع عراق گفت: امسال، شمار زائران شیعه در کربلا به رقم بی‌سابقه ۱۷ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر رسید و از این میان، بیش از ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از ۶۰ کشور مختلف آمده‌اند، که ایرانی‌ها بزرگترین گروه زائران خارجی را تشکیل می‌دهند.

○ جمال غفاری، یکی از زائران ایرانی که با وجود خطر حملات احتمالی داعش خود را به کربلا رسانده است، می‌گوید: «قبل از عزیمت شنیده بودیم که داعش گفته اجازه نمی‌دهد ایرانی‌ها به کربلا بیایند؛ به همین دلیل تصمیم گرفتیم در گروه‌های بسیار بزرگ‌تر از سال‌های قبل، عازم

کربلا شویم.»

- به گفته عقیل التوریحی فرماندار کربلا، «سال گذشته تعداد زائرانی که از مرز ایران، سوریه و اردن به عراق آمدند، حدود ۸۰۰ هزار نفر بود، اما امسال این رقم به ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر افزایش یافت.»
- وی همچنین افزود برای محافظت از زائران شیعه در کربلا، حدود ۴۰ هزار نیروی نظامی و انتظامی به این شهر اعزام شده بودند و علاوه بر آن‌ها، از حدود ۵ هزار نیروی داوطلب زن و مرد برای کنترل شهر استفاده شد.
- روز گذشته، گزارش‌هایی از حملات پراکنده خمپاره‌ای به برخی مساجد و مراکز شیعیان در عراق منتشر شد؛ اما روز شنبه از وقوع حملات مشابه به زائران شیعه گزارشی مخابره نشد.
- کربلا، حدود ۹۰ کیلومتری جنوب غربی بغداد پایتخت عراق، از جمله مقدس‌ترین مراکز مذهبی شیعیان است و هر سال از دهم ماه محرم به مدت ۴۰ روز، صحنه مراسم عزاداری سوگواران امام سوم شیعیان از سراسر جهان است.

## رادیو زمانه

رادیو زمانه، تلاش نموده تا با نشر مقالهای تحلیلی-تفسیری از رویداد اربعین، مجموعه‌ای از شبهات اعتقادی را در حوزه مبانی سیاسی، فرهنگی و دینی به مخاطب القا کند:

### نمایش مذهبی، نمایش نظامی؛ رزمایش اربعین<sup>۷۱</sup>

- جمهوری اسلامی از همان ابتدا تاکنون، همیشه کوشیده است تا «مشروعیت اظهاری» برای خود بیافریند. انواع تظاهرات میلیونی خیابانی (روز قدس، ۲۲ بهمن و ...)، همه نمایش قدرت و مشروعیت‌سازی است. اما رژیم به مخالفان و رقبای خود اجازه نمی‌دهد تا از این طریق قدرتنمایی کنند و مشروعیتی را به نمایش بگذارند.
- راهپیمایی میلیونی اربعین عراق شگفتی‌آور بود، BBC انگلیسی به نقل از مقامات عراقی، شمار شرکت‌کنندگان را ۱۷/۵ میلیون نفر اعلام کرد. خبرگزاری استرالیا شمار شرکت‌کنندگان را ۱۷/۵ میلیون نفر اعلام کرد. وبسایت معتبر مالی تایمز هم شمار شرکت‌کنندگان را ۱۷/۵ میلیون اعلام کرد و احتمال داد که تعداد آنان به ۲۰ میلیون تن برسد. هافینگتون-پست مقاله‌ای به قلم یک روحانی عراقی به این راهپیمایی اختصاص داد که ۳۹ هزار لایک گرفت و بیش از ۱۱ هزار نفر آن را در گوگل، توئیتر و فیس بوک به اشتراک گذاشتند.

## جنبه‌های شعائری دین

- ⊙ گردهماییها بخش مهمی از شعائر همه ادیان از جمله ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) و غیر ابراهیمی (بودیسم، هندوئیسم، و...) است. نماز جماعت، نماز جمعه، از جمله شعائر اسلام است. حج یکی از بر ساخته‌های اعراب پیش از اسلام بود که حضرت محمد(ص) با تغییر شعارهای شرک‌آلود به شعارهای توحیدی، آن را به بزرگترین اجتماع مسلمانان تبدیل کرد.
- ⊙ عاشورا، اربعین یا نیمه شعبان نیز نمادی از فرآیند نمایش نظامی - سیاسی اسلام هستند. دین و قدرت سیاسی دائما از طریق این گونه نمایش‌ها خود را تحکیم می‌کنند.
- ⊙ حج یکی از فروع دین اسلام است. اما در اینکه آیا مراسم حج از نظر دینی عملی عبادی یا عبادی - سیاسی است؟، میان اهل تسنن و تشیع اختلاف نظر وجود دارد. علی شریعتی قبل از انقلاب، تفسیری انقلابی از حج ارائه کرد. آیت الله خمینی نیز پس از انقلاب، برائت از مشرکین در حج را به برائت از قدرت‌های استکباری (آمریکا و اسرائیل و...) تعمیم داد.
- ⊙ هویت‌سازی حج غیر قابل انکار است. حج از روز آغاز تاکنون، نمایش قدرت بوده و خواهد بود. قدرت سیاسی از همان آغاز تاکنون، از آن به سود خود استفاده کرده است.

## جنبه‌های شعائری تشیع

- ⊙ زیارت قبر در قرآن وجود ندارد. شیعیان که دوازده امام خود را معصوم، دارای علم غیب و نصب شده از سوی خداوند، پیامبر برای زمامداری سیاسی به شمار می‌آورند، پس از سرکوب به وسیله اموی‌ها، تقیه پیشه کرده و می‌کوشیدند تا بقای خود را به عنوان «هویت» جداگانه تضمین کنند.
- ⊙ زیارت قبر ائمه ربطی به غیر شیعیان نداشته و برخی از فرق اهل تسنن - خصوصا وهابی‌ها - آن را شرک به شمار می‌آورند. از این رو نمی‌توان این عمل را به اسلام و مسلمانان نسبت داد. حداکثر بتوان آن را رکنی از تشیع به شمار آورد.
- ⊙ به تعبیر دیگر، در اینجا نیز، با «اسلام‌ها» و «مسلمانی‌ها» مواجه هستیم. تمامی فرق شیعه و سنی، مسلمانند. هر یک از آنان خود را نماد «اسلام ناب محمدی» یا «اسلام حقیقی» قلمداد می‌کنند. داوری در این خصوص که چه کسی نماینده واقعی اسلام است، خارج قلمرو تحلیل‌های جامعه‌شناختی است. اما جامعه‌شناس به روشنی نشان می‌دهد که هیچ یک از آن‌ها عین آنچه پیامبر آورد نبوده و نیست و تحولات اجتماعی - خصوصا مدرنیته - پدیده‌های جدیدی از آن‌ها ساخته است.

## سردارانی که با حمله نظامی آمریکا کربلا را فتح کردند

- چند روز پس از حمله ۱۶ خرداد ۱۳۶۱ اسرائیل به جنوب لبنان، بدون اطلاع آیت الله خمینی، نیروهای سپاه و ارتش را برای جنگ با اسرائیل به سوریه اعزام کردند. به فاصله چند روز که آیت الله خمینی از این رویداد مطلع شد، طی یک سخنرانی علنی فرمان بازگشت نیروها را صادر کرد. او گفت که مسئولان نظام در این توطئه بازی خورده‌اند و علل و دلایلش برای خطای صورت گرفته، به این استراتژی منتهی شد که «راه قدس از کربلا می‌گذرد».
- به گفته او، همه مسئولان و مردم باید جنگ با عراق را در رأس امور قرار داده و اگر خواهان آزادی قدس از دست اشغالگران اسرائیل هستند، باید در جنگ پیروز شده و از راه کربلا به سمت اسرائیل بروند. اگرچه آن جنگ چند سال دیگر به طول انجامید و هزینه‌های بسیار سنگینی برای ایران به دنبال داشت، اما پیروزی و فتح کربلا به ارمغان نیاورد.<sup>۷۲</sup>
- تجاوز نظامی آمریکا به عراق، اشغال آن کشور و سرنگونی صدام حسین، پیامدهای بسیاری (از جمله رشد گسترده القاعده - داعش و جنگ داخلی عراق) برای منطقه و جهان به بار آورد. افزایش قدرت منطقه‌ای ایران یکی از پیامدهای ناخواسته آن تجاوز بود. دولت آمریکا «راه کربلا» را برای جمهوری اسلامی گشود، نه سرداران سپاه پاسداران و بسیج.
- محمد رضا باهنر - نائب رئیس مجلس شورای اسلامی - که خود در راهپیمایی اربعین عراق شرکت داشت، درباره همین مدعا در ۲۳ آذر ۱۳۹۳ گفته است: «شما نگاه کنید در این ۲۰ سال چه اتفاقی افتاد. شاید شهیدی نبود که آرزوی رسیدن به کربلا را نداشته باشد. اما بعد از جنگ تحمیلی، یک فیلم‌نامه دیگر را خدا راه انداخت و آمریکایی‌ها که صدام را آن جور حمایت می‌کردند، خودشان اعدامش کردند. امروز همان بچه‌های عراقی که گاهی به اجبار به جنگ رفتند و تا می‌توانستند از جنگ فرار می‌کردند، بزرگترین افتخارشان این است که سرباز حاج قاسم سلیمانی‌اند».
- سرلشکر قاسم سلیمانی - فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران - در ۲۷ بهمن ۱۳۹۲ در جمع یادگاران دوران دفاع مقدس در کرمان به تحلیل وضعیت منطقه و ایران پرداخت. او بخشی از سخنانش را به پشتوانه‌های اصلی قدرت ایران در منطقه اختصاص داد و درباره یکی از آن‌ها گفت: «این مانور ۲۰ میلیونی در اربعین امام حسین در عراق و مجاور عربستان، قابل وصف نیست، بعضی وقت‌ها آدم‌های عادی که فکرش هم نمی‌کنیم

۷۲. (رجوع شود به مقاله‌های «جنگ ۸ ساله ایران و عراق و نزاع هسته‌ای»، «جنگ: کودتای سپاه، زدن برجک آیت الله منتظری و رهبران فتنه» و «کودتای فرماندهان متوهم سپاه»)



حرف‌هایی می‌زنند، از یکی سؤال کردند که راهپیمایی چگونه بود؟ گفت که من از شما سؤال دارم طرف هم ایرانی بود، جواب داد که شما به من بگویید کدام سلطان در دنیا هست که بتواند اعلام کند ۲۰ تا ۲۵ میلیون آدم با خرج خودشان با پای پیاده به طوری که کسی ذره‌ای احساس کمبود نکند، به سمت آن بسیج شدند؟ هیچ سلطانی، ملکی، رئیس‌جمهوری، هیچ اقتداری در جهان وجود دارد؟ و خودش جواب داد، بله! یک سلطان این کار را کرد و او امام حسین (ع) بود. این قدرت‌نمایی ما بیش از رژه مسلحانه‌ای است که هواپیماها، تانک‌ها و توپ‌ها که همه به حق هم هست، به نمایش بگذارند.»